

اوقات در مجلس ایجاد شده بود؟ و نمایندگان جبهه ملی با چه منطق و دلیلی به خود حق می‌دادند به هر کس که می‌خواهند لکه خیانت بچسبانند؟ و چرا نمایندگان اکثریت در برابر ناسزاگویی و تهمت خیانت به رئیس دولت سکوت کرده بودند؟ و چرا رئیس مجلس اجازه می‌داد تریبون مجلس جای فحاشی و تهمت و ناسزاگویی به رئیس دولت یا شخصیت‌های دیگر بشود؟ و آیا همه اینها با سیاستی که می‌خواست نفت ایران ملی شود، پیوند نداشت؟ در هر حال نمایندگان دولت در جلسه کمیسیون نفت حاضر می‌شدند و به اعضای کمیسیون توضیحات بایسته می‌دادند. در چند جلسه کمیسیون «غلامحسین فروهر» وزیر دارایی هم حضور یافت و به پرسش‌های اعضای کمیسیون پاسخ داد و گفت: کمیسیون نفت برای این وظیفه مخصوص و معین برپا شده که آقایان بنیشتند و قرارداد الحاقی را ماده به ماده رسیدگی کنند و نظریه خود را درباره هر یک از مواد و بطور کلی درباره قرارداد به مجلس گزارش دهند تا تکلیف دولت برای پی‌گیری کار معلوم شود.

در میان اعضای کمیسیون نفت، «جواد عامری» که یک حقوقدان برجسته بود، نیز بسیاری از مطالب عنوان شده از سوی نمایندگان وابسته به جبهه ملی را خارج از حدود وظایف کمیسیون (که تنها وظیفه مشخص اظهارنظر درباره قرارداد الحاقی بود)، می‌دانست.

در پانزدهمین جلسه کمیسیون (۱۳ آبان ۱۳۲۹)، «رزم آرا» به دعوت کمیسیون همراه وزیر دارایی حاضر شد و گفت: دولت به هیچ وجه مذاکراتش را با کمپانی قطع نکرده و حتی «دکتر تقی نصر» را فرستادیم که صحبت کند، ولی ایشان به جای اینکه مأموریتش را انجام دهد، به آمریکا رفت و یک مقدار مکاتبات و پیشنهادهای بانک بین‌المللی را هم با خودش برده است!^{۸۴} سپس افزود: آقایان باید قرارداد

الحاقی را بررسی کنند، آن مواردی را که می‌گویند استیفای حق نشده، نشان دهند. وقتی گزارش آقایان به مجلس آمد، مجلس تکلیفی برای دولت تعیین می‌کند و آن روز، کار ما آسان‌تر خواهد شد و دولت می‌تواند با جدیت بیشتر برای اصلاح قرارداد یا تنظیم قرارداد جدید با کمپانی وارد گفتگو شود.^{۸۵} در همان جلسه دکتر مصدق و حائری‌زاده درباره قرارداد ۱۹۳۳ و بی‌اعتباری آن سخن گفتند و «مکی» از «ناسیونالیزه» شدن نفت سخن به میان آورد.

«جمال امامی» گفت: لغو قرارداد ۱۹۳۳ صلاح نیست. دولت باید با شرکت نفت صحبت کند و قرارداد منصفانه‌تری پیشنهاد نماید. «عامری» گفت: وظیفه ما این است که بگوییم قرارداد الحاقی منافع ما را تأمین می‌کند یا نمی‌کند و بیشتر از این وظیفه‌ای نداریم، و کمیسیون باید اول تعیین نماید که چه نظری می‌توانیم بدهیم، بعد وارد اصل موضوع شویم.^{۸۶} بیست و یکمین جلسه کمیسیون نفت در یکم آذر با حضور اعضاء و رئیس کمیسیون و نخست‌وزیر و وزیر دارایی و فرمانفرمایان رئیس اداره امتیازات تشکیل شد و در پیرامون قرارداد الحاقی گفتگوهای محرمانه و طولانی انجام گردید و پس از رفتن نخست‌وزیر و همراهانش، گفتگوهای محرمانه ادامه داشت، ولی حتی یک جمله از گفتگوهای جلسه «به دلیل محرمانه بودن» نوشته نشد. پیداست که محرمانه بودن هر گفتگوی مهم سیاسی و اقتصادی کاری ضروری است، ولی باید گفتگوی محرمانه ثبت شود تا در آینده سندی برای تاریخ باشد و اینجا جای سؤال است که اگر آن گفتگوهای محرمانه برپایه قانون و منطق و مصلحت بوده است، چرا ثبت آن را مانع

۸۴. «دکتر تقی نصر» نخستین وزیر دارایی دولت رزم‌آرا بود.

۸۵. صورت جلسه ۱۳ آبان ۱۳۲۹، کمیسیون نفت.

۸۶. کتاب سیاه، گردآوری حسین مکی، صفحه ۳۴۸.

شدند و نخواستند آن گفتگوها برای روشن شدن اسرار این ماجرای مهم سیاسی و اقتصادی برای داوری تاریخ در دسترس آیندگان باشد؟ در جلسه بیست و دوم کمیسیون مخصوص نفت (چهارم آذر ۱۳۲۹)، نامه مفصل «فروهر» وزیر دارایی در پاسخ اظهارات «دکتر مصدق» (چاپ شده در شماره ۲۹ آبان روزنامه اطلاعات و کیهان) و سپس پاسخ دکتر مصدق به وزیر دارایی خوانده شد. در این نامه، مصدق به قطعنامه ۱۵ آبان اعضای جبهه ملی مبنی بر پیشنهاد ملی شدن نفت اشاره کرده و خود نیز آن را تأیید کرده بود. «مصدق» وجود شرکت نفت را عامل فساد اخلاق دانسته و نوشته بود: سطح اخلاقی امروز ما با سطح اخلاقی ۱۹۳۳ بسیار فرق کرده و کار تدنی اخلاق به جایی رسیده که باعث ننگ هر ایرانی شده است! در پایان این جلسه گفتگوها سرّی اعلام گردید و پس از یک ساعت و نیم به اتفاق آراء این تصمیم گرفته شد.

کمیسیون نفت که طبق تصمیم ۱۳۲۹/۳/۳۰ مجلس شورای ملی تشکیل شده است، پس از مذاکرات و مطالعات به این نتیجه رسیدند که قرارداد الحاقی «ساعد - گس» کافی برای استیفای حقوق ملت ایران نیست، لذا مخالفت خود را با آن اظهار می‌دارد.^{۸۷}

در بیست و سومین جلسه کمیسیون نفت (۶ آذر ۱۳۲۹)، باز هم به پیشنهاد دکتر مصدق جلسه سرّی شد و چهار ساعت به درازا کشید و صورت جلسه هم نوشته نشد!

در بیست و چهارمین جلسه (۸ آذر)، روی تهیه گزارش برای مجلس گفتگو شد. مصدق و چند نماینده جبهه ملی اصرار داشتند طرح ملی شدن نفت را ضمن گزارش پیشنهاد کنند. پالیزی و کاسمی، این

۸۷. جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، نوشته سرهنگ نجاتی، صفحات ۱۰۸ و ۱۰۹.

پیشنهاد را خارج از وظیفه کمیسیون شمرده و کار کمیسیون را تمام شده دانستند و گفتند: آقایان می‌توانند هنگام طرح گزارش در مجلس هر پیشنهادی دارند به مجلس بدهند. سرانجام با اصرار دکتر مصدق، این طرح که فقط پنج امضاء از نمایندگان جبهه ملی در پای آن بود خوانده شد.

«به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی، امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می‌نماییم که صنعت نفت در تمام مناطق! کشور بدون استثناء ملی اعلام شود، یعنی عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد. دکتر مصدق، حائری‌زاده، اللهیار صالح، دکتر شایگان و حسین مکی».^{۸۸}

حال به این نکته قابل تأمل توجه کنیم و بدانیم «دکتر مصدق» در سالهای پیش، درباره قرارداد ۱۹۳۳ و نفت چه عقیده داشته و چه گفته است.

دیدیم «مصدق» دو بار در ۱۱ و ۱۸ آذر ۱۳۲۳ در جلسه مجلس قرارداد را غیرقابل فسخ دانسته بود. یک بار هم در روزهای پایانی دوره پانزدهم، در نامه‌ای که به مجلس نوشت و به وسیله «مکی» در پشت تریبون خوانده شد، با یک پیشنهاد اصلاحی درباره نرخ برابری لیره و طلا تصویب قرارداد الحاقی را تجویز و در واقع قرارداد ۱۹۳۳ را تنفیذ کرده بود و جای دیگر در کمیسیون نفت گفت: آقای نخست‌وزیر، نظر خود را درباره دوره دوم قرارداد نفت بگویند والا برای ده - دوازده سال بقیه همانطور که تا حالا عمل شده، اشکال ندارد باز هم عمل شود.^{۸۹}

۸۸. جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، نوشته سرهنگ نجاتی، صفحات ۱۰۸ و ۱۰۹. صورت جلسه ۲۲ و ۲۴ کمیسیون نفت. توضیح: در ایران دولتی شدن هر صنعت یا مؤسسه را به غلط «ملی شدن» نام نهاده‌اند.

۸۹. صورت جلسه ۴/۹/۱۳۳۰ کمیسیون نفت.

در جلسه ۱۹ آذر ۱۳۳۰ هم در مجلس شورا (پس از ملی شدن نفت)، ریشه اختلاف با شرکت نفت را فقط در مسائل مالی و آزمندی شرکت دانست نه در مسائل سیاسی و عنوان مداخله شرکت در امور ایران! چنانکه در آن روز گفت: اگر شرکت سابق در دوره پانزدهم پنجاه درصدی که الان حاضر است به ایران بدهد قبول کرده بود، من یقین دارم که چنین اختلافی میان ملت ایران و شرکت نبود.^{۹۰} می بینیم که «دکتر مصدق» تا پیش از آمدن «گریدی» به ایران نه تنها از ملی شدن نفت سخنی نگفته، بلکه بارها قرارداد ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) نفت را غیرقابل فسخ دانسته و نه ماه پس از ملی شدن نفت هم، تمام اتهاماتی را که بر شرکت نفت وارد آورده و شرکت را عامل خیانت و فساد و همه گونه دخالت در امور ایران و ترویج فقر و عقب ماندگی در ایران دانسته، خود تلویحاً رد کرده و گفته است: «اگر شرکت پنجاه درصد درآمد خالص را به ما می داد، هیچ اختلافی نداشتیم».^{۹۱} با این عقاید، دکتر مصدق فکر ملی کردن نفت را از کجا الهام گرفت؟ خود او در سال ۱۳۳۰ گفت: یک پیرمرد نورانی! به خواب او آمده و گفته است: نفت را ملی کن!^{۹۲} و در سالهای انزوا در احمدآباد با خط خود نوشت: «نخستین بار «دکتر حسین فاطمی» فکر ملی کردن نفت را در خانه «نریمان» پیشنهاد کرد و نمایندگان جبهه ملی آن را تصویب کردند».^{۹۳} پس از یادآوری این نکته، برای پی گیری تحقیقات خود به کمیسیون نفت برمی گردیم.

۹۰. صورت جلسه ۱۹ آذر ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی.

۹۱. صورت جلسه ۱۹ آذر ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی.

۹۲. مجله خواندنیها، سال ۲۳، شماره ۱۳.

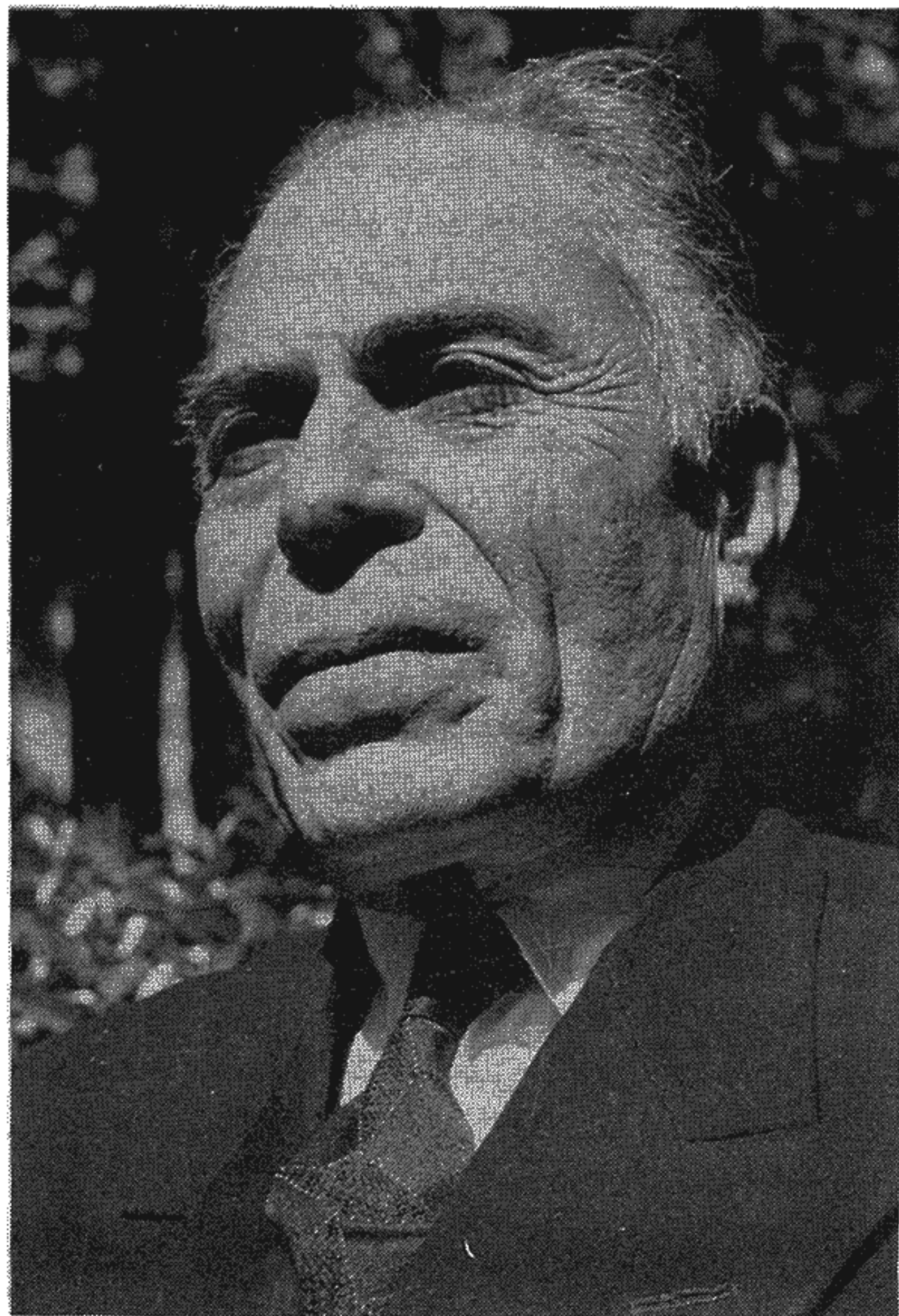
۹۳. کتاب مصدق، گردآوری علی جانزاده، صفحه ۱۲۴. خلعید از شرکت نفت انگلیس و ایران، تألیف امیرعلایی.

در پی اعلام تصمیم کمیسیون به رد قرارداد «گس - گلشائیان» در بیست و یکمین جلسه کمیسیون نفت، کار کمیسیون تمام شده بود و باید در گزارش خود نظریه اش را درباره قرارداد الحاقی به مجلس می داد و ختم کار کمیسیون را اعلام می کرد. ولی دکتر مصدق و نمایندگان جبهه ملی در کمیسیون و در مجلس، مانع آن بودند که به دولت اجازه تجدید مذاکرات با شرکت نفت داده شود و می خواستند کار نفت را در اختیار خود داشته باشند تا در فرصت مناسب طرح ملی شدن را که ماهها پوشیده روی آن کار شده بود، عنوان کنند و اکنون آن فرصت را به دست آورده بودند. «جواد عامری» با این پیشنهاد مخالفت کرد و خود این پیشنهاد را داد: «نظر به اینکه وظیفه کمیسیون نفت اظهارنظر در قرارداد الحاقی از لحاظ استیفا یا عدم استیفا منافع ایران بوده و در این موضوع به اتفاق آراء اظهارنظر به عمل آمده، بنابراین ورود در هر پیشنهادی از وظیفه کمیسیون خارج است و تکلیف آنها از سوی مجلس شورای ملی باید تعیین شود».

این پیشنهاد عامری با مخالفت مصدق و صالح و حائری زاده و مکی روبرو شد، ولی اکثریت اعضای کمیسیون آن را تأیید کردند و سرانجام گزارش سی برگی کمیسیون نفت تنظیم و در ۱۹ آذر ۱۳۲۹ توسط «مکی» مخبر کمیسیون تقدیم مجلس شد و این گزارش جزو دستور مجلس قرار گرفت و مطابق اصول و نظامنامه مجلس باید از سوی نمایندگان، درباره گزارش کمیسیون و قرارداد الحاقی سخن گفته می شد و در ضمن اگر پیشنهادی راجع به آن گزارش و قرارداد داشتند، عرضه می کردند. ولی رئیس مجلس و نمایندگان، نظامنامه و مقررات پارلمانی را فراموش کردند و به مقتضای هماهنگی با سیاست پشت پرده نفت (که شاه نیز با آن هماهنگ شده بود)، تریبون مجلس را در اختیار نمایندگان

جبهه ملی گذاشتند. و آنان هم روزها یکی پس از دیگری به سخنرانیهای طولانی و بیانات گاه خارج از موضوع پرداختند و سرانجام ملی شدن نفت را پیش کشیدند.

روز ۲۶ آذر، «مکی» متن خطابه طولانی «دکتر مصدق» را - که خود به عذر کسالت حاضر نشده بود - در مجلس خواند. در این خطابه، کلیاتی از تاریخ مشروطه و انتخابات ادوار گذشته مجلس و قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله با انگلیسیها و قتل «ماژرایمبری» ویس کنسول آمریکا در تیرماه ۱۳۰۳ و ماجرای سقاخانه شیخ هادی و خاطراتی از رجال دوران گذشته و دخالتهای شرکت نفت در تمام امور داخلی ایران و معافیتهای مالیاتی آن شرکت و نظریات پروفیسور ژیدل کارشناس فرانسوی نفت و... به تفصیل یاد شده و در پایان خطابه، دکتر مصدق ملی شدن نفت را راه حل تمام مشکلات کشور دانسته و تصریح و تأکید کرده بود که «در ملی کردن نفت ایران دچار هیچ گونه زیان اقتصادی و ارزی نخواهد شد» و یادآور شده بود که «اگر فرضاً نتوانیم به اندازه کافی نفت استخراج کنیم و بجای سی میلیون تن استخراجی شرکت در ۱۹۵۰ فقط ده میلیون تن استخراج کنیم و برای استخراج هر تن که شرکت یک لیره خرج می کند، ما دو لیره خرج کنیم، براساس فروش هر تن پنج لیره (قیمت خلیج فارس) دولت ایران سالی سی میلیون لیره درآمد خواهد داشت و از اعمال نفوذهای شرکت نفت و دولت انگلیس هم مصون خواهد ماند و دولت انگلیس هیچ کاری نمی تواند بکند و جای هیچ گونه نگرانی حتی برای ضعیف ترین مردم هم باقی نمی ماند.»^۹ پس از خطابه «دکتر مصدق»، «دکتر شایگان» (دکتر حقوق) نیز





دکتر علی شایگان

سخنانی در همین زمینه گفت و ضمن اینکه تمام مفاسد اخلاقی مردم را برعهده شرکت نفت گذاشت، گفت: اگر صنعت نفت در دست ملت باشد و خودش نفت را اداره کند و بتواند حوایج سوخت و برق و حمل و نقل و غیرذلک را به بهای نازل تهیه کند، آن انقلاب اقتصادی و رفاه و آسایشی را که می‌خواهد فوری فراهم می‌شود! اگر همین نفت و بنزین قیمتش نصف شود، شکل زندگی مردم این مملکت عوض می‌شود و فقر و مسکنت و بدبختی جایش را به رفاه و آسایش می‌دهد. همه دهات برق پیدا می‌کنند، لوله کشی می‌شود، قوای موتوری به کار می‌افتد و از این وضع بدبختی که الان داریم، به کلی بیرون می‌آییم و یک مملکت دیگری خواهیم داشت... در ملی کردن نفت هیچ اشکال قانونی وجود ندارد. هنوز حاکمیت ملی منتفی نشده، ملت ایران هم حق حاکمیت ملی دارد و حق دارد هر صنعتی را که صلاح بداند، ملی اعلام کند. البته ملی کردن نفت ملازمه با ابطال قرارداد ۱۹۳۳ هم دارد که با یک تیر دو نشان زده می‌شود. بالفرض، مدعی ما بشوند، ما مطابق اصول دعاوی خودشان، جلوشان را می‌گیریم. وقتی دست آنها قطع شد، اگر ملت ایران نتوانست این کار را اداره کند، گردن مرا بزنید.^{۹۵} پس از «شایگان»، «محمود نریمان» نماینده دیگر عضو جبهه ملی، سخنانی از همان نوع مطالب بر زبان راند و ملی شدن نفت را خواست مردم و راه پایان دادن به تمام فشارهای سیاسی و اقتصادی و رفع گرانیها و محرومیتها و نیز کمک بزرگ به صلح جهانی دانست. پس از «نریمان»، «دکتر مظفر بقایی» از سابقه ملی کردن صنایع در انگلستان و فرانسه و کشورهای دیگر سخن گفت (در صورتی که در آن کشورها آن صنایع از آن دولت نبود، ولی

۹۵. صورتجلسه مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۶ آذر ۱۳۲۹.

صنعت نفت ایران متعلق به دولت ایران بود و برای بهره‌برداری از آن برای مدتی معین یک اجازه یا امتیاز قانونی به شرکت نفت داده بود) بقایای در پایان سخنان خود گفت: آقایان بیایید این صنعت را ملی کنید، ولو حداکثرش را بگیریید که این نفت نابود شود. ما تصفیه‌خانه نمی‌خواهیم و به همان کشاورزی خودمان می‌پردازیم. سپس پیشنهاد ملی کردن نفت را با امضای یازده نماینده تقدیم رئیس مجلس کرد.^{۹۶}

در روز پنجم دی، «غلامحسین فروهر» وزیر دارایی در مجلس گفت:

www.adabestanekave.com

چند روز است گزارش کمیسیون نفت در مجلس مطرح شده و آقایان نطقهای دور و درازی ایراد کردند. خلاصه اظهارات این است که باید نفت ملی شود. خوشوقت می‌شوم بدانم این اظهارات چه ربطی به دستور کار مجلس شورای ملی دارد. دستور مجلس، رسیدگی به گزارش کمیسیون نفت است که در تاریخ ۱۹ آذر تدوین و به مجلس تقدیم شده است. خلاصه گزارش این است که کمیسیون به این نتیجه رسیده که قرارداد الحاقی کافی برای استیفای حقوق ایران نیست، لذا مخالفت خود را با آن اظهار نموده‌اند. دستور مجلس، رسیدگی به این گزارش و این نتیجه بوده است و من هر قدر دقت کردم که بفهمم از طرف آقایان ناطقین، نسبت به این گزارش چه نظری اتخاذ شده، نتوانستم. متأسفانه همه چیز در بیاناتشان گفته و شنیده شد، جز این مطلب. چیزی که بیشتر مایه تعجب است، این بود که آقایان پیشنهادی راجع به ملی شدن صنایع نفت دادند، در حالی که مطابق مرسوم مجلس، اگر پیشنهادی داشتند، می‌بایستی موقعی که گزارش کمیسیون طرح می‌شد، اظهار می‌داشتند. نه اینکه گزارش کمیسیون را که در

دستور مجلس قرار گرفته، اصولاً مورد توجه قرار نداده و اظهارات خارج از موضوع بنمایند (و رئیس مجلس هم اجازه دهد) اظهارات آقایان خارج از دستور و خارج از موضوع بود. بعضی از آقایان خواستند در بیانات دور و درازی ثابت کنند که نفت ایران متعلق به ایران است! این توضیح واضح است، زیرا کلیه منابع طبیعی مملکت متعلق به ایران است و در این اصل جای کوچک‌ترین تردیدی نیست. چنانچه منابع نفت جنوب متعلق به ایران نبود، نمی‌توانست مورد قراردادی به‌عنوان یک امتیاز قرار بگیرد. امتیازی که از تصویب مجلس گذشته و در ماده اول آن صراحتاً ذکر شده است: حق اکتشاف و استخراج و تصفیه و فروش نفت برای تجارت برای مدت معین به آن شرکت واگذار شده است. یکی از آقایان در بیانات خود این‌طور جلوه دادند که کلیه امور این مملکت بر طبق میل و اراده شرکت نفت انجام می‌گردد. از این اظهارات باید کاملاً اظهار تأسف کنم. گفتن این‌گونه مطالب خلاف واقع به شئون و حیثیات مملکت لطمه می‌زند. یکی از سخنان آقایان این بود که دولت از نظر اینکه دارای حق حاکمیت است، می‌تواند زیر امضای خود بزند و قراردادهایی را که امضا کرده بی‌اثر اعلام کند. اگر چنین رویه‌ای اتخاذ شود، احترام پیمانها و قراردادهایی که ایران امضا کرده چه می‌شود؟ و نتیجه آن چه خواهد بود؟...

این را هم بگویم که ملی کردن صنایع به معنای فرنگی و دولتی کردن آن به معنای ایرانی صادره نیست، بلکه باید مؤسسات را قیمت کرد و بهای آن را پرداخت. از چه محلی باید پرداخت؟ و معلوم نیست بعد نتیجه آن چه خواهد بود. باید روی همه اینها مطالعه عمیق کرد...

مسأله نفت طوری شده که هر دقیقه و ساعت از سوی اقلیت نغمه جدیدی ساز می‌شود. یک روز در کمیسیون نفت، دولت را متخلف از قانون ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ تشخیص می‌دهند! یک روز قسمت اخیر قانون مزبور را بدین قسم تعبیر می‌کنند که مقصود از استیفای حقوق، الغا قرارداد ۱۹۳۳ بوده است. وقتی گفته می‌شود

دولت حق تفسیر قانون و حق لغو امتیاز را ندارد، می‌گویند دولت باید لایحه لغو این قرارداد را به مجلس می‌آورد. وقتی جواب داده می‌شود که اگر طرفدار الغاء هستند، چرا خودشان طرح الغاء را پیشنهاد نمی‌کنند و چرا در ادوار گذشته از امضای طرح الغاء خودداری کردند؟^{۹۷} چون اظهاراتشان هیچ‌یک پایه و اساس قانونی ندارد. طرح ملی شدن را که هیچ‌گونه مطالعه‌ای در اطراف آن نکرده‌اند، برای بازار گرمی پیشنهاد می‌کنند و مسؤولین امور را مورد حمله قرار داده، از هیچ‌گونه تهمت و توهین خودداری نمی‌کنند و با اینکه به حکایت متن صریح گزارش کمیسیون که خودشان امضا کرده‌اند، به هیچ وجه قرارداد را رد نکرده، بلکه آن را کافی برای استیفای حقوق ایران ندانسته‌اند، در جراید وابسته این مساله را رد قرارداد وانمود می‌کنند! کاش می‌دانستم وزیر اسبق دارایی (گلشالیان) که برحسب اجازه دولت، قرارداد الحاقی را امضا کرده، مرتکب چه گناهی شده که باید از پشت این تریبون او را خالن بگویند. مگر قرارداد الحاقی چه حق تازه‌ای برای شرکت نفت قائل گشته است؟ آقای گلشالیان وزیر دارایی وقت برحسب وظیفه و به موجب قانون ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶، با نمایندگان شرکت وارد مذاکره گشته و پس از مدتها بحث و شور، با تصویب دولت قراردادی را امضا کرده که نسبت به امتیازنامه ۱۹۳۳ دارای مزایای مهم مالی بوده و رسمیت آن هم طبق قانون اساسی منوط به تصویب قوه مقننه است...

«فروهر» پس از توضیحی درباره مزایای قرارداد الحاقی گفت: یقین دارم اگر دولت چند برابر این مزایا را هم به دست می‌آورد، باز هم به نظر شما خائن بود! و در پایان سخنان خود گفت: نظر به اینکه کمیسیون نفت قرارداد الحاقی را جهت استیفای حقوق ایران کافی ندانسته، دولت این

۹۷. اشاره به خودداری دکتر مصدق از امضای طرح الغاء قرارداد نفت جنوب در جلسه ۱۲ آذر ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی با این استدلال که يك امتیاز رسمی را نمی‌توان لغو کرد.

لایحه را مسترد می‌نماید تا مطابق قانون ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ در استیفای حقوق ایران اقدام و نتیجه را به عرض مجلس شورای ملی برساند.^{۹۸} این حق دولت بود که قراردادی را که مجلس پذیرفته، پس بگیرد. رئیس مجلس هم این نکته را تصدیق کرده، گفت: لایحه‌ای که آقای گلشالیان داده‌بود، آقای منصور هم تأیید کرده. بعد هم دولت آقای رزم‌آرا آن را قبول نموده و گزارش روی آن تهیه شده. گزارش روی لایحه دولت بوده، پس دولت همه وقت می‌تواند آن را استرداد نماید.^{۹۹} ولی ناگهان فریاد نمایندگان جبهه ملی در تالار مجلس برخاست. «آزاد» گفت: هفت تیر می‌خواهند، گلوله می‌خواهند. «کشاورز صدر» گفت: دولت را استیضاح می‌کنم.^{۱۰۰} «دکتر بقایی» گفت: حق ندارد پس بگیرد، ملت حق خودش را خواهد گرفت.^{۱۰۱} «حائری زاده» گفت: لایحه را این دولت نیاورده که پس بگیرد. «مکی» گفت: «بوین» را باید استیضاح کرد! عبدالله معظمی و شایگان و اسلامی نیز هریک به تفصیل سخنانی گفتند و به وزیر دارایی و سخنان او تاختند و آنچه تهمت بود، بر او روا داشتند. «رزم‌آرا» در سخنانی کوتاه، اقدامات دولت را در همکاری با کمیسیون نفت توضیح داد و گفت: تمام تصمیمات در هیأت دولت مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت و پس از آن که دیده شد این بی‌نظمی و آشفتگی حاصل شده، دولت برای استیفای حقوق ملی طبق قوانین و مقرراتی که شما در دست او گذاشته‌اید، آمد و تقاضا کرد لایحه را مسترد بکند و

۹۸. صورت مذاکرات جلسه پنجم دی‌ماه ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی.

۹۹. صورت مذاکرات جلسه پنجم دی‌ماه ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی.

۱۰۰. کشاورز صدر با کمک و پشتیبانی رزم‌آرا در دوره شانزدهم از خرم‌آباد وکیل شده

بود و به «رزم‌آرا» گفته بود: من پس از این «کشاورز رزم‌آرا» هستم!

۱۰۱. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی در ۵ دی‌ماه ۱۳۲۹.

برود وظیفه قانونی خودش را نسبت به استیفای حقوق ملت ایران به عمل بیاورد. سپس استیضاح کشاورز صدر از وزیر دارایی مطرح شد و بعد طرحی با قید دو فوریت برای رد سخنان «فروهر» با امضای نمایندگان جبهه ملی و چندین امضای دیگر به این شرح: «بیانات وزیر دارایی در جلسه سه‌شنبه پنجم دیماه ۱۳۲۹، راجع به نفت به هیچ وجه مورد تصدیق نمی‌باشد» تقدیم مجلس شد. این طرح بی‌سابقه بود. به سخنان وزیر دارایی باید پاسخ منطقی داده می‌شد، ولی نمایندگان جبهه ملی به این طرح متوسل شدند و مجلس هم که مرعوب ناسزاگوییهای آنان شده بود، این طرح را در ۱۴ دی‌ماه در مجلس به اتفاق آراء تصویب کرد و وزیر دارایی استعفا داد و استیضاح کشاورز صدر هم منتفی گردید. ۱۰۲ در همان روزها، اعلامیه «کاشانی» در حمایت از ملی شدن نفت منتشر شد و نیز تظاهرات کوچک و سازمان‌یافته‌ای از سوی گروهی از بازاریان در مخالفت با سخنان «فروهر» و حمایت از ملی شدن نفت برپا گردید. در صورتی که بیشتر این تظاهرکنندگان نه معنی ملی شدن نفت را می‌دانستند چیست و نه مفهوم سخنان فروهر را و شاید اصلاً آن سخنان را نشنیده و نخوانده بودند.

برای آگاهی از فضای خفقان‌زده مجلس در آن روزها، به جلسه پنجم دی‌ماه برمی‌گردیم و به سخنان نماینده شاهرود (غلامرضا فولادوند) نظر می‌افکنیم. نماینده شاهرود در آن جلسه گفت:

با کمال تأسف باید عرض کنم که صحبت کردن در این مجلس بسیار خطرناک است، زیرا جماعتی که تظاهر به وطن‌پرستی می‌کنند، اگر يك وكيل واقعا وطن‌پرست خواست در اینجا حقایق را به اطلاع



غلامحسین فروهر



غلامرضا فولادپور

مردم ایران برساند، به انواع و اقسام بیاناتش را تحریف می‌کنند و آبرویش را می‌برند... سه سال است مجلس مبتلای کار نفت است. فعلا ما مواجه شده‌ایم با استرداد لایحه‌ای که دولت تقاضا کرده است، برای اینکه مجلس وظیفه‌اش را انجام نداد و اینجا شده بود یک میز سخنرانی و خطابه‌خوانی. وکلای اکثریت عموماً ساکت نشسته‌اند و راجع به نفت وظیفه ملی خودشان را آن طور که باید انجام نداده‌اند. شما اگر معتقدید که عمل دولت غلط است، بجای فحش و توهین و تهدید، یک طرحی تهیه کنید که عمل دولت کان‌لم‌یکن بشود. با فحش و تهمت و توهین هیچ دردی دوا نمی‌شود.

با رد قرارداد الحاقی، «رزم آرا» که براساس تقسیم پنجاه - پنجاه منافع با شرکت نفت به توافق رسیده و برای تحصیل امتیازات بیشتر می‌کوشید و در گفتگو بود که ایران به‌عنوان یک سهامدار در تمام حقوق وابسته به سهام و عملیات شرکت نفت دخالت داشته باشد و نیز تولید نفت به میزان چشمگیر افزایش یابد و پالایشگاههای متعدد برای تصفیه نفت در داخل ایران ساخته شود و... فرصت را برای حل مشکل نفت مناسب می‌پنداشت. ولی در روز ۲۱ دی ماه طرحی با امضای چهل نماینده (که بیش از ده نفرشان وابسته به جبهه ملی بودند) تقدیم مجلس شد و بدون تأمل و بحث، فی‌المجلس به تصویب رسید و به کمیسیون نفت مأموریت داده شد با توجه به پیشنهادهای نمایندگان (که برخلاف نظامنامه مجلس و خارج از دستور در مجلس عنوان شده بود) در مدت دو ماه گزارشی مبنی بر تعیین تکلیف و وظیفه دولت درباره استیفای کامل حقوق ملت ایران از شرکت نفت تهیه و تقدیم مجلس نماید. با تصویب این طرح و موفقیت نمایندگان جبهه ملی، کمیسیون مخصوص نفت بار دیگر اختیار حل مشکل نفت را در دست گرفت. ۱۰۳ با این



سرویلیام فریزر

حال رزم آرا گفتگوهای خود را با مدیران شرکت و «شپرد» سفیر انگلیس ادامه می داد.

به گفته «سرویلیام فریزر»، شرکت نفت پیشنهاد تنصیف درآمد خالص را با ایران و پرداخت پنج میلیون لیره کمک و دو میلیون لیره ماهیانه به گونه علی الحساب به «رزم آرا» تسلیم کرد، ولی «رزم آرا» امتیازات دیگر هم می خواست.^{۱۰۴}

«شپرد» روز چهارم اسفند یادداشتی تسلیم «رزم آرا» کرد و هشدار داد که دولت انگلیس نمی تواند بیش از این به حل موضوع نفت بی اعتنا بماند و یاد آور شد که بر اثر اشکالاتی که دولت ایران به مناسبت تصویب نشدن قرارداد نفت با آن روبه رو شده، شرکت نفت آماده است بیست و هشت میلیون و نیم لیره طی سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰ خورشیدی) به دولت ایران بپردازد و ده میلیون لیره نیز به عنوان سپرده در اختیار بانک ملی برای کمک به رفع مشکلات اقتصادی دولت و افزایش حجم اسکناس در گردش بگذارد و نیز رضایت و آمادگی شرکت را برای تنظیم قرارداد برپایه تنصیف درآمد (مانند قرارداد عربستان سعودی با شرکت آرامکو) اعلام داشت.^{۱۰۵}

«رزم آرا» این پیشنهادها را پوشیده می داشت و می خواست در مجلس محیط مساعد و موافق درست کند و آنگاه موضوع را مطرح نماید. «رزم آرا» روز ۱۲ اسفند در کمیسیون نفت، مشکلات فنی و اقتصادی و سازمانی ملی شدن نفت و مشکل نداشتن کارشناس و وسایل

۱۰۳. صورت مذاکرات ۲۱ دی ماه ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی.

۱۰۴. از سخنان فریزر در تالار انجمن بیمه «چارتر» در لندن (روزنامه تایمز، ۲۰ دسامبر ۱۹۵۰).

۱۰۵. پنجاه سال نفت ایران، نوشته مصطفی فاتح، صفحات ۴۰۵-۴۰۷.

حمل و نقل و کشتی نفتکش و بازار فروش را برشمرد و گفت: ما نظر گروهی از کارشناسان معروف نفت را خواسته‌ایم. این کار را به صلاح ایران نمی‌دانند و از کمیسیون نفت خواست از فرمول ملی شدن صرف نظر کند. ۱۰۶

بعد از ظهر همان روز «شپرد» وزیرمختار انگلیس و «فورت گرافت» رئیس شرکت نفت، سه ساعت با «رزم آرا» گفتگوی محرمانه داشتند. نخست‌وزیر در آن روزها تمام تلاشش براین بود که مجلس را قانع کند تا دولت را مأمور تجدید مذاکره نماید و سپس طرح جدید را (طرحی که براساس ۵۰-۵۰ تقسیم منافع تنظیم شده و امتیازات دیگر هم دربرداشت) پیشنهاد کند، ولی «دکتر مصدق» نمی‌گذاشت مجلس چنین مأموریتی به «رزم آرا» بدهد. او برنامه ملی شدن نفت را صددرصد انجام‌شدنی و از نظر اقتصادی و سیاسی به صلاح ایران می‌دانست و هیچ مشکلی را در این راه فرض نمی‌کرد، زیرا مقامات آمریکایی گفته بودند که در صورت ملی شدن نفت، شرکت‌های نفتی آمریکایی به یاری ایران برخوانند خاست و ایران در فروش نفت با هیچ اشکالی روبرو نخواهد شد. ۱۰۷

در دیداری که نویسنده این کتاب در عصر روز هشتم اسفند ۱۳۲۹ با «دکتر مصدق» در خانه او داشتم، ضمن گفتگوها پرسیدم: آیا ملی شدن نفت تصویب می‌شود؟ شما که در مجلس دارای اکثریت نیستید. گفت: آقا جان، اکثریت یعنی چه؟ همه نمایندگان وطن‌پرست موافقند، فقط دولت مخالف است که ما اختیار را از دست او گرفته‌ایم و کاری

۱۰۶ - صورت جلسه ۱۲ اسفند ۱۳۲۹ کمیسیون نفت.

۱۰۷ - پنجاه سال نفت ایران، صفحه ۵۰۷.

سیاست موازنه‌نی

در مجلس چهاردهم

جلد دوم

نکات

حسین کی‌استوان مدیر روزنامه مطهر

بهمن ۱۳۲۹

چهارمین

حسین کی‌استوان
مجلس چهاردهم
۱۳۲۹
رنگرنگ

نمی‌تواند بکند. گفتم: هیچ مانعی در اجرای این مقصود پیش نخواهد آمد؟ گفت: ابدأ، مگر مرا بکشند. گفتم: انگلستان مشکلاتی ایجاد نخواهد کرد؟ گفت: هستند قدرتهایی که ما را در تحقق این آرمان ملی کمک کنند؟ گفتم: ایران خود می‌تواند نفت را اداره کند؟ گفت: بله، همه این مسائل را مطالعه کرده‌ایم، هیچ اشکالی پیش نخواهد آمد.^{۱۰۸}

شاید این اطمینان «دکتر مصدق» برای آن بود که می‌دانست «رزم آرا» در لب پرتگاه نابودی است، و نظر امریکا در ایران به حمایت از او و جبهه ملی معطوف شده است (جنگ قدرت‌ها در ایران صفحه ۵۴). نمایندگان جبهه ملی از چندی پیش با «آیت‌اله کاشانی» پیشوای بانفوذ مذهبی که هم خواستار برقراری قوانین اسلامی بود و هم چندسال در تبعید انگلیسها به سر برده بود، گفتگو کردند و او را با ملی کردن نفت به عنوان یک حرکت ضد استعماری بر علیه منافع انگلستان همراه ساختند و اطمینان دادند که اگر حکومت به دست جبهه ملی بیفتد، همیشه رهنمودهای او را به کار خواهند بست. نمایندگان و اعضای جبهه ملی با «نواب صفوی» رهبر فدائیان اسلام که آرمان پیاده شدن قوانین اسلامی را داشت (و «کسروی» و «هژیر») در راه تحقق این آرمان به وسیله پیروان او کشته شده بودند) گفتگو کردند و تکلیف «رزم آرا» در این گفتگوها روشن شده بود.^{۱۰۹}

دکتر مصدق در جلسه ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ کمیسیون نفت، به سخنان «رزم آرا» درباره مشکلات ملی شدن نفت پاسخ داد و گفت: من به

نمایندگی جبهه ملی و پشتیبانی ملت ایران، مراتب انزجار ملت ایران را نسبت به گزارش آقای نخست‌وزیر ابراز می‌دارم و به وسیله کمیسیون نفت به جهانیان اعلام می‌دارم، حکومتی را که به چنین پستیها و بنده صفتیها تن دردهد، ملت ایران قانونی نمی‌شناسد و افزود که هیچ مانعی در راه انجام این خدمت بزرگ باقی نمانده و راهی جز موافقت با ملی کردن نفت نیست و خواهیم توانست در یک محیط صمیمیت به اتفاق آراء به آرزوهای ملت ایران، لبیک اجابت گفته، ملی کردن نفت را در سراسر کشور! تصویب و برای گذشتن از آخرین مرحله قانونی، تقدیم مجلس شورای ملی نماییم.^{۱۱۰} قابل تأمل است که در همان لحظاتی که «دکتر مصدق» در کمیسیون نفت بر لزوم ملی شدن نفت تأکید می‌کرد و به «رزم آرا» ناسزا می‌گفت، مجلس ختم «آیت‌الله فیض» در مسجد سلطانی برپا بود و «رزم آرا» باید برای برچیدن ختم به آنجا می‌رفت، ولی فراموش کرده بود. «علم» وزیر کار نزد او رفته، به او یاد آور شد. «رزم آرا» گفت: عجب، چطور فراموش کرده بودم. شتابزده برخاست و بدون مستحفظ و اسکورت تک و تنها همراه «علم» با اتومبیل نخست‌وزیری به مسجد سلطانی رفت و همین که داخل حیاط مسجد پیش می‌رفت، به وسیله یک کارگر از افراد متعصب گروه فدائیان اسلام به نام خلیل طهماسبی (که نام دیگرش عبدالله موحد رستگار بود) از پشت سر هدف سه گلوله قرار گرفت. پیکر نیمه‌جان او به بیمارستان سینا منتقل، عمل جراحی و درمانهای پزشکی موثر واقع نگردید و در همان بیمارستان درگذشت. طهماسبی که خونسرد و آرام بود، توسط مأمورین انتظامی دستگیر شده، به اداره آگاهی منتقل گردید و در

۱۰۸. به این دیدار در شماره چهاردهم اسفند ۱۳۲۹ هفتنامه «عس» اشاره شده است.

۱۰۹. نقل از «علی زهری» مدیر روزنامه شاهد و نماینده دوره هفدهم مجلس شورای ملی.

۱۱۰. صورت جلسه ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ کمیسیون نفت.

بازجویی کار خود را خدمت به مردم دانست. «علم» در همان لحظه که به «رزم آرا» تیراندازی شد، از مسجد رفت و خبر ترور «رزم آرا» را برای «شاه» برد.

پس از دستگیری «طهماسبی»، «نواب صفوی» اعلامیه‌ای خطاب به شاه منتشر ساخت و او را تهدید کرد و خواستار آن شد که «طهماسبی» در ظرف سه روز آزاد گردد و در اعلامیه دیگر به مطبوعات اخطار کرد که هدف «طهماسبی»، یک هدف اسلامی است و اگر درباره او مطلبی غیر واقعی بنویسند، گوشمالی خواهند دید.

دو روز دیگر چندین نفر از نمایندگان و اعضای جبهه ملی در بالکن دفتر «روزنامه کشور» (وابسته به جبهه ملی) در شمال غربی میدان بهارستان میتینگی برپا ساخته، قتل «رزم آرا» را برای مخالفت او با ملی شدن نفت وانمود کردند و بدین وسیله به ارباب مخالفان پرداختند. شماری از اعضای فدائیان اسلام نیز در همانجا اهداف فدائیان اسلام را برای مردمی که در میدان بهارستان گرد آمده بودند، توضیح دادند و گفتند: «در قتل رزم آرا، طهماسبی یکی از هدفهای ملی شدن نفت بود، نه تمام هدفهایش» و اهداف او را توضیح دادند.

«نواب صفوی» در حالی که مخفی بود، برای آزادی طهماسبی به تهدید مقامهای دولتی می پرداخت، ولی «آیت‌اله کاشانی» او را از تندروی منع کرد و قول داد به زودی موجبات آزادی «طهماسبی» را فراهم کند.

تصمیم ملی شدن نفت در کمیسیون نفت و ترور رزم آرا دقیقاً در یک روز و در یک زمان به وقوع پیوست. برای شناخت ارتباط این دو رویداد باید به اعتراف نواب صفوی رهبر انقلابی فدائیان اسلام توجه کنیم که در ۱۳۳۴ در بازپرسی گفت: کاشانی به قتل رزم آرا فتوا داد و مصدق

و شایگان و بقایی و سنجابی و مکی و فاطمی و شمس قنات آبادی و حائری زاده و نریمان و آزاد آگاه بودند. ۱۱ باری، جنازه «رزم آرا» روز پنجشنبه ۱۷ اسفند، با تشریفات رسمی به آرامگاه اختصاصی در باغ طوطی شهرری منتقل و به خاک سپرده شد. آن روز سازمانهای دولتی تعطیل شد و در مجلس هم رئیس مجلس از این رویداد ابراز تأسف کرد. «خلیل فهمی» (فهمیم‌الملک) وزیر مشاور و سالخورده‌ترین وزیر کابینه رزم آرا، موقتاً سرپرستی دولت را برعهده گرفت.

روزنامه «پراودا» ارگان حزب کمونیست شوروی نوشت: ژنرال رزم آرا از سوی کسانی کشته شد که با آمریکاییها ارتباط نزدیک دارند، نه شوروی، نه انگلیس در این قتل دست نداشتند و تنها آمریکاییها از این حادثه استفاده می کنند.

روزنامه عصر جدید شوروی نوشت: در آمریکا امیدوار بودند که طرح ملی کردن مؤسسات نفت انگلیس در ایران، انگلیسیها را در سهم کردن انحصارهای آمریکایی به بهره برداری از نفت ایران نرم خواهد

۱۱۱ - روزنامه اطلاعات ۲۵ دی ماه ۱۳۶۸: «نواب صفوی» گفته است: بقایی و مکی و فاطمی آمدند خانه حاج محمود آقا آقایی در خیابان عین‌الدوله و گفتند: «خطر عمده برای پیشرفتهای دینی و ملی، رزم آرا است. او باید از بین برود تا کارها درست شود.» گفته شده است خود دکتر مصدق هم در این باره با نواب صفوی دیدار داشته است (مجله امید ایران، ۴ تیرماه ۱۳۵۸). کاشانی روز ۲۰ اسفندماه گفت: طهماسبی برای خدمت به مردم مرتکب قتل شده و باید آزاد شود. چون حکم قتل رزم آرا را افکار عمومی ملت ایران صادر کرده است. (نواب صفوی، انتشارات منشور برادری، صفحه ۵۸. نگرشی کوتاه بر نهضت ملی ایران، صفحه ۱۴۴. مجموعه مکاتبات و سخنرانیهای کاشانی، صفحه ۱۰۹. کتاب ناگفته‌ها، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، صفحه ۸۱ تا ۸۵). توضیح: طهماسبی به موجب طرح «مهدورالدم» بودن رزم آرا که در شانزدهم امرداد ۱۳۳۱ در مجلس تصویب شد، آزاد گردید، ولی در دی ماه ۱۳۳۴ پس از سوء قصد «مظفر ذوالقدر» عضو فدائیان اسلام به «حسین علاء» (نخست وزیر) با ذوالقدر و واحدی و نواب صفوی گرفتار و بدون حق دفاع یا داشتن وکیل مدافع در دادگاه نظامی محکوم به اعدام شدند.

کرد، اما همین که این تهدید در انگلیس مؤثر نشد و محقق گردید که زمامداری رزم آرا برای سیاست امپریالیستهای آمریکایی در ایران مناسب نیست، در مسجد چند گلوله به او شلیک و به زندگیش پایان دادند و بی‌تردید اداره جاسوسی آمریکا در این کار دست داشت. ۱۱۲

در محیط رعب و تهدیدی که ایجاد شده بود، کمیسیون نفت روز پنجشنبه ۱۷ اسفند با اصرار مصدق شتابزده ملی شدن نفت را در سراسر ایران (در خوزستان و کرمانشاه تأسیسات نفت داشتیم، نه در سراسر ایران) به اتفاق آراء تصویب کرد و همان روز این گزارش را تقدیم مجلس نمود: «مجلس شورای ملی - نظر به اینکه ضمن پیشنهادات! واصل بر کمیسیون نفت، پیشنهاد ملی شدن نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آن جایی که وقت کافی برای مطالعه در اطراف اجرای این اصل باقی نیست، کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی تقاضای دو ماه تمدید می‌نماید».

در حالی که شب ۲۴ اسفند، پیشنهادی بر اصل تقسیم منافع به نسبت پنجاه - پنجاه که مورد تأیید دولت انگلیس هم واقع شده بود، با اعلام آمادگی دولت انگلیس و شرکت نفت برای پذیرش تغییرات اساسی در قرارداد نفت، به دولت ایران ابلاغ گردید و دولت مجلس را از وصول این پیشنهاد آگاه ساخت. ۱۱۳ اما مجلس در همان فضای ارباب و تهدید، روز ۲۴ اسفند اصل ملی شدن نفت در سراسر کشور و تمدید کار کمیسیون نفت را تصویب کرد و این اصل ملی شدن نفت روز ۲۹ اسفند به تصویب مجلس سنا نیز رسید.

۱۱۲. گزارش محرمانه اداره کل انتشارات و تبلیغات، آرشیو ۱۳۲۹ اداره انتشارات و تبلیغات سابق.

۱۱۳. روزنامه کیهان، ۲۸ اسفندماه ۱۳۲۹.

و این بسیار جالب است که طرح ملی شدن نفت هنگامی به تصویب نهایی رسید که «جرج ماک‌گی» معاون امور خاورمیانه وزارت خارجه آمریکا (که خود از طراحان این فکر بود و بعداً هم از دوستان صمیمی دکتر مصدق شد)، پس از پایان کنفرانس مأموران سیاسی آمریکا در خاورمیانه از استانبول به تهران آمده و چندین روز در سفارت آمریکا به سر می‌برد و گویا منتظر تصویب طرح بود و در همان روز تصویب طرح ملی شدن نفت «شپرد» سفیر انگلیس در تهران با او در سفارت آمریکا، چند ساعت گفتگو داشت. ۱۱۴ انگلیسیها سفر «ماک‌گی» را در این هنگام برای اعلام پشتیبانی آمریکا از ایران در مسأله ملی شدن نفت می‌دانستند. ۱۱۵

در آمریکا ملی شدن نفت ایران یک رویداد مهم شمرده شد و امید کمپانیهای نفتی آن کشور را برای سهم‌شدن در نفت ایران افزایش داد. شرکت نفت «تکزاس» اعلام کرد: اگر ایران بهره‌برداری از منابع نفت خود را به مزایده بگذارد، این شرکت در مزایده احتمالی شصت درصد به ایران سود خواهد داد. ۱۱۶

محافل انگلیسی معتقد بودند که ایران نمی‌تواند یک‌جانبه به قرارداد نفت پایان دهد و متأسف و شگفت‌زده بودند که چرا آخرین پیشنهاد شرکت نفت برپایه تقسیم مساوی درآمد و کمک مالی و قبول تجدید نظر اساسی در قرارداد مورد توجه دولت و مجلس ایران قرار نگرفت و

۱۱۴. هفتنامه عسس، ۲۶ اسفندماه ۱۳۲۹.

۱۱۵. گزارش محرمانه ۲۸ اسفندماه ۱۳۲۹ اداره کل انتشارات و تبلیغات (آرشیو اداره کل تبلیغات سابق).

۱۱۶. روزنامه نوید آینده، ۲۸ اسفندماه ۱۳۲۹ (این از همان نوع وعده‌هایی بود که محافل آمریکایی به دکتر مصدق می‌دادند).



حسین علاء

حتی برای آگاهی عموم منتشر نشد و مسکوت و مکتوم ماند.^{۱۱۷} روز بیستم اسفند «حسین علاء» وزیر دربار به نخست‌وزیری منصوب شد و این هنگامی بود که برخی از سیاست‌پیشگان واقع‌گرا و بی‌طرف، بر اثر نگرانی از رویارویی با موج تهمتهای ناروا و بدنام‌کننده‌ای که نمایندگان جبهه ملی با تمام امکانات تبلیغاتی بر مخالفان ملی شدن نفت نثار می‌کردند و نیز نگرانی از ترور حاضر به قبول شغل وزارت نمی‌شدند. به خصوص که دکتر عبدالحمید زنگنه استاد دانشگاه (وزیر کابینه رزم‌آرا) در ۲۱ اسفند به وسیله یک دانشجوی متعصب بنام «نصرت‌الله قمی» وابسته به فدائیان اسلام در دانشگاه کشته شد و قاتل به مأمورین انتظامی گفت: زنگنه با ملی شدن نفت مخالف و خائن بود، عموم خائنین باید کشته شوند.^{۱۱۸}

«علاء» در ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ که سفیر ایران در آمریکا بود، با «هندرسن» رئیس اداره خاورمیانه وزارت خارجه آمریکا و با حاج محمد نمازی درباره تجدید نظر در قرارداد ۱۹۳۳ گفتگو و رایزنی کرده بود و برای مبارزه با فقر و جلوگیری از پیشرفت نفوذ کمونیزم، ازدیاد درآمد ایران را از طریق درآمد نفتی در نظر داشت و شاید هم «هندرسن» و دیپلماتهای وزارت امور خارجه این نظریه را به او پیشنهاد کرده بودند.

«شپرد» سفیر انگلیس روز ۲۴ اسفند طی نامه‌ای از «علاء» خواست اختلاف به داوری رجوع شود. «علاء» پاسخ داد: چون موضوع در کمیسیون نفت مطرح است، دولت منتظر نتیجه بررسی کمیسیون می‌باشد. «علاء» پیش از معرفی دولت، در تهران و در مناطق نفتی خوزستان که با اعتصابهای گسترده روبرو بود، حکومت نظامی برقرار

۱۱۷. دکتر مصدق و اقتصاد، تألیف حسن توانایان‌فرد، صفحه ۱۵۴.

۱۱۸. گزارش اداره کل انتشارات و تبلیغات، آرشیو سال ۱۳۲۹.

ساخت و «سرلشکر حجازی» هم به فرمانداری نظامی تهران منصوب شد.

«علاء» در پایان اسفند، وزیران خود را معرفی و برنامه دولت را در دو ماده خلاصه کرد:

۱. از میان برداشتن روح تمرد و عصیان در برابر قانون.
۲. در پیش گرفتن سیاستی درباره نفت که با حداکثر مصالح ملت ایران و نظریات کمیسیون نفت هماهنگ باشد. ۱۱۹

«علاء» پس از تعطیلات فروردین از مجلس شورا و سنا رأی اعتماد گرفت. او که معتقد بود با تهدید ملی کردن نفت و تهدید تصویب قوانین مالیاتی جدید و بستن مالیات سنگین بر درآمد نفت، می‌توان شرکت نفت را به قبول هر نوع تعدیل در قرارداد ۱۹۳۳ و ادار ساخت، در این راه از طریق تلفن و مکاتبه فوری با حاج محمد نمازی بازرگان و شخصیت اقتصادی ایران مقیم آمریکا در راینزنی بود. ۱۲۰

در پنجم اردیبهشت، شرکت نفت په وسیله سفارت انگلیس یک طرح چهار ماده‌ای برای حل مشکل نفت به «علاء» پیشنهاد کرد، به این شرح:

۱. اموال شرکت نفت به یک شرکت جدید که مدیران آن به نسبت برابر انگلیسی و ایرانی باشند، واگذار گردد.
۲. تمام تأسیسات بخش داخلی به یک شرکت ایرانی تحویل شود.
۳. درآمد خالص میان شرکت نفت و دولت ایران به نسبت مساوی تقسیم شود.

۱۱۹. نخست‌وزیران، صفحه ۲۷۳.

۱۲۰. «علاء»، «حاج محمد نمازی» را به‌عنوان وزیر مشاور در کابینه خود برگزید.

۴. به تدریج کارمندان و کارشناسان ایرانی جایگزین کارمندان و کارشناسان خارجی شوند. ۱۲۱

«علاء» این پیشنهاد را مطالعه می‌کرد، ولی فرصتی برای بررسی پایانی و دادن پاسخ به دست نیاورد. دکتر مصدق و یارانش که در پی کسب قدرت بودند و سیاست پرنفوذی هم در پس پرده از این طرح حمایت می‌کرد جز به ملی شدن نفت رضایت نمی‌دادند. در آن روزها، انگلیس که دست آمریکا را در پشت صحنه جریان ملی شدن نفت می‌دید، برای آنکه سیاست نفتی خود را در ایران با آمریکا هماهنگ کند، هیأتی را به آمریکا گسیل داشته بود. این هیأت انگلیسی از ۱۹ تا ۲۹ فروردین با هیأت آمریکایی به ریاست «جرج مک‌گی» معاون وزارت خارجه آمریکا در گفتگو بود. «مک‌گی» پیشنهاد کرد انگلیس ملی شدن نفت را در ایران بپذیرد و قراردادی برای بهره‌برداری از منابع نفتی میان ایران و شرکت نفت براساس تقسیم مساوی منافع خالص و پرداخت غرامت و خسارت شرکت، از سوی ایران، تنظیم گردد. ۱۲۲

زمامداری دکتر مصدق

در حالی که «علاء» در جستجوی راه حل مشکل نفت از هر سو تلاش می‌کرد، در همان روز پنجم اردیبهشت دکتر مصدق، طرح نه ماده‌ای اجرای قانون ملی شدن نفت را به کمیسیون نفت داد. این طرح را «جمال امامی» در هفت ماده تهیه کرده، به دکتر مصدق داده بود. دکتر مصدق هم دو ماده درباره پرداخت غرامت و چگونگی خلع‌ید بر آن

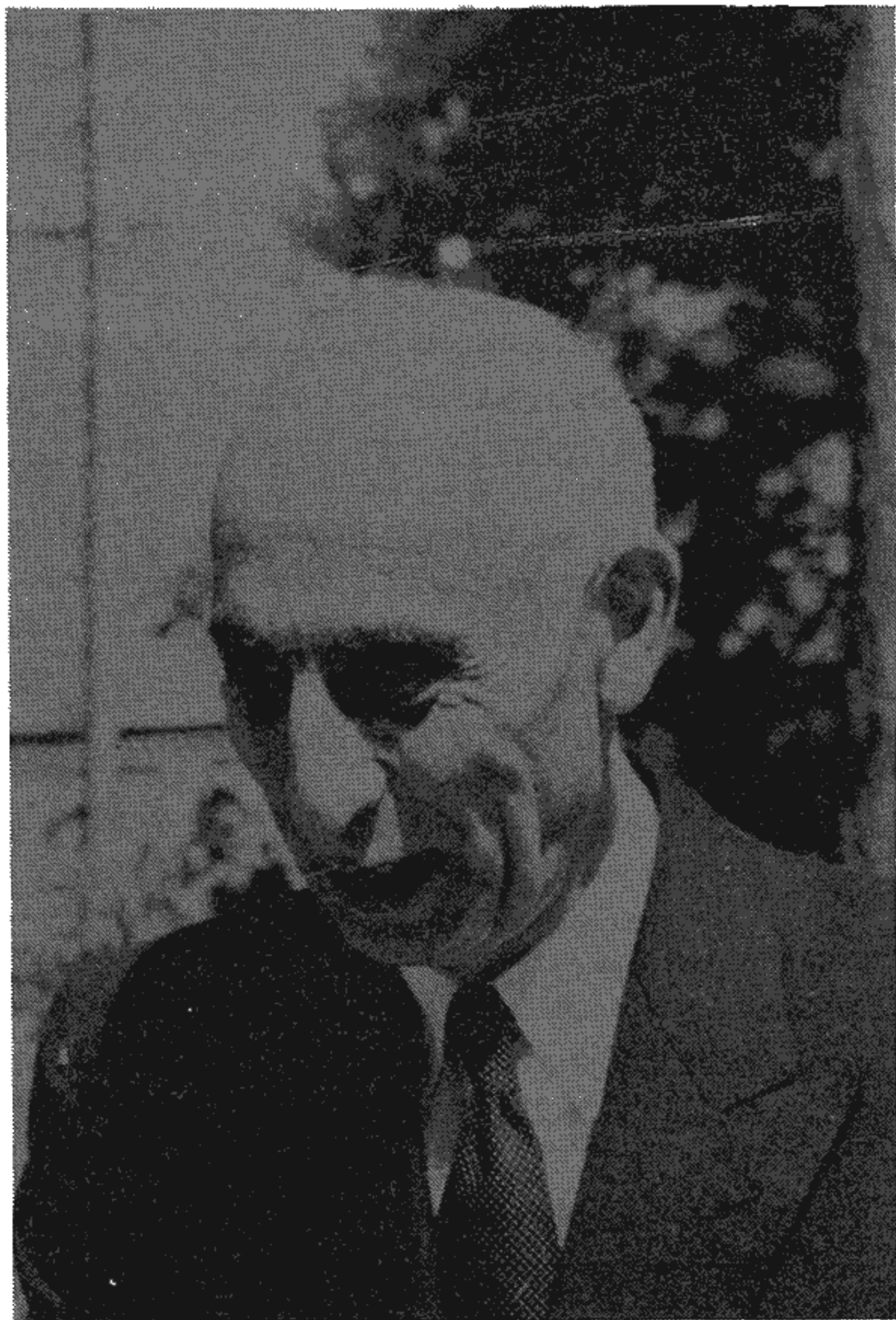
۱۲۱. هفتنامه عس، اردیبهشت ماه ۱۳۳۰.

۱۲۲. روزنامه اطلاعات، ۲۵ فروردین ماه ۱۳۳۰.

افزود. این طرح، عصر همان روز با اصرار دکتر مصدق، شتابزده در کمیسیون تصویب شد. ۱۲۳

«علاء» پس از آگاهی از تصویب این طرح در کمیسیون نفت، در روز هفتم اردیبهشت استعفا داد و گفت: چون درباره این طرح حتی یک بار با من مشورت نشد، استعفا دادم. زیرا سلیقه من این است که قوه مقننه حق دخالت در امور قوه اجرایی را ندارد. ۱۲۴ در همان روز در جلسه خصوصی مجلس که دکتر مصدق هم حضور داشت، پیرامون انتخاب رئیس دولت گفتگو شد. «مصدق» برای اجرای طرح نه ماده‌ای به وسیله نخست‌وزیر آینده، ابراز نگرانی می‌کرد. ناگهان «جمال امامی» به مصدق گفت: چرا خودتان نمی‌آیید دولت را تشکیل دهید و شخصاً قانون نه ماده‌ای را اجراء کنید؟ «مصدق» که چندسال به همین منظور با شهرت و وجاهت ملی خود به مبارزه با دولت‌ها و اکثریت مجلس برخاسته و در افکار مردم به عنوان یک رجل وطن‌پرست و ملی‌گرا و آزادی‌خواه و ضداستعمار پایگاهی به دست آورده بود، بی‌درنگ گفت: قبول می‌کنم. رأی مخفی گرفته شد و مصدق با اکثریت ۷۹ رأی از ۱۰۰ رأی به نخست‌وزیری برگزیده شد، ولی آغاز کار خود را مشروط به تصویب فوری نه ماده خلع‌ید نمود و نمایندگان مجلس که یا مرعوب بودند یا مجذوب. همان روز طرح نه ماده‌ای را تصویب کردند و روز دهم اردیبهشت از تصویب سنا نیز گذشت. ۱۲۵

با شهرتی که «جمال امامی» و دودمان او در وابستگی به سیاست انگلیس داشتند، پیشنهاد او برای زمامداری مصدق در نزد گروهی چنین



دکتر مصدق در لباس رسمی

۱۲۳. غوغای نفت، صفحه ۸۴.

۱۲۴. غوغای نفت، نوشته رحیم زهتابفرد، صفحه ۹۳.

۱۲۵. سالنامه دنیا، دوره بیست و یکم، صفحه ۲۵۳.

تعبیر شد که او (جمال) می‌پنداشت «مصدق» این پیشنهاد را نمی‌پذیرد و در آن جو سیاسی روز کسی دیگر توانایی اجرای طرح ملی شدن نفت را ندارد و خود به خود طرح معوق خواهد ماند. «مصدق» خود بعدها در این باره گفت: چون جمال امامی می‌دانست من به تشکیل دولت علاقه ندارم! می‌خواستند با تکلیف آن مقام به من و رد آن کس دیگر را روی کار بیاورند و روی تمام کارها خط بطلان بکشند و من چون ملتفت بودم، بلا تأمل قبول کردم و اگر نصف بعلاوه یک رأی هم می‌آوردم، قبول می‌کردم.^{۱۲۶}

اما واقعیت این بود که «جمال امامی» نماینده بانفوذ و بی‌پروای مجلس که اهل داد و ستد پولی هم بود (مانند شماری از متنفذین مجلس)، در پس پرده با سیاست ملی شدن نفت هماهنگ شده بود و از این رو دیدیم که طرح نه ماده‌ای اجرای قانون ملی شدن را هم نخست او تهیه کرد و در اختیار دکتر مصدق گذاشت.

متن قانون طرح اجرای ملی شدن نفت:

ماده ۱. به منظور اجرای قانون مورخ ۲۴ و ۲۹ اسفندماه ۱۳۲۹ راجع به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور، هیات مختلطی مرکب از پنج نفر از نمایندگان مجلس سنا و پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی به انتخاب هر یک از مجلسین و وزیر دارایی یا قائم مقام او تشکیل میشود.^{۱۲۷}

ماده ۲. دولت مکلف است با نظارت هیات مختلط بلافاصله از

شرکت سابق نفت انگلیس و ایران خلع ید کند و چنانچه شرکت برای تحویل فوری به عذر وجود ادعایی بر دولت متعذر شود، دولت می‌تواند تا ۲۵ درصد از عایدات جاری نفت را پس از وضع مخارج بهره‌برداری، برای تامین مدعا به احتمالی شرکت در بانک ملی ایران یا بانک مرضی الطرفین دیگر ودیعه گذارد.

ماده ۳. دولت مکلف است با نظارت هیات مختلط به مطالبات و دعاوی حقه دولت و همچنین به دعاوی حقه شرکت رسیدگی نموده، نظریات خود را به مجلس گزارش دهد و پس از تصویب مجلس به موقع اجرا گذاشته شود.

ماده ۴. چون از تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ که ملی شدن صنعت نفت به تصویب مجلس سنا نیز رسیده است، کلیه درآمد نفت و محصولات نفتی حق مسلم ملت ایران است. دولت مکلف است با نظارت هیات مختلط به حساب شرکت رسیدگی کند و نیز هیات مختلط باید از تاریخ اجرای این قانون تا تعیین هیات عامله، در امور بهره‌برداری نظارت نماید.

ماده ۵. هیات مختلط باید هر چه زودتر اساسنامه شرکت ملی نفت را که در آن هیات عامله و هیات نظارت مختلطی از متخصصین پیش‌بینی شده باشد، تهیه و برای تصویب به مجلسین پیشنهاد نماید.

ماده ۶. برای تبدیل تدریجی متخصصین خارجی به متخصصین ایرانی، هیات مختلط موظف است آیین‌نامه فرستادن عده‌ای محصل به طریق مسابقه، در هر سال برای فراگرفتن رشته‌های مختلف معلومات و تجربیات مربوط به صنایع نفت، به کشورهای خارج را تدوین و پس از تصویب هیات وزیران به وسیله وزارت فرهنگ به موقع اجرا گذارد. مخارج تحصیل این محصلین از محل عواید نفت پرداخته خواهد شد.

ماده ۷. کلیه خریداران محصولات معادن انتزاعی از شرکت نفت انگلیس و ایران هر مقدار نفتی را که از اول سال مسیحی ۱۹۴۸ تا تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ (۲۰ مارس ۱۹۵۱) از آن شرکت

۱۲۶. جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، تألیف سرهنگ غلامرضا نجاتی، صفحه ۱۳۸.
 ۱۲۷. دخالت دادن اعضای قوه قانونگذاری در کارهای اجرایی، کاری خلاف قانون اساسی بود، ولی دکتر مصدق گاهی برای هماهنگ کردن مجلس با کارهای دولت، اعضای قوه قانونگذاری را هم به همکاری دعوت می‌کرد.

سالانه خریداری کرده‌اند، می‌توانند از این به بعد هم به نرخ عادله بین‌المللی همان مقدار را سالیانه خریداری نمایند و برای مازاد آن مقادیر در صورت تساوی شرایط خرید حق تقدم خواهند داشت.

ماده ۸. کلیه پیشنهادهای هیات مختلط که برای تصویب مجلس شورای ملی تهیه می‌شود و تقدیم مجلس خواهد شد، به کمیسیون نفت ارجاع می‌گردد.

ماده ۹. هیات مختلط باید در ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون، به کار خود خاتمه دهد و گزارش عملیات خود را طبق ماده ۸ به مجلس تقدیم کند و در صورتی که احتیاج به تمدید مدت داشته باشد، با ذکر دلایل موجه درخواست تمدید مدت نماید و تا زمانی که تمدید مدت به هر جهتی از جهات از تصویب مجلس نگذشته است، هیات مختلط می‌تواند به کار خود ادامه دهد.^{۱۲۸}

«هربرت ماریسون» وزیر خارجه انگلیس روز یازدهم اردیبهشت ۱۳۳۰ (۲ می ۱۹۵۱) توسط سفارت ایران در لندن به مصدق پیام داد و ضمن اعتراض به قانون ملی شدن و قانون اجرای خلع‌ید، ایران را از هر اقدامی برحذر داشت و با ابراز علاقه‌مندی به تقویت بنیه اقتصادی و تأمین رفاه و آسایش مردم ایران، پیشنهاد نمود با گفتگوی دوجانبه، اختلافات برطرف شود. مصدق به این پیام چنین پاسخ داد: «قرارداد ۱۹۳۳ لغوشده تلقی می‌شود و ملی کردن نفت ناشی از حق حاکمیت ملی است و طرف ایران در این مورد شرکت نفت است نه دولت انگلیس و جز اجرای قانون ملی شدن مقصودی ندارد و برای اجرای این قانون از شرکت نفت دعوت خواهد شد».^{۱۲۹}

۱۲۸. روزنامه اطلاعات، ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰.

۱۲۹. جواد عامری، حقوقدان برجسته و نماینده مجلس که عضو کمیسیون نفت هم بود و

وزارت خارجه انگلیس به این پاسخ «مصدق» توسط «شپرد» وزیرمختار انگلیس جواب داد و یادآور شد که اقدامات برضد منافع شرکت ارتباطی با حق حاکمیت ملی ندارد، زیرا قرارداد ۱۹۳۳ میان دولت ایران و شرکت نفت زیر نظارت جامعه ملل تنظیم شده و به تصویب مجلس ایران رسیده و هرگونه اقدام برخلاف قرارداد پی‌آمدهای وخیم دارد و چون شرکت نفت یک شرکت انگلیسی است و دولت انگلیس سهامدار عمده آن می‌باشد، این دولت موظف است از حقوق و منافع شرکت حمایت کند. در این پیام پیشنهاد شد هیأتی از سوی شرکت نفت و دولت انگلیس برای گفتگو در تنظیم یک قرارداد مورد رضایت طرفین به تهران گسیل گردد.^{۱۳۰}

اما «دکتر مصدق» که در راه ملی شدن نفت گام نهاده و برای مبارزه با استعمار انگلیس یک هیجان سیاسی در کشور پدید آورده و به پشتیبانی آمریکای و وعده‌هایی که داده بودند، اطمینان داشت،^{۱۳۱} پاسخ داد که دولت ایران مطابق مواد ۲ و ۳ قانون خلع‌ید حاضر است به دعاوی حقه شرکت سابق نفت رسیدگی کند.^{۱۳۲}

نکته حقوقی دقیق و قابل توجه این است که حق حاکمیت ملی یا ملی کردن تأسیسات صنعتی و غیرصنعتی هنگامی می‌تواند با حقوق بین‌المللی منطبق باشد که صاحب آن صنعت و منابع و تأسیسات صنعتی یا غیرصنعتی حقی و امتیازی نسبت به آن منابع و تأسیسات به

تصمیمات کمیسیون نفت را با دلیل رد می‌کرد، درباره حق حاکمیت ملی در این مورد بخصوص گفت: این نادرست‌ترین تعبیر از حق حاکمیت ملی است.

۱۳۰. غوغای نفت، رحیم زهتاب‌فرد، صفحات ۱۷ تا ۲۰.

۱۳۱. نفت، سیاست، کودتا، نوشته ماسلی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، صفحه ۳۱۴.

۱۳۲. جنبش ملی شدن صنعت نفت در ایران، تألیف سرهنگ نجاتی، صفحه ۱۵۵.

غیر و به ویژه به اتباع بیگانه نداده باشد، مگر آنکه مدت امتیاز سپری شده باشد، ولی نسبت به نفت جنوب و شرکت نفت چنین نبود. دولت ایران یعنی صاحب و مالک منابع نفت جنوب، برای اکتشاف و استخراج و تصفیه و فروش نفت مطابق قرارداد داری در ۱۹۰۱ و سپس مطابق قرارداد قانونی ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) به شرکت نفت برای مدت معین امتیازی داده و اجازه داده بود برای بهره‌برداری، تأسیسات مورد نیاز خود را ایجاد کند و در پایان مدت آن تأسیسات را رایگان به ایران واگذارد. در تنظیم این قرارداد سازمان ملل هم دورادور نظارت داشت. دکتر مصدق هم دو بار در یازدهم و ۲۸ آذر ۱۳۲۳ در مجلس چهاردهم تأکید کرد که آن امتیاز را نمی‌توان لغو کرد. یک‌بار هم چنانکه دیدیم به مجلس شانزدهم نامه‌ای نوشت و قرارداد الحاقی «گس - گلشائیان» را که پیوست قرارداد ۱۳۱۲ می‌شد، با افزودن یک توضیح درباره شش شیلینگ حق‌الامتیاز لیره طلا و لیره کاغذی تأیید کرد. اما در سالهای بعد، دکتر مصدق قرارداد ۱۹۳۳ را درخور الغاء و ابطال دانست و به ملی شدن نفت روی آورد. در حالی که اصل اختلاف روی منافع ایران و تخلف شرکت از قرارداد ۱۳۱۲ بود. چنانکه خود مصدق هم پس از ملی شدن نفت گفت: «اگر شرکت پنجاه درصد از درآمد خالص را به ما می‌داد، هیچ اختلافی نداشتیم.»^{۱۳۳} و نیز مطابق ماده ۲۲ قرارداد برای استیفای حقوق ایران از راه دآوری (حتی در حد احتمال ابطال قرارداد)، راه باز بود و ایران دلایل بسیار در دست داشت که در هر مرجع حقوقی و بین‌المللی قابل پذیرش بود. تخلفات شرکت از قرارداد در طرح ۲۵ ماده‌ای هژیر و در گزارش پروفیسور ژیدل به تفصیل و با دلیل و ارقام

۱۳۳. سخنان دکتر مصدق در جلسه علنی ۱۹ آذر ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی.

ثابت شده بود. قرارداد الحاقی «گس - گلشائیان» هم که به امضای «گس» نماینده تام‌الاختیار شرکت نفت ایران و انگلیس رسیده بود، یک سند رسمی محسوب می‌شد و در آن چندین مورد از تخلفات شرکت از قرارداد ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) گواهی شده بود. دکتر مصدق می‌توانست با استناد به این مدارک در مجامع بین‌الملل و مراجع دآوری احقاق حق ایران را بخواهد و بی‌گمان پیروز می‌شد و نیز به موجب بند ۲ ماده ۲۰ قرارداد ۱۹۳۳ در صورت ختم قرارداد بر اثر گذشتن مدت، یا به هرگونه دیگر، تمام دارایی و تأسیسات شرکت نفت در ایران بدون هیچ شرطی رایگان از آن ایران می‌شد و با این صراحت نه تنها در صورت پایان مدت قرارداد، بلکه در صورت ابطال آن در مراجع دآوری، ایران ملزم به پرداخت غرامت نمی‌شد. اما ملی شدن و قانون خلع‌ید با آن که رنگ یک آرمان ملی را داشت، موضوع را به گونه‌ای دیگر برای ایران مطرح ساخت.

دکتر مصدق پس از کسب موفقیت در گذراندن شتابزده قانون خلع‌ید، روز ۱۲ اردیبهشت دولت خود را به مجلس معرفی کرد،^{۱۳۴} با یک برنامه دو ماده‌ای.

۱. اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور طبق قانون اجرای اصل ملی شدن مصوب نهم اردیبهشت و تخصیص عواید آن به

۱۳۴. دکتر مصدق نخست‌وزیر، باقر کاظمی وزیر خارجه، سرلشکر فضل‌الله زاهدی وزیر کشور، سپهبد نقدی وزیر جنگ، محمدعلی وارسته وزیر دارایی، دکتر حسن ادهم وزیر بهداری، یوسف مشار وزیر پست و تلگراف، جواد بوشهری وزیر راه، علی هیئت وزیر دادگستری، کریم سنجابی وزیر فرهنگ، شمس‌الدین امیرعلایی وزیر اقتصاد ملی، امیر تیمور کلالی وزیر کار، حسین فاطمی معاون نخست‌وزیر (بعدها چندبار در هیأت دولت تغییراتی داده شد و وزیران جدید وارد کابینه شدند).

تقویت بنیه اقتصادی کشور و ایجاد موجبات رفاه و آسایش عمومی .

۲. اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداریها.

دکتر مصدق پس از قبول زمامداری، جلسه جبهه ملی را در خانه خود تشکیل داد. جبهه ملی او را در انتخاب وزیرانش آزاد گذاشت. عبدالقدیر آزاد اعتراض کرد که چرا بدون مشورت با جبهه ملی قبول زمامداری نموده است. دکتر مصدق گفت: من با پشتیبانی جبهه ملی نخست‌وزیر نشده‌ام، و از این پس هم در جلسه‌های جبهه ملی شرکت نمی‌کنم، و شرکت هم نکرد. ۱۳۵

دکتر مصدق برنامه دولت خود را شتابزده از تصویب دو مجلس گذرانید. روز بیست و دوم اردیبهشت مجلس شورای ملی و مجلس سنا به تقاضای دکتر مصدق و به استناد ماده یکم قانون خلع‌ید، نمایندگان خود را برای تشکیل هیأت مختلط خلع‌ید معرفی کردند ۱۳۶ و روز ۲۴ اردیبهشت به دستور مصدق دولت طی بخشنامه انحلال شرکت نفت انگلیس و ایران را اعلام داشت و دستور داد عنوان شرکت نفت انگلیس و ایران را پس از این «شرکت سابق نفت» بنویسند.

دکتر مصدق بر اثر اعلامیه تهدیدآمیز فدائیان اسلام روز ۲۳ اردیبهشت به عنوان نداشتن امنیت در مجلس متحصن گردید. سفارت ایران در پاریس، دلیل تحصن را طرح توطئه‌ای از سوی شرکت نفت علیه مصدق بازگو کرد. اما بعدها یکی از مقامات بلندپایه قضایی گفت: دکتر

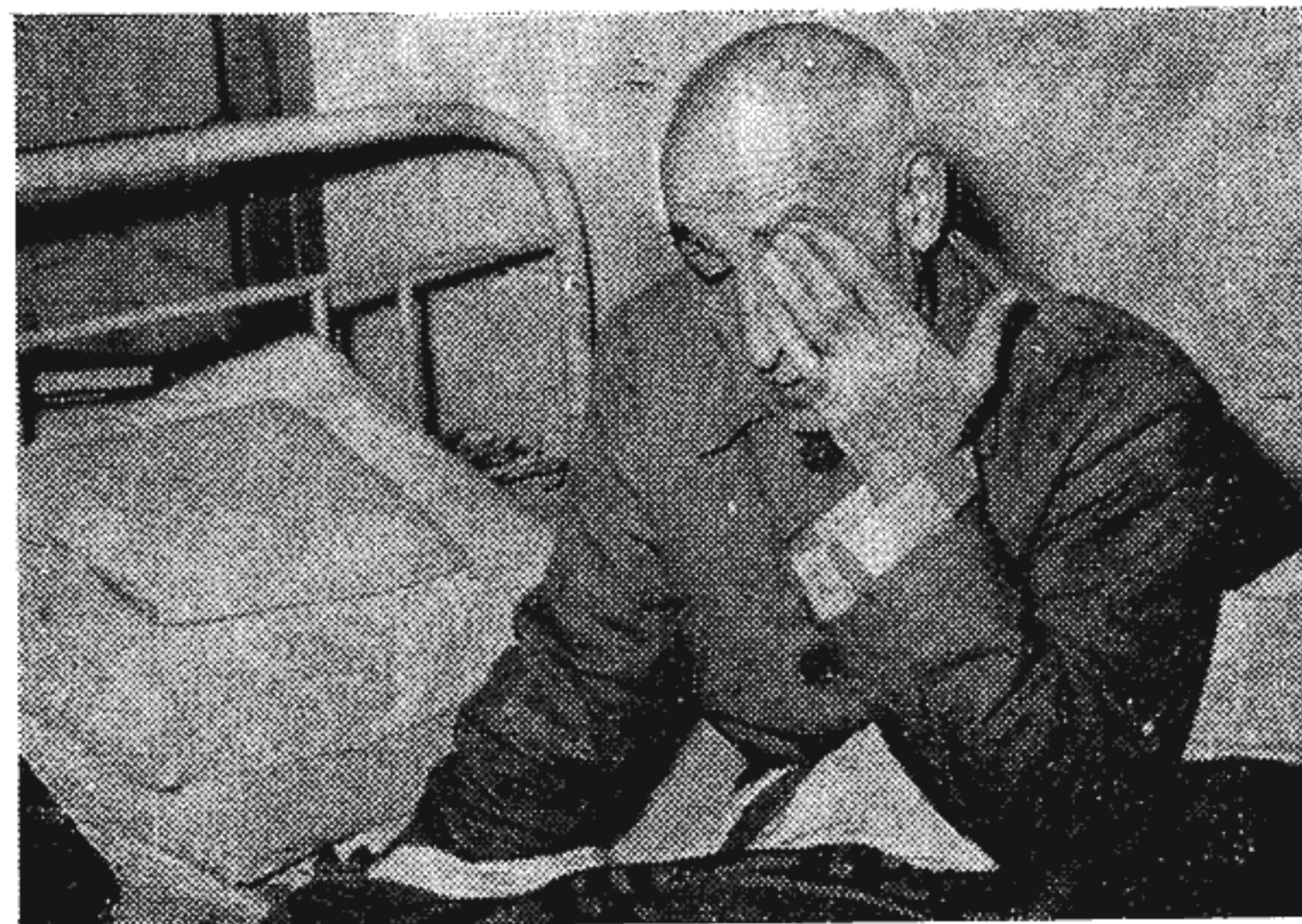
۱۳۵. تاریخچه جبهه ملی، نوشته احمد ملکی، صفحه ۲۵-۲۶.

۱۳۶. اعضای هیأت مختلط خلع‌ید: دکتر متین‌دفتری، محمد سروری، سهام‌السلطان بیات، ابوالقاسم نجم (نجم‌الملک)، دکتر رضازاده شفق، اللهیار صالح، ناصرقلی اردلان، دکتر معظمی، دکتر شایگان، حسین مکی، وارسته وزیر دارایی، مهندس کاظم حسینی قائم‌مقام وزیر دارایی.

مصدق با فدائیان اسلام جلسه‌ای داشتند و در آن جلسه گفتند «رزم‌آرا» مانع است، اگر او را بردارید، ما شرایط اسلام را قبول می‌کنیم. فدائیان اسلام «رزم‌آرا» را ترور کردند، ولی مصدق به آن شرایط عمل نکرد و یا نخواست یا نگذاشت احکام اسلام را پیاده کنند و با همان الگوی غربی حرکت کرد. ۱۳۷ تحصن مصدق با اعتراض «جمال امامی» روبه‌رو شد. «امامی» به او گفت: شما رئیس کشور و نخست‌وزیر و رئیس قوه اجرایی هستید و مسؤول امنیت کشور و تمام مردم می‌باشید. این مسخره است که رئیس دولت که قوای انتظامی را زیر فرمان دارد بیاید اینجا متحصن شود و بگوید من امنیت ندارم. «علاء» وزیر دربار نیز از سوی شاه روز دیگر به دیدار مصدق در مجلس آمد و او را از ادامه تحصن منع کرد. در این دیدار «مصدق» از «شاه» خواست «سرلشکر حجازی» را از ریاست شهربانی برکنار کند. چند روز بعد «سرلشکر بقایی» که مورد اعتماد مصدق بود، رئیس شهربانی کل کشور شد. ولی مصدق همچنان در اتاق مخصوصی در بهارستان بسر می‌برد و دیدارها و جلسه‌های هیأت دولت را هم در آنجا برپا می‌داشت. یک روز هم برای نهار و دیدار با «شپرد» وزیرمختار انگلیس به خانه «گریدی» سفیر آمریکا رفت. سرانجام نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام به دستور دولت در ۱۴ خرداد بازداشت شد و چند روز پس از بازداشت او، «دکتر مصدق» از مجلس به خانه خود رفت و از فردای همان روز گارد نخست‌وزیری را در خانه خود مستقر ساخت و دیگر از خانه بیرون نیامد، مگر گاهی به طور استثناء. او در خانه با پیژامه روی تخت‌خواب آهنی زیر یک پتو یا ملافه دراز کشیده و دیدارها را در همان اتاق خواب و روی همان تخت‌خواب انجام می‌داد. یک

تلفن روی میز کوچکی سمت راست تخت او و یک سینی محتوی کاغذ و پاکت و چند خودنویس و شیشه جوهر روی میز کوچک دیگر در سمت چپ تختخواب او دیده می‌شد. گاهی که جلسه هیأت دولت در نزد او تشکیل می‌گردید، روی پیژامه، عبا می‌پوشید و در جلسه شرکت می‌کرد. بیشتر میهمانان خارجی را هم با همان پیژامه و در حالی که روی تختخواب دراز کشیده یا نشسته بود، پذیرایی می‌کرد. گاهی هم در برابر میهمانان خارجی کت و شلوار می‌پوشید و کراوات می‌بست و در اتاق پذیرایی کنار اتاق خواب خود با آنان روبه‌رو می‌شد. در برخوردها، فروتن و مهربان و بانزاکت بود. باری، روز ۲۷ اردیبهشت، «شپرد» سفیر انگلستان ضمن یک نامه از سوی دولت خود قرارداد ۱۹۳۳ را قانونی و معتبر و قانون ملی شدن نفت و اجرای آن را کاری مغایر با مبانی حقوقی دانست و یادآور شد: اگر اختلافی هست، مطابق ماده ۲۲ قرارداد ۱۹۳۳ باید به داوری ارجاع شود و نیز یادآور گردید که: دولت انگلیس صاحب بیشتر سهام شرکت نفت می‌باشد و حق دارد برای پاس حقوق و منافع شرکت وارد عمل شود.

دولت ایران روز ۲۹ اردیبهشت به سفارت انگلیس پاسخ داد و گفت: امر ملی کردن نفت ناشی از به کار بستن حق حاکمیت ملت ایران است و قابل ارجاع به حکمیت نیست و هیچ مقام بین‌المللی صلاحیت رسیدگی ندارد و افزود: طبق مواد ۲ و ۳ قانون خلع‌ید ایران، حاضر است به دعاوی حق شرکت سابق نفت رسیدگی کند. ۱۳۸ هیأت مختلط با موافقت دولت برای ترتیب اجراء قانون خلع‌ید مطالعاتی کرد و مقرراتی تنظیم نمود و هیأت‌مدیره موقت را برگزید.



دکتر محمد مصدق روی تختخواب

www.adabestanekave.com

دکتر متین‌دفتری و اردلان و حسین مکی هم از سوی هیأت مختلط برای نظارت در خلع‌ید و همکاری با هیأت‌مدیره موقت برگزیده شدند.^{۱۳۹} روز هشتم خرداد از سوی دکتر مصدق (با موافقت هیأت دولت)، «شمس‌الدین امیرعلایی» وزیر اقتصاد ملی برای مراقبت در اجرای طرح ملی شدن نفت برای یک ماه با داشتن تمام اختیارات یک استاندار، به‌عنوان مأمور فوق‌العاده دولت در خوزستان برگزیده شد و موظف بود که به دستور شخص نخست‌وزیر انجام‌وظیفه نماید.

«امیرعلایی» پیش از رهسپاری به خوزستان، به دستور «مصدق» نزد «شاه» رفت، «شاه» نیز اهمیت این مأموریت را به امیرعلایی گوشزد کرد.^{۱۴۰}

سپس روز یازدهم با ترن رهسپار خوزستان شد و روز دوازدهم در میان پیشواز گروهی از مقامهای رسمی و کارکنان شرکت نفت وارد اهواز گردید و هیأت‌مدیره موقت (دکتر علی‌آبادی، مهدی بازرگان و مهندس بیات) همراه مهندس همایونفر، افشار، خردجو و مهندس ضیایی (اعضاء هیأت مختلط) هم روز شانزدهم خرداد با راه‌آهن رهسپار اهواز شدند. وزارت دارایی در نهم خرداد ضمن نامه‌ای اعزام هیأت خلع‌ید و هیأت‌مدیره موقت را به شرکت نفت اطلاع داد و این در حالی بود که دو هفته پیش از آن دولت انگلیس به دیوان داوری لاهه شکایت برده و در هفته اول خرداد دکتر مصدق نهار را در خانه گرییدی‌سفیر آمریکا با «شپرد» سفیر انگلیس به گفتگو نشسته بود.^{۱۴۱}

سفیر انگلیس بر پایه نظریه «موریسون» وزیر خارجه انگلیس (که در

۲۹ مه ۱۹۵۱ در مجلس عوام خواستار پیشنهاد مشخصی از سوی ایران شده بود که هم بر اصل قانون ملی شدن نفت استوار باشد و هم پالایشگاه و صنایع نفت تعطیل نشود، با مصدق گفتگوی طولانی داشت. شرکت مصدق در این میهمانی و گفتگوی سیاسی و اقتصادی، بدون حضور وزیر امور خارجه گواه بود که دکتر مصدق خود در تمام کارها تصمیم‌گیرنده اصلی است.

دکتر مصدق چند روز بعد، از حسن نیت «شپرد» در جلسه خصوصی مجلس تمجید کرد، ولی پیشنهاد او را نپذیرفت. در صورتی که آغاز گفتگو براساس قبول ملی شدن نفت مغایرتی با آن قانون نداشت، بلکه به حل مشکل می‌انجامید. روز ۱۲ خرداد گرییدی‌سفیر آمریکا به دیدار مصدق رفت و پیام کتبی «ترومن» رئیس‌جمهور آمریکا را برای حل مسأله نفت به او تسلیم نمود. «ترومن» در این پیام پس از ابراز نگرانی دولت آمریکا درباره اوضاع ایران و اشاره به لزوم حل فوری مسأله نفت و اهمیت این کار برای ایران و انگلیس و نیز اهمیت جریان نفت ایران برای اقتصاد ایران و دنیای آزاد، متذکر شده بود که دولت انگلستان مایل است نمایندگان شایسته‌ای با اختیارات تام به ایران بفرستد که برپایه اصل ملی شدن نفت با مسوولان دولت ایران به گفتگو بپردازند و با توجه به اوضاع قابل انفجار و نابسامان ایران از مصدق خواست با گفتگوی مستقیم با نمایندگان اعزامی انگلیس راه‌حلی به دست آورد.^{۱۴۲} «دکتر مصدق» روز ۲۰ خرداد به نامه «ترومن» پاسخ داد و ضمن معرفی شرکت نفت به عامل فقر و پریشانی مردم ایران، ملی کردن نفت را امری داخلی دانست و به لزوم تصفیه حساب و پرداخت غرامات

۱۳۹. هیأت‌مدیره موقت: دکتر عبدالحسین علی‌آبادی، مهدی بازرگان و محمد بیات.

۱۴۰. خلع‌ید از شرکت نفت ایران و انگلیس، نوشته امیرعلایی، صفحه ۵.

۱۴۱. هفتنامه عس، ۱۲ خردادماه. روزنامه اراده آذربایجان، ۱۸ خردادماه ۱۳۳۰.

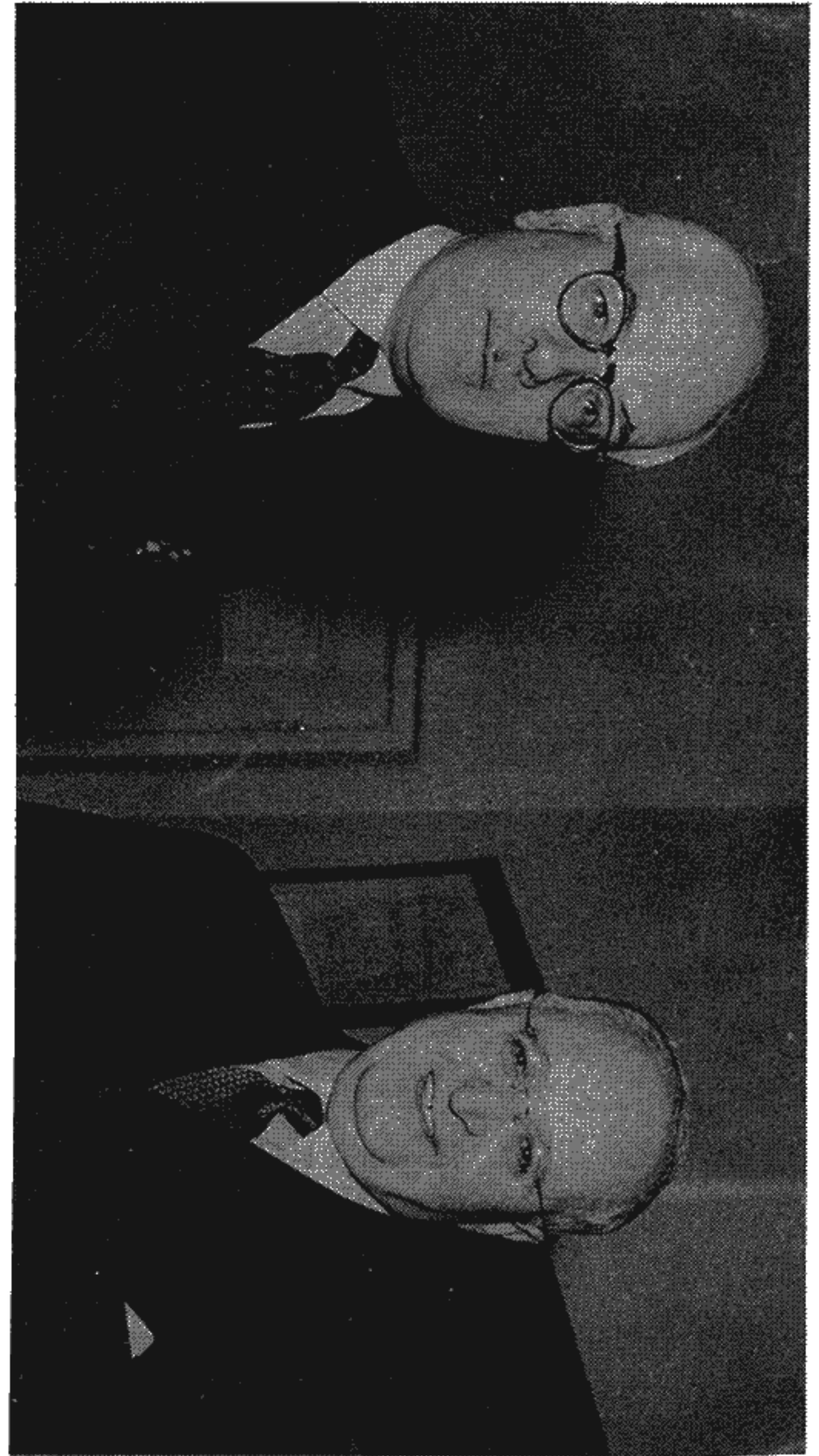
۱۴۲. هفتنامه عس، ۱۹ خردادماه ۱۳۳۰.

شرکت نفت و لزوم حفظ روابط با انگلستان تأکید نمود و مذاکره با انگلستان را پذیرفت.

در این میان، هیأت نظارت خلع‌ید (دکتر متین‌دفتری، اردلان و مکی) هم روز ۱۲ خرداد با هواپیمای نظامی وارد فرودگاه اهواز شدند و عصر همان روز جلسه‌ای با شرکت هیأت‌مدیره موقت و هیأت نظارت با حضور امیرعلایی برپا شد. امیرعلایی ورود این هیأت را با تلفن به «دریک» رئیس شرکت نفت اطلاع داد. روز ۱۹ خرداد تمام اعضای هیأت به وسیله هفت اتومبیل که از تهران فرستاده شده بود، رهسپار آبادان گردیدند. امیرعلایی در آغاز در خرمشهر از «دریک» دیدار نمود و اعضای هیأت‌مدیره موقت را معرفی کرد و گفت: هیأت قصد تغییری در وضع کارکنان انگلیسی ندارد و از «دریک» خواست محل کار هیأت‌مدیره موقت را تعیین کند. «دریک» در همان ساختمان مرکزی شرکت نفت محلی برای آنان تعیین کرد و رؤسای رده یک سازمانهای شرکت را به آنان معرفی نمود و یک مترجم در اختیارشان گذاشت و ضمناً گفت: چون هیأتی از لندن در راه است که برای حل مسأله نفت در تهران وارد گفتگو شود، آقایان برای خلع‌ید چند روز تأمل کنید. ۱۴۳

امیرعلایی دیداری هم با کنسول انگلیس انجام داد و سپس همراه هیأت‌مدیره موقت در ساختمان شهرداری جریان گفتگوی با «دریک» را به آگاهی هیأت نظارت خلع‌ید رسانید و پس از یک مشاوره، تابلو هیأت‌مدیره موقت که از پیش تهیه شده بود، با پرچم ایران بر فراز ساختمان مرکزی شرکت در خرمشهر برافراشته شد.

کارکنان و کارگران شرکت نفت با احساسات گرم و با امید



باقر کاظمی و شپرد سفیر انگلیس

رسیدن به وعده‌های طلایی تظاهرات پرشوری در حمایت از هیأت‌مدیره موقت و ملی شدن نفت برپا داشتند و اعضای هیأت‌مدیره موقت و هیأت نظارت هریک در آیینهایی چند که برپا شده بود، سخنانی بیان کردند و ضمن وعده رفاه و پیشرفت، تصریح کردند که عموم کارکنان و کارگران ایرانی و کارشناسان خارجی با تمام مزایای استخدامی خود همه در استخدام شرکت ملی نفت خواهند بود و از کارگران به خصوص خواستند بر کار و کوشش خود بیفزایند. هیأت‌مدیره موقت روز دوشنبه ۲۰ خرداد در دفتر خود مشغول کار شد و روز ۲۱ خرداد با «دریک» رئیس شرکت گفتگو برای خلع‌ید آغاز گردید. هیأت‌مدیره حساب درآمد نفت را از تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ مطالبه می‌کرد. «دریک» ضمن اینکه گفت درآمد نفت به حساب شرکت در لندن واریز می‌شود، درباره خلع‌ید و تحویل مؤسسات گفت: باید از رؤسای شرکت که هم‌اکنون در تهران هستند، کسب تکلیف کنم. در روز ۲۲ خرداد هیأت‌مدیره موقت به کلیه خریداران مواد نفتی اخطار کرد مواد نفتی مورد نیاز خود را با دادن رسید تحویل بگیرند و بهای آن را به نرخ عادلانه بین‌المللی در ظرف یک ماه به هیأت‌مدیره موقت بپردازند. در همین روز (۲۲ خرداد)، هیأت نمایندگان شرکت به ریاست «جاکسون» و همراهی «گس» و «گاردنر» و «الینکتن» وارد تهران شدند و از دولت ایران برای اجراء خلع‌ید تا پایان مذاکرات خود مهلت خواستند؛^{۱۴}

در ساعت پنج و نیم بعدازظهر روز پنجشنبه ۲۳ خرداد، نخستین جلسه گفتگوی نمایندگان انگلیس و نمایندگان ایران در دفتر وزیر دارایی و به ریاست وزیر دارایی (وارسته) با شرکت سنجابی وزیر فرهنگ

و شایگان و مهندس حسینی و نمایندگان کمیسیون مختلط و خلیلی رئیس اداره کل نفت تشکیل گردید. هیأت انگلیسی به ریاست «جاکسون» همراه «سدان» و «فواد روحانی» در این جلسه شرکت داشتند و تا ساعت هشت گفتگوی آنان ادامه داشت. وزیر دارایی گفت: ما مایلیم از تجارب شرکت استفاده کنیم، و نیز گفت: شرکت باید از تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ مجموع درآمد خالص فروش نفت را به ایران تحویل دهد که ۲۵ درصد آن برای جبران خسارات و غرامات شرکت نفت در بانک تودیع گردد. ۱۴۵ جلسه دوم روز یکشنبه ۲۶ خرداد با شرکت همان اشخاص و در همان دفتر وزیر دارایی برپا گردید. نمایندگان ایران همان سخنان جلسه پیش را تکرار کردند.

نمایندگان انگلیس اصل ملی شدن نفت را پذیرفتند و پیشنهاد کردند که شرکت ده میلیون لیره بابت مطالبات گذشته بطور مساعده در اختیار دولت ایران بگذارد و تا هنگامی که گفتگوها در جریان است، دولت ایران مانع اجرای عملیات بهره‌برداری نشود و از همان ماه تا حصول نتیجه نهایی گفتگوها، ماهی سه میلیون لیره هم به دولت ایران پرداخت گردد و برای اداره صنعت نفت با رعایت اصل ملی شدن، تأسیسات و دارایی شرکت در ایران از سوی شرکت ملی نفت ایران به یک شرکت ایرانی واگذار گردد و این شرکت ایرانی حق استفاده از دارایی شرکت را موقتاً به شرکت جدیدی که از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران تأسیس می‌شود، برای مدت معین واگذار نماید. این شرکت به نمایندگی شرکت ملی نفت ایران عمل خواهد کرد و عده‌ای مدیر ایرانی هم خواهد داشت. عملیات پخش در ایران به شرکتی که

مالکیت و اداره آن کاملاً ایرانی باشد، منتقل خواهد شد و انتقال دارایی موجود مربوط به تمام قسمت پخش با شرایط مساعدی انجام خواهد گرفت. و در پایان تهدید کردند که در صورت رد این پیشنهاد مذاکرات قطع خواهد شد.^{۱۴۶}

این پیشنهاد اصل ملی شدن و حاکمیت ایران را بر تأسیسات نفتی تثبیت می‌کرد و راهی هم برای افزایش درآمد و بهبود وضع اقتصادی ایران بود. مصدق می‌توانست با قبول این پیشنهاد (آن هم به گونه موقت) گام مثبتی بردارد و از بحرانهای شدید اقتصادی و سیاسی که در پیش بود، جلوگیری کند. سفیر آمریکا هم روز ۲۷ خرداد به دکتر مصدق نوشت به این پیشنهاد که از نظر اصل ملی کردن نفت پایه‌ای برای اجرای نظریات دولت ایران می‌باشد، دقیقاً توجه کند. ولی دکتر مصدق این پیشنهاد را به عذر آنکه مغایر با اصل ملی کردن نفت می‌باشد، رد کرد و روز ۳۰ خرداد در مجلس شورا حاضر شده و جریان مذاکرات و رد پیشنهاد را گزارش داد و تقاضای رأی اعتماد نمود و همینکه درباره این تقاضا میان چند تن از نمایندگان سخنانی برخلاف میل رئیس دولت عنوان گردید، دکتر مصدق مجلس را تهدید نمود و گفت: اگر آقایان حاضر نشوند تا چهار بعدازظهر نفیاً یا اثباتاً رأی بدهند، دولت از چهار بعدازظهر به بعد مسؤول حوادث مملکت نخواهد بود.^{۱۴۷} پس از گرفتن رأی اعتماد، عصر همان روز در یک پیام رادیویی گفت: چون پیشنهادهای هیأت انگلیسی با قانون ملی شدن نفت و خلعید مغایرت داشت و نمایندگان شرکت راه را بر ما بستند، صبح امروز با تصویب کمیسیون مختلط و هیأت دولت، دستور دادم عملیات اجرایی خلعید ادامه داده

۱۴۶. پنجاه سال نفت ایران، نوشته مصطفی فاتح، صفحه ۵۳۳.

۱۴۷. غوغای نفت، نوشته رحیم زهتابفرد، صفحه ۳۸.

شود.^{۱۴۸}

همان روز از سوی دولت تصمیمات زیر گرفته شد و به هیأت‌مدیره موقت شرکت ملی نفت در آبادان ابلاغ گردید.

۱. تصمیمات و دستورهای هیأت‌مدیره یا مدیرعامل شرکت سابق نفت از این به بعد قابل اجراء نیست، مگر آنکه به امضای هیأت‌مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران رسیده باشد.

۲. مأمورینی برای خلعید در قسمت نفت شاه و تصفیه‌خانه غرب تعیین شدند.

۳. مأمورینی برای قسمتهای مختلف شرکت سابق در مرکز فروشگاهها انتخاب شدند.

۴. دستور داده شد اداره اطلاعات شرکت سابق نفت منحل گردد.

۵. دستور داده شد در همه جا نام شرکت سابق به نام شرکت ملی نفت ایران تبدیل گردد.

۶. عواید فروش نفت از این به بعد در همه جا فقط باید به شعبات بانک ملی ایران و به حساب شرکت ملی نفت ایران و در صورت نبودن بانک به صندوق دارایی محل تحویل گردد.

روز سی‌ام خرداد هیأت‌مدیره موقت در خرمشهر با پخش اعلامیه‌ای اعلام داشت که:

(۱) به موجب امر دولت، کلیه کارکنان ایرانی و خارجی شرکت مستخدم شرکت ملی نفت شناخته می‌شوند و کلیه حقوق و مزایای آنها پرداخته خواهد شد.

۱۴۸. پنجاه سال نفت ایران، صفحه ۵۳۵. توضیح: در تمام مدتی که جریان ملی شدن نفت و خلعید و تنشهای مربوط به این موضوع ادامه داشت، در آبادان حکومت نظامی برقرار و «سرتیپ کمال» فرماندار نظامی آبادان بود.

۲) هر کشتی نفتکش که از دادن قبض رسید به هیأت‌مدیره موقت خودداری کند، حق حرکت ندارد.

در برابر این تصمیم، «دریک» رئیس شرکت نفت به ناخدایان کشتیهای نفتکش شرکت دستور داد از بارگیری نفت و دادن رسید خودداری کنند. دولت انگلیس برای حفظ جان و مال اتباع خود به دولت ایران اخطار کرد و چند ناو جنگی آن کشور در نزدیکی ساحل آبادان پهلو گرفت. نفتکشهای انگلیس بدون بارگیری نفت ساحل آبادان را ترک گفتند و کار صدور نفت یکباره متوقف شد. «دریک» آبادان را ترک گفت و به بصره رفت و هیأت‌مدیره موقت جای او را گرفت و در حالی که در آبادان حکومت نظامی برقرار بود، از روز سیام خرداد عملیات خلع‌ید آغاز شد و در دوازدهم تیرماه پایان یافت.

همزمان با اجرای خلع‌ید در آبادان، تأسیسات و ادارات شرکت سابق در کرمانشاه و نفت‌شهر و مراکز شرکت نفت و پالایشگاه تهران نیز از متصدیان شرکت سابق تحویل گرفته شد. «فاتح» رئیس ایرانی شرکت نفت در تهران خود کناره‌گیری کرد و نصرت‌الله منتصر رئیس پخش تهران در خلع‌ید پالایشگاه و ادارات تهران با هیأت خلع‌ید همکاری کرد و مهندس حسن شقاقی بجای فاتح، موقتاً به ریاست اداره مرکزی شرکت نفت منصوب شد.

در جریان خلع‌ید در آبادان و مسجد سلیمان مقداری از اموال شرکت نفت ربوده شد، نام چند مأمور عالی‌رتبه دولت و شرکت نفت و نام یک عضو هیأت خلع‌ید و یک تیمسار هم به میان آمد و در چند روزنامه نیز بازتاب پیدا کرد. «دکتر مصدق»، «سپه‌السلطان بیات»، مأمور فوق‌العاده دولت در شرکت نفت را برای رسیدگی به این کار به خوزستان اعزام داشت. بیات در یک مصاحبه مطبوعاتی به از میان رفتن

اموال شرکت اعتراف کرد (روزنامه کیهان، ۶ خرداد ۱۳۳۱)، ولی موضوع پی‌گیری نشد!

در جریان خلع‌ید در تهران، در روزهای آغازین تیرماه، اداره انتشارات و تبلیغات شرکت سابق در خیابان نادری (فوقانی پاساژ برلیان)، به ریاست «استاکیل» زیر نظر افراد سازمان خلع‌ید قرار گرفت و آنجا یکی از مراکزی بود که باید خلع‌ید می‌شد. یکی از کارکنان آن مرکز به دکتر بقایی مسوول سازمان خلع‌ید در تهران اطلاع داد که شبانه قسمتی از اوراق این مرکز به خانه «سدان» رئیس سابق شرکت نفت در خیابان قوام، کوچه ایرج منتقل شده است.

پس از آنکه اداره انتشارات و تبلیغات شرکت سابق تصرف شد و بررسی اسناد و اوراق و دفاتر آن به پایان رسید و ساختمان تخلیه و مهر و موم شد، دکتر بقایی برای دستیابی به اسنادی که به خانه «سدان» منتقل شده، از سرلشکر زاهدی وزیر کشور کمک خواست. سرهنگ عاصمی و سرهنگ دادخواه رئیس کلانتری ۳ و «ناصر وثوقی» دادیار و نماینده دادستان، به‌عنوان صورت‌برداری از اموال شرکت سابق، وارد خانه «سدان» شدند. ۱۴۹ در صورتی که «سدان» دارای مصونت سیاسی بود و ورود به خانه شخصی او مجوز قانونی نداشت، ولی آنها بی‌اعتنا به اعتراض «سدان» و کنسول انگلیس که در آنجا حضور داشت، وارد خانه شدند و پس از بازکردن درها به صورت‌برداری از اثاث خانه پرداختند. در حالی که در بخاریهای اتاقها توده‌هایی از کاغذهای سوخته دیده می‌شد، در همان حال خبرنگاران هم که به دنبال خبرهای داغ می‌گشتند، وارد خانه سدان شدند. سدان همراه کنسول انگلیس خانه را

ترک گفته، به دیدار دکتر مصدق رفته و به شکستن مصونیت سیاسی و تعرض به اموال شخصی خود شدیداً اعتراض نمود، ولی دکتر مصدق گفت: آن خانه و اموال متعلق به شرکت نفت است و به ملکیت شرکت ملی نفت درآمده و ربطی به مصونیت سیاسی ندارد.^{۱۵۰} و حتی اثاث شخصی سدان را به او ندادند.

چمدانها و صندوقها گشوده شد. دفاتر و اوراق موجود در آن خانه زیر نظر «وثوقی» صورت برداری گردید و به وسیله دستگاه فتوکپی شهربانی که به دستور زاهدی به آنجا منتقل شده بود از تمام اسناد، گرفتن چند نسخه فتوکپی شروع شد و برخی از اسناد از انگلیسی به فارسی ترجمه گردید. دکتر مصدق، دیوان بیگی و دادگر و دکتر حسابی را از مجلس سنا و دکتر طاهری و مخبر فرهمند و دکتر بقایی را از مجلس شورا در یازدهم تیرماه برای تشکیل کمیسیونی در خانه سدان تا پایان رسیدگی به اسناد آن خانه دعوت کرد و نیز از «حائری شاهباغ» دادستان کل خواست بر این کار نظارت کند. جنجال بالا گرفت. بازار تهمت و افترا برای کسانی که جرأت می کردند از نابسامانیها انتقاد کنند، گرم شد. روزنامه‌های وابسته به دولت چون «باختر امروز» و «شاهد» می نوشتند: در اسناد خانه سدان رابطه پاره‌ای از اشخاص سرشناس و بعضی از جراید (البته مخالف دولت) با شرکت نفت به ثبوت رسیده و به زودی اسامی آنان برای اطلاع مردم اعلام خواهد شد.^{۱۵۱} رادیو هم در این باره با پخش مطالبی به تهدید غیرمستقیم شخصیتهایی که فرمانبردار دولت نبودند، می پرداخت.

کار این جنجال به مجلس رسید. جمال امامی در جلسه نهم تیرماه،

۱۵۰. روزنامه شاهد، سوم تیرماه ۱۳۳۰.

۱۵۱. روزنامه شاهد، سوم تیرماه ۱۳۳۰.

پیشنهاد کرد اسناد کشف شده در اختیار کمیسیونهای دادگستری مجلس شورا و سنا گذارده شود و کمیسیونهای یادشده با حضور وزیر دادگستری و دادستان کل به آن اسناد رسیدگی کنند و به مجلس گزارش دهند.

معاون نخست‌وزیر (حسین فاطمی) گفت:

ده هزار پرونده است. صحبت قرارداد و صحبت نفت یا صحبت این جور چیزها نیست. صحبت مداخلاتی است که حقیقتاً شرم‌آور است. به مجرد اینکه گزارش کار فراهم شد، به عرض مجلس شورای ملی خواهد رسید. يك مقدار اسناد توی گونیهای لاک و مهر شده در شهربانی است، يك مقدار هم در دست دولت است که در اختیار همه روزنامه‌ها گذاشته‌اند. تمام اینها را شهربانی عکس برداری کرده و این عکسها در اختیار تمام مخبرین جراید است و مخصوصاً آقای نخست‌وزیر دستور دادند همانطور که به تدریج عکس برداری می‌شود، از پرونده‌های لاک و مهر شده که صورت مجلس می‌شود، در اختیار مخبرین جراید بگذارند و نیز گفت: نام چند سناتور و وزیر سابق و روزنامه‌نویس در این اسناد دیده می‌شود.^{۱۵۲}

بحث درباره اسناد خانه سدان و لزوم تصویب ماده واحده‌ای برای تعیین چگونگی رسیدگی به اسناد و شناخت و تعقیب متهمین احتمالی در چند جلسه مجلس دنبال شد. روز هجدهم تیر، دکتر مصدق در نامه‌ای به مجلس نوشت: اسناد و مدارک موجود تحت نظر کمیسیون مختلطی که به دعوت اینجانب تشکیل گردید، جریان رسیدگی خود را طی

۱۵۲. صورت مذاکرات مجلس ۹ تیرماه ۱۳۳۰.

می‌نماید. لیکن اینجانب از مجلس تقاضا دارم کمیسیونی از نمایندگان محترم هرچه زودتر انتخاب نمایند تا به همراهی چند نفر از نمایندگان سنا که انتخاب خواهند شد و با حضور نماینده دولت و دادستانی کل به این کار رسیدگی نمایند.^{۱۵۳}

جواد عامری، وکیل مجلس و حقوقدان معروف به این جریان و دخالت مجلس و دولت در این کار سخت اعتراض کرد و گفت:

چهل و هفت سال از عمر مشروطیت ایران می‌گذرد و هنوز که هنوز است اصل تفکیک قوا رعایت نمی‌شود. آمدند برخلاف قانون اساسی و تمام قوانین یک مطالبی را منتشر کردند. قانون اساسی ایران می‌گوید جان و مال و مسکن و شرف هر کسی محفوظ است، در این قضیه شرف مردم محفوظ نشده است. اگر این اعمال، جرم است و قانون مجازاتی برایش تعیین کرده، دیگر دخالت دولت و مجلس معنی ندارد.

این اوراق باید برود دست دادستان رسیدگی کند. هرکدام را دید سند جاسوسی یا رشوه یا دزدی یا خیانت است، می‌رود به دادگاههای مربوطه. مجلس شورای ملی نباید در کار قوه قضاییه دخالت کند.^{۱۵۴}

به دنبال سخنان عامری، معدل شیرازی طرح ماده واحده‌ای را برای ارجاع رسیدگی کار اسناد یادشده به دادگستری تقدیم نمود که تصویب نشد، ولی در جلسه ۲۵ تیر طرح دیگر به تصویب رسید که کمیسیون منتخب نخست‌وزیر را تأیید می‌کرد و دادستان کل را مکلف می‌ساخت با آن کمیسیون همکاری کند و ظرف یک ماه با حضور اعضای

۱۵۳. صورت مذاکرات ۱۸ تیرماه مجلس شورای ملی.

۱۵۴. صورت مذاکرات ۱۸ تیرماه مجلس شورای ملی.

کمیسیون آنچه منطبق با قانون مجازات عمومی است، به وسیله دادیاران دیوان کشور (که در این مورد کلیه اختیارات قضات تحقیق را خواهند داشت) به دادگاههای عمومی ارجاع شود و آنچه دلیل ارتباط نامشروع ایرانیان با شرکت سابق نفت است، به وسیله وزیر دادگستری در مجلس اعلام گردد.^{۱۵۵}

در هر حال اسناد خانه سدان، وسیله تبلیغاتی در دست دولت بود و شماری از اسناد را هم دکتر مصدق بعدها به عنوان دلیل مداخله شرکت نفت در امور ایران به سازمان ملل برد و اصل اسناد هم به بانک ملی سپرده شد. اما مجموع اسناد منتشرشده جز اینکه ارتباط ساده چند هفته‌نامه‌نویس و چند مأمور تبلیغات را با شرکت نفت حکایت می‌کرد، چیزی در بر نداشت و در این باره «حائری شهاب‌باغ» دادستان کل در مصاحبه مطبوعاتی روز بیستم تیرماه گفت:

در این چند روز من برحسب مراسله آقای نخست‌وزیر به اداره اطلاعات شرکت سابق نفت رفتم. در این اوراقی که در کمیسیون مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت، نوشته‌ای به خط فارسی یا امضای فارسی منسوب به وکیل یا وزیر یا روحانی یا روزنامه‌نویس یا حتی اشخاص متفرقه ندیدم و آنچه از قول من در روزنامه‌ها نوشته شود، به کلی دروغ است. ممکن است بعضی اوراق که به زبان انگلیسی است، منتهی به اظهار عقیده من گردد و مورد تعقیب جزایی واقع شود. ولی فعلا نمی‌توانم اظهار عقیده‌ای درباره آنها بکنم و اگر نوشته شود که من از مضمون نوشته‌ای به خط انگلیسی مخبر روزنامه‌ای را آگاه کرده‌باشم، آن هم کذب محض است.^{۱۵۶}

۱۵۵. صورت مذاکرات ۲۵ تیرماه مجلس شورای ملی.

۱۵۶. روزنامه اطلاعات، ۲۰ تیرماه ۱۳۳۰.

این اظهارنظریه بالاترین و صالح‌ترین مقام قضایی بود که در کمیسیون رسیدگی به اسناد، شرکت و نظارت داشت و اتفاقاً آن قسمت از اسناد (که ظاهراً حساس‌ترین آنها بوده) که توسط اسماعیل راین گردآوری شده و زیر عنوان «اسرار خانه سدان» در ۱۳۵۸ به وسیله انتشارات امیرکبیر و نیز به نام «اسناد خانه سدان» توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب به چاپ رسیده، هیچ سند مهمی که دلالت بر دخالت شرکت سابق نفت در امور کشور داشته باشد یا از وابستگی مقامهای مؤثر و حتی غیرمؤثر کشور با شرکت مزبور حکایت کند، دیده نمی‌شود و دولت مصدق هم هیچ‌گاه در میان آن اسناد، سندی نیافت که بتواند مدرک جرم و جاسوسی و خیانت یکی از نمایندگان یا دولت‌مردان مخالف او باشد و اگر چنین سندی داشت، از طرح و تعقیب آن در دادگاه و نشر آن در مطبوعات خودداری نمی‌کرد. داستان خلع‌ید با مصادره خانه و اموال سدان به پایان رسید.

نکته‌ای که درباره خلع‌ید از نظر قوانین و ضوابط حقوقی و سوابق قضایی درخور تأمل می‌باشد، این است که پس از تصویب قانون خلع‌ید دولت نمی‌بایست خود مأمور اجراء باشد و هیأتی را برای خلع‌ید بفرستد، بلکه باید به استناد قانون خلع‌ید به دادگستری آبادان و خرمشهر و کرمانشاه و تهران و در هر جا که باید از شرکت خلع‌ید می‌شد، دادخواست می‌داد و حکم تخلیه و خلع‌ید از دادگاههای حقوقی می‌گرفت و پس از قطعیت دادنامه و گذشتن تشریفات اجرایی، از سوی دادگستری به اجراء درمی‌آمد. زیرا اگر مثلاً مستأجری یا رهن‌گیرنده‌ای در پایان مدت از تخلیه مورد اجاره یا مورد رهن خودداری کند، در هیچ کجای دنیای متمدن مالک نمی‌تواند خود مستقلاً به بیرون راندن مستأجر یا رهن‌گیرنده اقدام کند، بلکه باید از مراجع قضایی حکم تخلیه بگیرد و

پس از قطعی شدن دادنامه به وسیله همان مراجع، از مستأجر خلع‌ید نماید. ولی در خلع‌ید از شرکت نفت، این اصل مسلم قانونی رعایت نشد.

باری، در حالی که صنعت نفت تعطیل شده بود و کارکنان و کارشناسان انگلیسی شرکت نفت همگی تصمیم به استعفا گرفته بودند، دکتر مصدق در روز چهارم تیر پیامی به آنان فرستاد و با دادن همه‌گونه تضمین مالی و جانی و مزایای بازنشستگی خواست به کار خود ادامه دهند و استعفای آنان (یعنی کارشناسان انگلیسی) را متضمن زیانی بزرگ برای ایران دانست و تلویحاً اعتراف کرد که بدون حضور و همکاری آن کارشناسان انگلیسی ایران قادر به اداره صنعت نفت خود نیست. ۱۵۷ و این همان واقعیتی بود که چندماه پیش «سپهبد رزم‌آرا» در مجلس اظهار کرد و جبهه ملی به مناسبت اعتراف به این حقیقت، او را خائن معرفی کرد و سرانجام او را به کشتن داد.

در هر حال این پیام دکتر مصدق مؤثر نیفتاد و کارشناسان و کارکنان انگلیسی با خانواده‌های خود آماده ترک خوزستان بودند. پالایشگاه بزرگ آبادان که در سال ۱۹۵۰ بیست و چهار میلیون و پنجاه و چهار هزار تن نفت خام تصفیه کرده بود، می‌رفت که به کلی متوقف شود.

روز پنجم تیر وزیر خارجه آمریکا در بیانیه‌ای از اوضاع ایران ابراز نگرانی کرد و گفت:

ما همیشه با آمال ایرانیان برای تسلط یافتن بر منابع نفت خود

همراه بوده‌ایم. آخرین پیشنهاد انگلیس که اصل ملی شدن نفت را پذیرفته و نظریات مساعدی دربر داشت و می‌توانست زمینه مذاکرات بیشتری قرار گیرد، از سوی ایران بدون مطالعه رد شده و با وضعیت کنونی ایران و فضای بیم و تهدید اداره کردن دستگاه وسیع نفت و تولید و تصفیه و فروش را برای کارشناسان انگلیسی و هر کارشناس دیگر دشوار ساخته و اگر اجازه حمل نفت به نفتکشا داده نشود، پالایشگاه تعطیل خواهد شد و خطرهای بزرگ برای ایران در پیش خواهد بود.

سپس اظهار امیدواری کرد که ایران با برقراری ترتیبات موقتی از رفتن کارشناسان انگلیسی و وقفه در تولید و صدور نفت جلوگیری کند.^{۱۵۸}

دکتر مصدق روی مشکلات ملی شدن نفت عمیقاً نیندیشیده بود و مشاوران و کارشناسان او نیز از مشکلات بعدی آگاه نبودند و با اعتماد و اطمینان به کمک آمریکا و با برانگیختن احساسات توده مردم و ایجاد یک محیط تبلیغاتی شتابزده، این برنامه مهم را به اجراء درآورده بودند. از مشکلات غفلت داشتند و می‌پنداشتند آمریکا حتماً به یاری ایران خواهد آمد، در حالی که یاری آمریکا تا همان جا بود که نفت ملی شود و زمینه سهم شدن آمریکا در منابع نفتی جنوب ایران فراهم گردد.

دکتر مصدق سرسختانه به هر پیشنهادی که مشکل نفت را با رعایت اصل ملی شدن حل کند، پاسخ رد می‌داد و شاید هم می‌پنداشت که اگر مشکل نفت حل شود، او هم به سرنوشت قوام السلطنه پس از حل مشکل آذربایجان، خواهد افتاد و باید مسند نخست‌وزیری را ترک کند. ولی او نمی‌خواست این پایه قدرت را از دست بدهد و می‌خواست اهرم

کوبنده نفت را همچنان در اختیار داشته باشد و برنامه‌های اصلاحی و تغییرات اساسی را که خود در نظر داشت، در کشور اجراء کند. از این رو طرح «فاتح» را که در ۲۵ خرداد به او تسلیم کرد (طرحی که به خواهش مصدق، برای حل مشکل نفت برپایه قانون ملی شدن تنظیم شده بود) و راه‌حلهای عملی پیشنهاد نمود. به طوری که کنترل تمام کارهای صنعت نفت به دست ایران می‌افتاد و کار پالایشگاه آبادان که اداره آن مهم‌تر و حساس‌تر از تمام تأسیسات بود، به وسیله یک شرکت فرعی به نمایندگی شرکت ملی نفت ایران با هیأت‌مدیره‌ای که بیشتر اعضاء و نیز رئیس آن ایرانی و منصوب از سوی شرکت ملی نفت بودند، اداره می‌شد، پس از مطالعه اجمالی بدون تأمل کنار گذاشت.^{۱۵۹} و پیشنهاد دقیق و سنجیده «حاج محمد نمازی» را که به خواهش «مصدق» به وسیله «علاء» برای او فرستاده و یک هشدار بود، نیز نادیده گرفت. طرح نمازی که با مشورت کارشناسان فنی نفت تهیه شده و تمام مشکلات را مطرح و تمام راه‌حلهای را پیش‌بینی کرده بود، در هفته اول تیرماه از سوی «علاء» به «دکتر مصدق» تسلیم شد و «علاء» از سوی خود و «شاه» درباره اهمیت فنی این طرح با مصدق گفتگو کرد. خلاصه طرح و پیشنهاد نمازی چنین بود:

نفت را ملی کرده‌ایم ولی نه توانایی اداره کردن آن را داریم، نه متخصص فنی، نه نفتکش و در فروش آن عاجز خواهیم ماند و باید از شوروی یا آمریکا یا انگلیس بناچار کمک بخواهیم. شوروی اگر هم بخواهد، قادر نیست در موضوع نفت به ما کمک کند. آمریکا تا حدی کمک خواهد کرد، اما مشروط بر آنکه

پس از ملی شدن نفت با انگلیس کنار بیاییم. آنهم به صورتی که آمریکا به عنوان شریک در کار نفت سهم شود.

در کنار آمدن با انگلیس ترجیح دارد با «کمپانی شل» کنار بیاییم، زیرا این شرکت که در «ونزوئلا» مشغول استخراج نفت است، هم بیشترین سرمایه را دارد و هم هدفش صرفاً بازرگانی است. قرارداد با یک کمپانی بزرگ نفت آمریکایی یا انگلیسی که از حیث داشتن وسایل حمل و نقل و نفتکش و پخش و بازار فروش دارای امکانات کافی باشد، به دو گونه ممکن است.

۱. کمپانی خارجی یا یک کمپانی فرعی که در ایران به ثبت برسد، کار استخراج نفت را برعهده گیرد و نفت خام را برپایه قرارداد تا پانزده سال به بهای منصفانه از شرکت ملی نفت ایران خریداری کند و تصفیه‌خانه و تاسیسات بندری را با قرارداد جداگانه به همان مدت از ایران اجاره نماید و چون کمپانی فرعی در ایران ثبت می‌شود، باید هر سال مالیات بر درآمد مناسبی به ایران بپردازد.

۲. شرکت ملی نفت خود یک شرکت فرعی در ایران به ثبت رساند و صدی چهل و نه از سهام شرکت فرعی را برای مدتی چندین ساله به یکی از کمپانیهای بزرگ نفتی که دارای همه‌گونه امکانات باشد، واگذار نماید و آن شرکت تمام نفت خام و محصولات صادراتی نفتی را خریداری نماید و صدی پنجاه از سود خالص را بابت حق امتیاز به شرکت ملی نفت بپردازد و بقیه منافع را پس از وضع استهلاک و حسابهای ذخیره، میان سهامداران خود تقسیم کند و مبلغی که کمپانی خارجی بابت امتیاز صدی چهل و نه می‌پردازد، بابت غرامت به کمپانی سابق داده شود (غرامتی که در قانون ملی شدن نفت صدی بیست و پنج بهای نفت به آن اختصاص داده شده است). نحوه فروش نفت از حیث جزئیات قابل تغییر و تبدیل است، ولی به طور کلی قراردادی که قابل قبول کمپانی بزرگ نفت باشد و با قانون ملی شدن نفت هم تطبیق کند، از این

دو صورت خارج نیست. انتظار اینکه کمپانی سابق یا یک کمپانی بزرگ دیگر کارشناسان خود را در اختیار شرکت ملی نفت بگذارند و نفت را به بالاترین قیمت ببرند، عملی نیست و تا کمپانیهای نفتی در کار استخراج و تصفیه سهم نباشند، هرگز وسایل فروش خود را در اختیار دولت ایران نخواهند گذاشت. اگر فروش نفت را از دست کمپانی نفت بگیریم، فقط دو کمپانی «شل انگلیسی» و «استاندارداویل آمریکایی» قدرت آن را دارند که نفت ایران را به فروش برسانند. فکر اینکه شرکت ملی نفت بتواند در خرمشهر نفت را به فروش برساند، به هیچ وجه عملی نیست. زیرا فروش نفت مستلزم داشتن تشکیلات مخصوص در کشورهای مصرف‌کننده است و به این سادگی نیست. تاکنون جبهه ملی نقش خود را خوب بازی کرده، ولی اکنون باید به بحران پایان داد، وگرنه اگر چندی به این منوال بگذرد و کمپانی متخصصین خود را از ایران ببرد و از نفت ایران و تصفیه‌خانه آبادان صرف نظر کند، خسارات بسیار سنگینی به ایران وارد خواهد آمد.

اگر کارشناسان انگلیسی بروند، لااقل مدتی طول می‌کشد تا کارشناسان فنی خارجی جای آنها را بگیرند و کار نفت یک سال وقفه پیدا خواهد کرد. نگهداری و به کار انداختن دوباره تاسیسات در این مدت، علاوه بر هزینه بسیار سنگین موجب از میان رفتن مقدار زیادی اسباب و تجهیزات یدکی و فنی خود تاسیسات خواهد شد و با پرداخت مزد کارگران و کارمندان در این مدت، اقلاً یکصد میلیون دلار خسارت وارد خواهد شد. بر فرض آنکه با تحمل تمام خسارت تاسیسات به راه افتد و صدور نفت جریان یابد، با اشکال وسایل حمل روبرو هستیم. زیرا صدی نود کشتیهای نفتکش یا متعلق به شرکتهای بزرگ نفتی یا در اجاره آنها است و کشتیهای نفتکش که ایران اجاره خواهد کرد، خیلی کم است و کمپانیهای بزرگ مانع خواهند شد. بهای خرید یک نفتکش که ظرفیت پانزده هزار تن بارگیری داشته باشد، دست‌کم دو میلیون و نیم دلار

می‌باشد که دولت ایران نه پول دارد و نه امکان آن را که چند نفتکش اجاره یا خریداری نماید و بر فرض که تمام این اشکالات برطرف شود، اشکال مهم‌تر پیدا کردن خریدار و بازار است که ما در اختیار نداریم. اگر از تصفیه‌خانه آبادان صرف نظر کنیم و بخواهیم نفت خام به کشورهای که تصفیه‌خانه (پالایشگاه) و وسایل حمل دارند (مانند ایتالیا، ژاپن و فرانسه) بفروشیم، با رقابت شدید کمپانیهای نفتی روبه‌رو خواهیم شد و ناچاریم دست‌کم سی درصد بهای نفت را تخفیف دهیم و باز هم کمپانیهای نفتی از هیچ اقدامی برای جلوگیری از فروش نفت ایران کوتاهی نخواهند کرد و تازه خریدار نفت خام هم محدود است و حداکثر سالی بیش از هشت میلیون تن به بهای تنی هفت یا هشت دلار، بیشتر نمی‌توانیم بفروشیم و فقط شصت میلیون دلار از این راه عاید می‌شود که حتی برای پرداخت مزد و حقوق کارگران و کارمندان ایرانی و کارشناسان خارجی تکافو نخواهد کرد.^{۱۶۱}

طرح جامع «نمازی» که با نظر کارشناسان بزرگ نفت تهیه شده بود، تمام راه‌حلها را نشان داده و تمام مشکلاتی را که از نپذیرفتن راه‌حلها پیش می‌آمد، مطرح ساخته و صراحتاً کمک آمریکا را هم جز با سهمی شدن در نفت ایران غیرممکن دانسته بود. رویدادهای بعد نشان داد که پیش‌بینیهای نمازی تماماً درست بود، ولی دکتر مصدق نه تنها طرح نمازی را هم زیر اوراق کنار تختخواب خود گذاشته، بلکه با اعتماد به آمریکا که سرانجام به کمک ایران خواهد آمد و با اتکاء به عملی بودن طرحهای خود و با مشورت با کسانی که دست کم در این زمینه پیچیده و مهم و حساس و فنی صلاحیت مشورت نداشتند، پیشنهاد هیأت «جاکسون» را هم که در روزهای پایانی خرداد براساس قبول اصل ملی

شدن نفت و حاکمیت ایران بر این صنعت، در تهران به دولت ایران تقدیم و مزایای مالی و اقتصادی همراه داشت، رد کرد.

در این روزها، شکایت انگلستان در دیوان دادگستری لاهه مطرح شد و به ایران اطلاع دادند که برای روز ۳۰ ژوئن ۱۹۵۱ (۸ تیرماه ۱۳۳۰) نمایندگان خود را به لاهه بفرستند. دکتر مصدق لایحه مفصلی به‌وسیله «حسن صدر» وکیل دادگستری در رد صلاحیت دیوان دادگستری تنظیم و هیأتی را مرکب از حسن صدر، دکتر شایگان و اصغر پارسا (نماینده وزارت خارجه) مأمور لاهه کرد. هنگام حرکت این هیأت، «سرلشکر زاهدی» وزیر کشور، آنان را تا فرودگاه بدرقه کرد و پای پله هواپیما هنگام خداحافظی، سیصد دلار به «حسن صدر» سرراهی داد.^{۱۶۱}

نمایندگان ایران پاسخ ایران را به رئیس دیوان لاهه (ژول پاسدان) تسلیم کردند، بی‌آنکه در جلسه رسمی شرکت کنند. نکته جالب در لایحه تقدیمی ایران این بود که: تنها مسأله‌ای که دیوان باید به آن رسیدگی کند، این است که آیا برای رسیدگی به ماهیت دعوا صلاحیت دارد یا نه؟^{۱۶۲}

دیوان دادگستری لاهه رأی و حکمی نداد، بلکه به دولت ایران و انگلیس توصیه نمود که از اجرای هرگونه عمل زیان‌آور نسبت به منافع یکدیگر خودداری نمایند و مانع از ادامه عملیات بهره‌برداری صنعتی و بازرگانی شرکت نفت چنانکه پیش از یکم ماه می ۱۹۵۱ هم (اردیبهشت ۱۳۳۰)، تاریخ تصویب اجرای قانون ملی شدن نفت) جریان داشته است، نشوند و نیز توصیه نمود یک کمیسیون پنج نفری که دو

عضو آن از سوی انگلستان و دو عضو از سوی ایران و یک عضو از دولتی دیگر با نظر دیوان برگزیده خواهد شد، بر ادامه جریان نفت و درآمد و هزینه آن تا تعیین تکلیف قطعی نظارت داشته باشد. ۱۶۳

دولت انگلستان این توصیه را پذیرفت، ولی دولت ایران علاوه بر آنکه توصیه و صلاحیت دیوان را رد کرد، اعلامیه دوم اکتبر ۱۹۳۰ ایران را درباره قبول قضاوت دیوان بین‌المللی بازپس گرفت. ۱۶۴ در همین روزها، وزیر خارجه انگلیس در پیامی تهدید آمیز ایران را از عواقب کار و تعطیل شدن تدریجی صنعت نفت بر حذر داشت. «دکتر مصدق» پیامی برای «ترومن» رئیس جمهوری آمریکا فرستاد و از او یاری خواست و در این پیام گفت: نمایندگان شرکت نفت پیشنهادهایی برخلاف قوانین ملی شدن نفت دادند و دولت ایران نتوانست به مذاکرات ادامه دهد و چون ایران تصمیم دارد به هر عنوان که باشد نگذارد حتی یک روز در بهره‌برداری و فروش نفت به خریداران سابق وقفه حاصل شود، حاضر شد کارشناسان و کارمندان و کارگران خارجی را با همان حقوق و مزایا و امتیازات بازنشستگی استخدام کند و هرگونه وسایل تشویق و رفاه آنان را فراهم آورد. اما اولیاء شرکت نفت سابق، کارمندان خارجی را به ترک محل خدمت تشویق و ما را به استعفای دسته‌جمعی آنان تهدید می‌کند. کشتیهای نفتکش حامل مواد نفتی را وادار می‌کنند از دادن رسید به هیأت‌مدیره شرکت ملی نفت خودداری کنند. تردید ندارد که

۱۶۳. پنجاه سال نفت ایران، صفحه ۵۴۶.

۱۶۴. پنجاه سال نفت ایران، صفحه ۵۴۷. توضیح: ایران در ۱۲ مه ۱۹۰۵ (خردادماه ۱۲۸۴ خ.) به دیوان داوری لاهه ملحق شد، با قبول پرداخت سالی ۲۷۵۴ فلورن حق عضویت و صمدخان ممتازالسلطنه وزیرمختار ایران در پاریس و حسن‌خان مشیرالملک (حسن پیرنیا) وزیرمختار ایران در روسیه برای شرکت در دیوان لاهه معرفی شدند و سپس در اکتبر ۱۹۳۰ حکمیت دیوان داوری لاهه را پذیرفت.

خوابیدن دستگاه بهره‌برداری نفت تنها به ضرر ما نیست، بلکه به ضرر انگلستان و کلیه دولتهایی است که از محصول نفت ایران استفاده می‌کنند.

دکتر مصدق سپس گفته بود: دولت و ملت ایران با تمام قوا و وسایل، اهتمام خواهد کرد که جریان نفت قطع نشود، ولی در صورتی که به علت دست از کار کشیدن کارشناسان انگلیسی یا ندادن رسید از سوی نفتکشها، وقفه‌ای حاصل شود، موجب تأسف خواهد بود. مصدق پس از تأکید و تضمین امنیت جانی و مالی کارکنان انگلیسی شرکت نفت، افزوده بود: چون رجاء واثق دارم که ملت بزرگ و ارجمند آمریکا که از طرفداران جدی آزادی و حاکمیت ملل شناخته شده و فداکاریهای آن ملت نیک‌نهاد در دو جنگ اخیر بهترین گواه است، لازم دانستم خاطر آن حضرت را از جریانات اخیر مستحضر دارم و یقین دارم که دولتهای آزاد جهان، بخصوص دولت دوست ما آمریکا در این موضوع مهم از کمک به آمال ملی ایران خودداری نخواهد کرد. ۱۶۵

«ترومن» در هفدهم تیرماه در پیامی به مصدق پیشنهاد کرد مطابق نظر دیوان دادگستری بین‌المللی، یک قرار موقت برای نفت داده شود تا وقفه در جریان نفت ایجاد نشود و یادآور شد که با «هاریمن» مشاور مخصوص و مورداعتماد خود در این باره گفتگو کرده‌ام، چنانکه مایل باشید، او را به‌عنوان نماینده شخص خود روانه تهران می‌کنم تا با شما مشورت نماید.

سفیر آمریکا در همان روز هفدهم تیرماه پیام «ترومن» را به «دکتر مصدق» تسلیم کرد و دکتر مصدق در بیستم تیرماه در پیامی، ضمن

۱۶۵. اسناد نفت، انتشارات رامتین، صفحه ۱۷۳-۱۷۴.



ترومن رئیس‌جمهور آمریکا

www.adabestanekave.com

سپاسگزاری از «ترومن»، سفر «هاریمن» را با حسن استقبال پذیرا شد و اظهار امیدواری کرد که از مشاوره با چنان شخصیتی بهره‌مند شود و ایشان هم مستقیماً از نظریه دولت ایران آگاه گردد و شرایط سخت زندگی و نیازهای مردم ایران را از نزدیک ملاحظه نماید.^{۱۶۶}

ساعت یازده روز یکشنبه ۲۳ تیر، «اورل هاریمن» نماینده ویژه رئیس‌جمهوری آمریکا همراه یک کارشناس نفت و «رونتری» رئیس اداره خاورمیانه و «والترز» مترجم وزارت خارجه آمریکا وارد تهران گردید. در روز ورود او گروهی به‌عنوان «طرفداران صلح» وابسته به حزب توده، تظاهراتی در اعتراض به ورود هاریمن و دخالت آمریکا در امور ایران به راه انداختند. این تظاهرات به صورت راه‌پیمایی از خیابان فردوسی آغاز شد و با شعارها و پلاکاردهای ویژه راه‌پیمایی به سوی خیابان شاه‌آباد و میدان بهارستان کشیده شد، اما در اینجا «طرفداران صلح» با حمله و هجوم افراد وابسته به «حزب زحمتکشان» و «حزب ایران» (دو حزب طرفدار دولت) روبه‌رو شدند. برخوردها خشونت‌بار بود و به مداخله پلیس و تیراندازی انجامید و یک رویداد خونین به‌بار آورد که بیش از سیصد کشته و زخمی برجای نهاد و در جلوی بیمارستانهایی که زخمیان را برده بودند، فریاد گریه و نفرین خانواده‌های مصیبت‌دیده فضا را پر کرده بود. همان روز دکتر مصدق، حکومت نظامی اعلام کرد و سرلشکر بقایی را از ریاست شهربانی برکنار نمود و دستور تعقیب قانونی او را داد.^{۱۶۷}

دکتر مصدق در مجلس به مناسبت کشتار ۲۳ تیر از سوی جمال امامی استیضاح شد و او در این باره در مجلس گفت: روز ۲۳ تیر آقای

۱۶۶. غوغای نفت، نوشته رحیم زهتاب‌فرد، صفحه ۵۶.

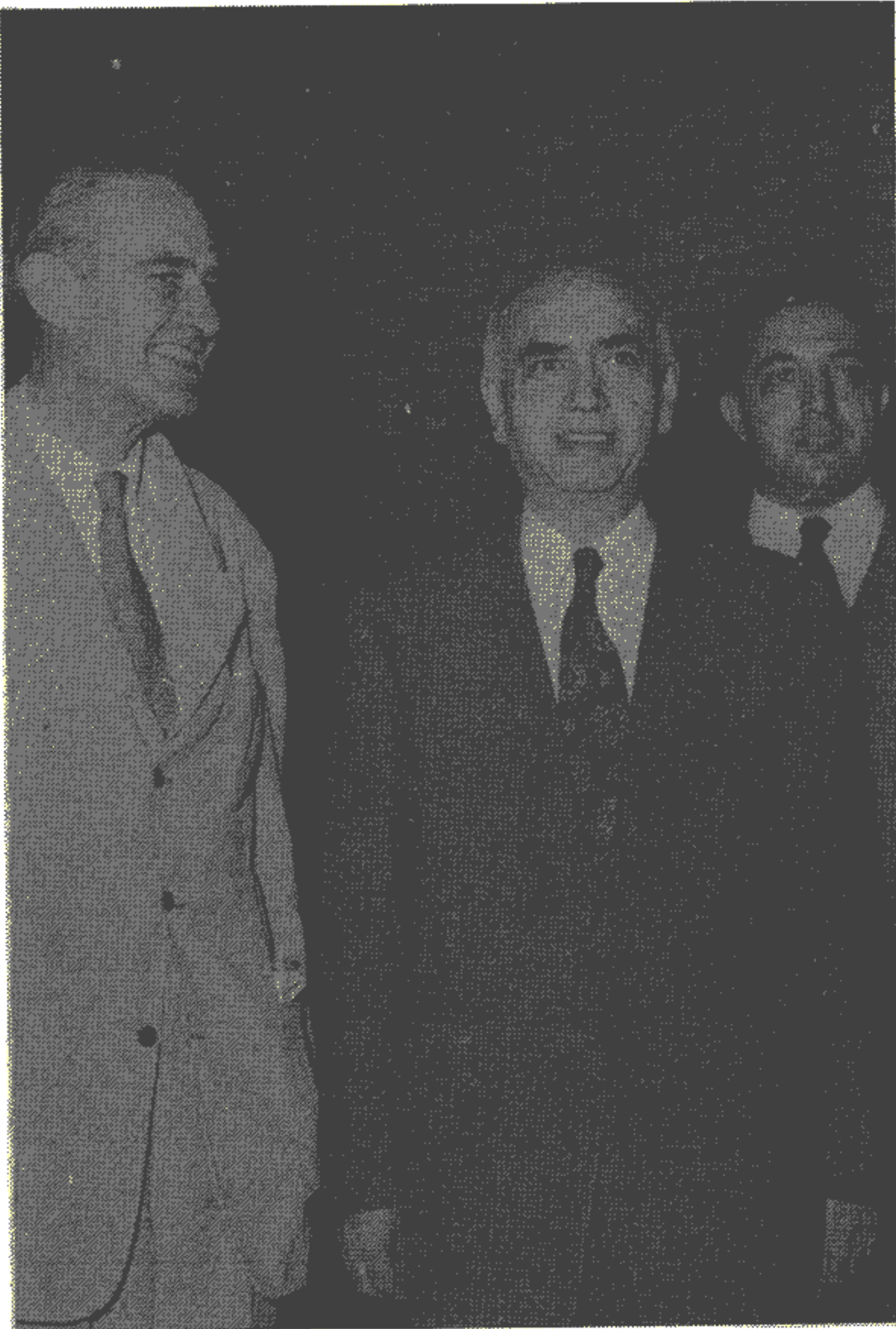
۱۶۷. غوغای نفت، صفحه ۹۱-۹۲.

سرلشکر بقایی رئیس شهربانی بود و من از نظر اینکه ذهن اعلیحضرت را مشوب نکنند، در کار شهربانی دخالت نکردم و دستوری ندادم و چیزی نگفتم. به گزارش هیأت تفتیشیه، مأمورین شهربانی عده زیادی را مقتول کرده‌اند و سرلشکر بقایی در خانه خود نشسته و به وظیفه خود عمل نکرده است^{۱۶۸} و نتیجه گرفت که دستهای پنهانی این توطئه را برای بی‌اعتبار کردن دولت ترتیب داده‌اند. هاریمن روز ۲۴ تیر با مصدق دیدار کرد و سپس گفتگوی خود را با وزیر دارایی به نمایندگی هیأت دولت و با دکتر متین‌دفتری، اللهیار صالح و دکتر شایگان به نمایندگی هیأت مختلط آغاز نمود و روز ۳۱ تیر جلسه مشترک هیأت وزیران و هیأت مختلط به ریاست دکتر مصدق در خانه او با حضور هاریمن و همراهان برپا گردید و پس از گفتگوها طرحی به «هاریمن» تسلیم شد، به این مفهوم که اگر دولت انگلیس به وکالت از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران اصل ملی شدن صنعت نفت را بشناسد، دولت ایران با نمایندگی انگلیس به وکالت از سوی شرکت نفت وارد گفتگو خواهد شد، مشروط بر آنکه دولت انگلیس پیش از فرستادن نمایندگان خود به وکالت از شرکت نفت پذیرش اصل ملی شدن را اعلام دارد و دولت ایران حاضر است راجع به چگونگی اجرای قانون خلع‌ید تا آنجا که مربوط به منافع انگلیس است، وارد گفتگو شود.^{۱۶۹}

«هاریمن» خود پذیرفت که این فرمول را به آگاهی دولت انگلیس

۱۶۸. صورت مذاکرات مجلس شورا، ۱۷ شهریورماه ۱۳۳۰. توضیح: دکتر مصدق، رئیس شهربانی و وزیر کشور را مسئول معرفی کرد و سرلشکر بقایی را برکنار نمود. سرلشکر زاهدی خود از وزارت کشور استعفا داد و از این تاریخ، مخالف و رقیب سرسخت مصدق شد.

۱۶۹. پنجاه سال نفت ایران، صفحه ۵۵۵.



از چپ به راست: هاریمن نماینده ترومن، وارسته وزیر دارایی و حسین پیرنیا

برساند و به این منظور روز چهارم امرداد به لندن پرواز کرد.

روز ششم امرداد «میدلتون» کاردار سفارت انگلیس، پیام دولت خود را به «کاظمی» وزیر امور خارجه ابلاغ نمود. این پیام حاکی از قبول اصل ملی شدن نفت و اعزام هیأتی به ریاست یکی از وزیران کابینه انگلستان برای گفتگو بود و نیز خواسته بود که ایران با حسن نیت وارد گفتگو شود و به تنشی که در حوزه‌های نفتی جنوب هست، پایان دهد. «هاریمن» هم همین سه نکته را به وسیله سفارت آمریکا پیام داده بود. عصر همان روز سفیر آمریکا با مصدق دیدار کرد و خواست در موافقت با سه نکته بالا، به هاریمن پاسخ دهد.

موضوع شب هفتم امرداد، در جلسه هیأت دولت مطرح شد و پاسخ پیام «هاریمن» نه به گوندای که او پیشنهاد کرده بود، تنظیم و فردا توسط سفیر آمریکا به هاریمن مخابره گردید. روز بعد سفیر آمریکا در نامه‌ای به مصدق نوشت که هاریمن متذکر شده است که نمی‌تواند این پیام را به دولت انگلیس ابلاغ کند و باید در آن تجدید نظر شود. پس از تجدیدنظر در پیام، روز هشتم امرداد، «هاریمن» و سه همراهش به تهران بازگشتند.^{۱۷۰} و روز دهم امرداد «میدلتن» کاردار سفارت انگلیس، در وزارت خارجه حضور یافت و اعلام داشت که هیأتی به ریاست «استوکس» وزیر مشاور و مهرداد سلطنتی همراه «سردونالد فرگسون» عضو خزانه‌داری انگلیس و یک نماینده از وزارت خارجه و پنج نماینده از شرکت نفت انگلیس و ایران و چهار منشی روز آدینه سوم اوت (۱۱

۱۷۰. «والترز» مترجم «هاریمن» در خاطرات خود نوشت: در چند جلسه که با «مصدق» که روی تختخواب بود، گفتگو شد، سخنانش تکرار نفرت از انگلیسیها و بیم خطر «کمونیسم» در ایران بود. (جنگ قدرتها در ایران، نوشته روبین، ترجمه محمود مشرقی، صفحه ۶۹)

امرداد) وارد تهران خواهند شد.

«باقر کاظمی» وزیر امور خارجه در پاسخ نامه «میدلتون» در نامه یازدهم امرداد ضمن ابراز خشنودی از ورود هیأت انگلیسی، دعوت کرد که هیأت در تمام مدت توقف در تهران مهمان دولت ایران باشد و «سناتور جواد بوشهری» را به مهمانداری هیأت انگلیسی معرفی کرد. کاردار سفارت این دعوت را از سوی دولت خود پذیرفت و هیأت روز ۱۲ امرداد وارد تهران گردید و کاخ صاحبقرانیه برای اقامت آنها اختصاص داده شد.^{۱۷۱}

از سوی دولت ایران با تصویب دکتر مصدق و هیأت دولت، یک هیأت به ریاست «وارسته» وزیر دارایی و هیأت دیگر از اعضای هیأت مختلط (سناتور دکتر متین‌دفتری، سناتور دکتر شفق، اللهیار صالح نماینده مجلس، دکتر شایگان نماینده مجلس و مهندس حسیبی مشاور نفت) مأمور گفتگو با هیأت استوکس شد و گفتگو از روز چهاردهم امرداد در کاخ صاحبقرانیه آغاز شد.

استوکس در ابتدا، پذیرش اصل ملی شدن صنعت نفت را از سوی دولت انگلیس با تصریح به اینکه تمام عملیات اکتشافی و استخراج و بهره‌برداری از منابع نفت باید در اختیار دولت ایران باشد، اعلام داشت و گفت: گفت و گوی ما بر این اساس آغاز خواهد شد و گفت: اگر تأخیری در جریان نفت روی دهد، کارشناسان انگلیسی (که اعلام داشته‌اند حاضر نیستند در سازمانی که روی اصول فنی و اداری نمی‌گردد، خدمت کنند) پراکنده خواهند شد و افزود:

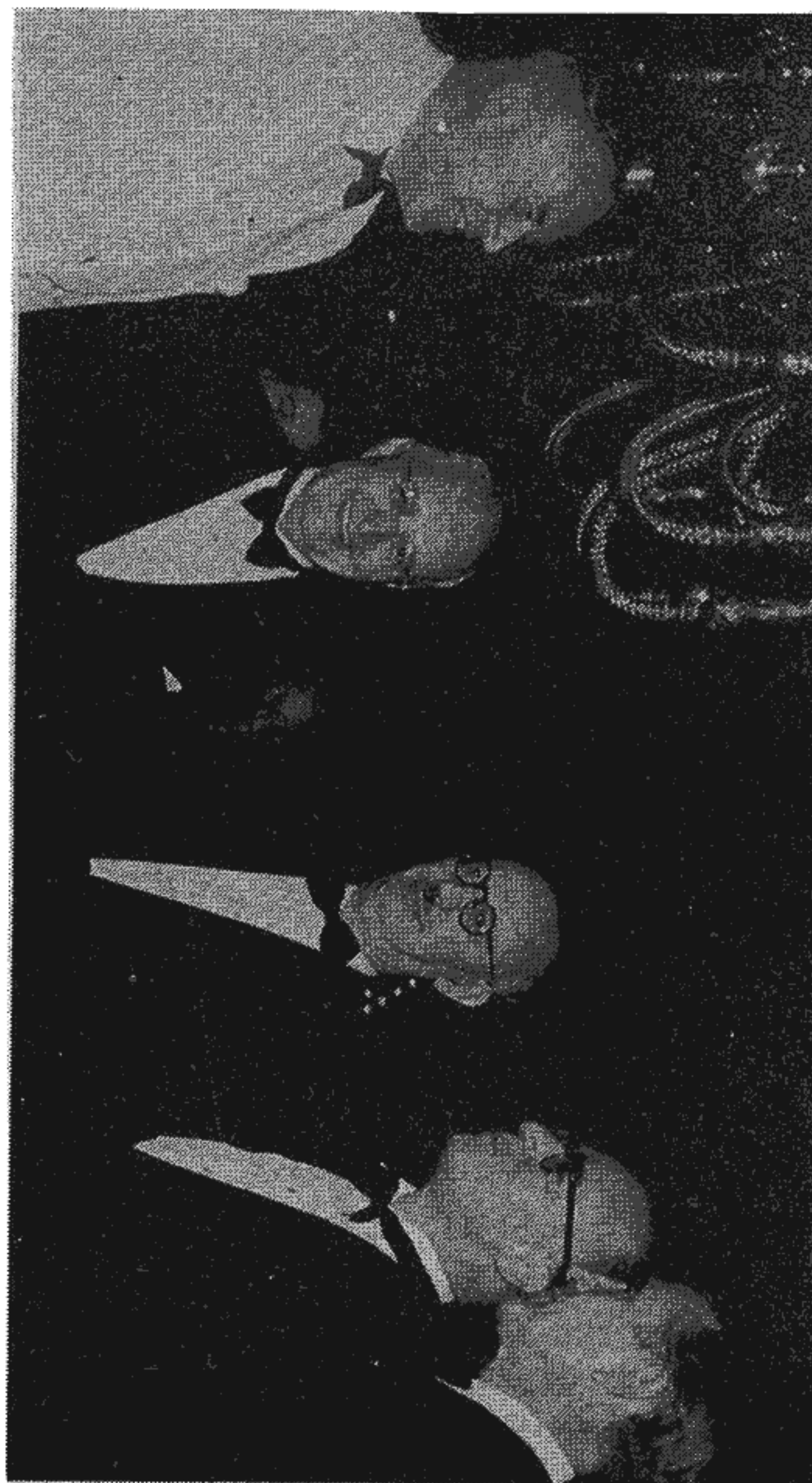
۱۷۱. این کاخ که از ساختمانهای خوب و تاریخی زمان «ناصرالدین شاه» بود، با احداث کاخ نیاوران از میان رفت و قسمتی از آن نیز جزو «فرهنگسرا» گردید. باغ دکتر یزدی هم برای فرهنگسرا خریداری شد.

کشتیهای نفتکش که سابقاً نفت ایران را حمل می‌کردند، اکنون در جاهای دیگر اشتغال دارند و اگر تا چند هفته دیگر نفت به جریان نیفتد، شرکت‌های نفت جهان با استفاده از منابع نفتی کشورهای دیگر خود را از نفت ایران بی‌نیاز خواهند کرد و یادآور شد که راه‌اندازی دستگاه آبادان شش تا ده هفته به طول می‌انجامد و گفت: دولت ایران تصمیم گرفته است مرتکب خودکشی اقتصادی شود و این خودکشی ممکن است به کمونیزم فرصت دهد، و افزود اگر ایران بخواهد برای بالابردن سطح رفاه عمومی، بهره‌برداری نفت را به بالاترین مقدار برساند، دولت انگلیس موافق است. ولی دولت ایران تسلیم تعصباتی شده که هدف خود را فراموش کرده است و خطاب به وزیر دارایی گفت: کار شما همان ضرب‌المثل فارسی است که گفت: اول چاه را بکن، بعد مناره را بدزد. اشکال کار در اینجا بوده که دولت ایران در سنجش اولیه آینده دور را در نظر نگرفته است. ۱۷۲ سپس نظریاتی برای زمینه گفتگو ابراز داشت.

وارسته وزیر دارایی، نظریات «استوکس» را به اطلاع دکتر مصدق رسانید و در روز ۱۶ امرداد پس از سپاس از حسن نیت «استوکس» یادآور شد که دولت ایران حاضر نیست حتی یک روز وقفه در جریان نفت حاصل آید و علاقه دارد کارشناسان و کارکنان خارجی را که در امور نفت مجرب هستند و صنایع نفت ایران را اداره کرده‌اند، همچنان با تمام حقوق و مزایا نگاه دارد و حقوق بازنشستگی آنها را تعهد خواهد کرد و برای پرداخت غرامت شرکت سابق تا ۲۵ درصد عواید خالص نفت را وثیقه قرار خواهد داد و می‌خواهیم تجارت نفت را با مشتریان سابق و عادی ادامه دهیم و برای این اصول حاضریم وارد گفتگو شویم. ۱۷۳

۱۷۲. ده گزارش از دکتر مصدق، انتشارات زبرجد، صفحه ۲۰.

۱۷۳. ده گزارش از دکتر مصدق، انتشارات زبرجد، صفحه ۲۱.



از چپ به راست: استوکس، کاظمی وزیر امور خارجه، هیئت وزیر دادگستری و دکتر احمد متین دفتری

پس از چند جلسه گفتگو در بیست و یکم امرداد، هیأت نمایندگی انگلیس پیشنهاد هشت ماده‌ای به خلاصه زیر تسلیم نمایندگان ایران کرد.

۱. شرکت نفت تمام تاسیسات و ماشین‌آلات و دستگاهها و ملزومات خود را در ایران به شرکت ملی نفت ایران واگذار خواهد کرد و غرامتی که باید به شرکت نفت داده شود، ترتیب جداگانه خواهد داشت.

۲. سازمانی به‌عنوان سازمان خرید برای مدت ۲۵ سال تشکیل خواهد شد که وسایل مطمئن برای صدور نفت ایران فراهم سازد.

۳. شرکت ملی نفت می‌تواند خود معاملات اضافی برای فروش نفت به گونه‌ای که به منافع سازمان خرید لطمه وارد نیآورد، داشته باشد.

۴. سازمان، خرید دستگاه و امکانات وسیع جهانی برای حمل و نقل و پخش و فروش در اختیار شرکت ملی نفت خواهد گذاشت و در برابر مشتریان خود تعهدات قطعی خواهد نمود و برای این منظور با شرکت ملی نفت در تاسیس یک سازمان عامل توافق خواهد کرد که تحت امر شرکت ملی نفت و به نمایندگی شرکت ملی، عملیات اکتشافی و تولید و تصفیه و بارگیری و حمل و نقل را در ناحیه مربوطه اداره نماید. سازمان، خرید تمام هزینه‌های بایسته را از محل درآمد جاری پرداخت خواهد کرد.

۵. برای اینکه سازمان خرید بتواند خرید مقادیر زیادی از نفت ایران را در سالهای متمادی تعهد نماید، شرایط تجارتي باید طوری قرار داده شود که از شرایط سازمان خرید در دیگر نقاط کمتر نباشد.

۶. در صورتی که این پیشنهاد به‌صورت مبنای عمل آینده صنعت نفت جنوب مورد قبول دولت ایران واقع شود، مفاد آن به صورت رلوس مسائل، تنظیم می‌شود که بر مبنای آن قرارداد تفصیلی میان دولت ایران و سازمان خرید تنظیم گردد و ترتیبی هم به‌طور

موقت برای جریان نفت مقرر خواهد شد.

۷. تمام دارایی متعلق به نفت کرمانشاه که نفت را برای مصرف داخلی ایران استخراج و تصفیه می‌نماید، با تمام مؤسسات و دستگاهها و ماشینها و دارایی منقول شرکت نفت انگلیس و ایران با شرایط مساعد به دولت ایران واگذار می‌گردد.

۸. در هیأت‌مدیره سازمان عامل (یا هیأت همانند دیگر) دولت ایران نماینده خواهد داشت و سازمان از کارکنان غیرایرانی فقط در مواردی که برای عملیات نفتی استخدام آنها ضروری باشد، استفاده خواهد کرد و سازمان عامل با هر برنامه کارآموزی که شرکت نفت بخواهد، همکاری خواهد کرد.

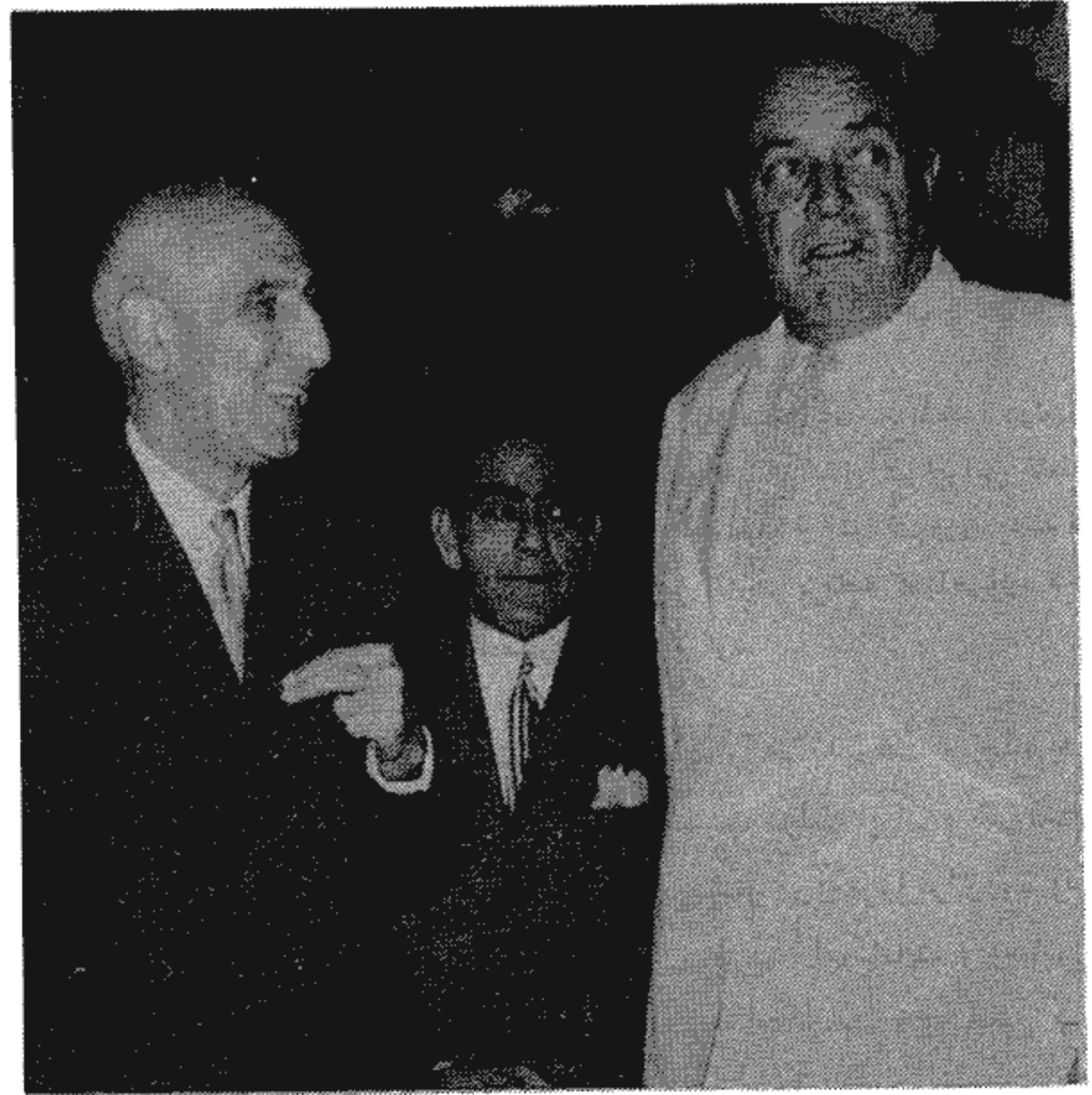
این پیشنهاد «استوکس»، ملی شدن نفت را می‌پذیرفت و خلع‌ید شرکت سابق را عملاً تحقق می‌بخشید. حاکمیت دولت ایران و شرکت ملی نفت و استخراج بیشتر نفت و افزایش بیشتر درآمد را برای بهبود زندگی مردم ایران تضمین می‌کرد و سازمان خرید، امکانات و وسایل صدور نفت را در حدی گسترده فراهم می‌نمود. امکانات و وسایلی که تدارک کمترین آنها از توان دولت ایران و شرکت ملی نفت خارج بود، به کارتل‌های آمریکا هم در سازمان خرید، نقشی و سهمی داده می‌شد. از این رو، آمریکا هم موافق بود. ولی باز هم دکتر مصدق این پیشنهاد را مغایر با قانون ملی شدن نفت و خلاف چهار ماده‌ای که به‌هاریمن تسلیم شده بود، می‌دانست و اصرار داشت که نظریه خود را حتی بر انگلستان و آمریکا تحمیل کند. جلسه مشترک هیأت دولت و کمیسیون مختلط در خانه مصدق و به ریاست او تشکیل و پیشنهاد «استوکس» رد شد. روز ۲۸ و ۲۹ امرداد، دو جلسه با حضور «هاریمن» و «استوکس» و «بوشهری» در خانه مصدق، زیر نظر او تشکیل شد. مصدق پیشنهاد کرد شرکت سابق، پنجاه درصد قیمت نفت صادراتی را بابت غرامت دریافت

دارد. کارشناسان و کارکنان انگلیسی هم با تمام مزایای خود مشغول خدمت باشند، ولی «استوکس» خسارات لغو یک جانبه قرارداد را پیش کشید و ادامه خدمت کارشناسان و کارکنان انگلیسی را مشروط به آن کرد که مدیرعامل پالایشگاه یک انگلیسی متخصص باشد. دکتر مصدق تشکیل سازمان خرید و سازمان عامل را خلاف قانون ملی شدن نفت دانست و گفتگوها بی نتیجه ماند. ۱۷۴

«استوکس» ساعت ۱۲ روز ۲۹ مرداد، خانه مصدق را ترک گفت و یک ساعت بعد نامه‌ای به مصدق نوشت و پیشنهاد هشت ماده‌ای خود را پس گرفت و در آن نامه یادآور شد که اگر تا پیش از ظهر فردا تصمیم بگیری و پرنسپی را که موجب خواهد شد کارکنان انگلیسی در پالایشگاه و مناطق نفت خیز بمانند (منظوری که خودتان بر لزوم آن تأکید دارید) قبول کنید، آماده تجدید مذاکره خواهیم بود. ۱۷۵

شب سی‌ام مرداد، «هاریمن» که چند هفته برای حل مسئله نفت در تهران مانده بود، نامه‌ای به مصدق نوشت و از بحران گفتگوی نمایندگان ایران و انگلیس اظهار تأسف کرد و تصرف اموال شرکت نفت را مصادره نامید و یادآور شد که: برپایه پیشنهاد «استوکس» ایران هم کنترل و نظارت کامل بر صنعت نفت خواهد داشت و هم با استخراج و فروش بیشتر نفت و افزایش درآمد، موجبات پیشرفتهای اقتصادی و بهداشتی و رفاهی مردم ایران فراهم خواهد شد. ۱۷۶

میان «دکتر مصدق» و «استوکس» باز هم دیدار و مکاتبه روی داد. «استوکس» یک روز به آبادان رفت و تأسیسات نفتی را از نزدیک دید.



دکتر مصدق و استوکس نماینده دولت بریتانیا

۱۷۴. ده گزارش از دکتر مصدق، انتشارات زبرجد، صفحه ۲۵ تا ۲۹.

۱۷۵. صورت مذاکرات ۳۰ مرداد مجلس شورای ملی، گزارش مصدق.

۱۷۶. ده گزارش از دکتر مصدق، صفحات ۲۳ و ۲۵.

کارکنان انگلیسی، نامه‌ای به او دادند و از رفتار توهین آمیز و مشکلاتی که از سوی مأموران ایرانی برای آنها فراهم می‌شود، شکایت کردند و یادآور شدند که با تعطیل عملیات نفت، آنان خانواده‌های خود را به انگلستان گسیل داشته و قادر نیستند در ایران بمانند. «استوکس» در تهران شکایت و نظریه کارکنان انگلیسی نفت را برای «مصدق» نوشت و سرانجام تمام گفتگوها بی‌نتیجه ماند.

«استوکس» و همراهان روز سی‌ام امرداد و «هاریمن» و همراهان روز یکم شهریور، ایران را ترک گفتند. «مصدق» پس از رفتن «استوکس» گفت: آقای استوکس ساعتی که به ایران آمد، عقاید دیگری داشت، اشخاصی رفتند به او گفتند پدر عزیز، اگر شما از این مملکت بروید، ما بی‌پدر می‌شویم! و افزود: عمال انگلیس در دو مجلس، در دولت، در دربار و در جامعه و در ملت، همه جا حضور دارند. ۱۷۷

پس از بازگشت «استوکس»، روزنامه «دیلی اکسپرس» لندن نوشت: مصدق و یارانش باید از هذیان‌گویی پرهیزند. از این پس، وزیران انگلیس به تهران نخواهند رفت. مصدق اگر می‌خواهد درباره نفت گفتگو کند، می‌تواند تختخواب خود را به لندن بیاورد. روزنامه «ورلدش گانگ» اسلو نوشت: «مصدق» مرغی را که برای ایران تخم طلا می‌گذاشت، کشت. ۱۷۸

«دکتر مصدق» چند روز دیگر برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس سنا رفت و تصمیم لغو پروانه اقامت کارکنان انگلیسی نفت را اعلام داشت. در پاسخ اعتراض «سناتور ابراهیم خواجه‌نوری» با مشت روی تریبون مجلس کوبید و به «خواجه‌نوری» گفت: «هر کس مخالف دولت

۱۷۷. ده گزارش از دکتر مصدق، صفحه ۴۷.

۱۷۸. آرشیو شرکت سابق ملی نفت، ۱۳۳۰.

است، مخالف ملی شدن نفت است و من اجازه نخواهم داد نمایندگانی که نماینده هیچ کس جز خودشان نیستند، اظهاراتی خلاف مصالح ایراد نمایند.» و افزود: «تا وقتی قضیه نفت حل نشده، نمی‌توانم سنگر نخست‌وزیری را خالی کنم.» ۱۷۹ و چنانکه نشان داد، قضیه نفت را هم نمی‌خواست حل کند و از مشکلات سنگین اقتصادی و درگیریهای داخلی و احتمال دخالت سیاست خارجی که همه پی‌آمد لاینحل ماندن مشکل نفت بود، غفلت داشت.

سرانجام پس از بستن راه بر تمام پیشنهادهایی که با اصل ملی شدن نفت هم چندان مغایرت نداشت، دکتر مصدق که در صورت ملی شدن نفت، اداره صنعت نفت و فروش هرچه بیشتر نفت را ممکن می‌دانست و وعده روزی سیصد هزار لیره درآمد می‌داد و معتقد بود که دنیا به نفت ایران احتیاج دارد و پس از خلع‌ید، نفتکشها برای بارگیری در ساحل آبادان صف می‌کشند، روز هفدهم شهریورماه در مجلس شورا، ورشکستگی دولت را اعلام کرد و گفت: مسائل ارزی ما به کلی مورد نگرانی است. یعنی شرکت نفت تاکنون برای مخارج خودش در ایران ماهی دو میلیون لیره از بانک ملی معامله می‌کرد، مقداری هم بابت حق امتیاز ارز به ایران می‌رسید، آن هم ارزی بود که در دست ما بود و اکنون چون جریان نفت به کلی قطع شده، این لیره‌ها از دست ما رفته و به همین جهت، چندی قبل به مجلس پیشنهاد کردم دوازده میلیون لیره از پشتوانه اسکناس در اختیار دولت بگذارد. ۱۸۰ مصدق بر اثر نگرانی از وضعیت اقتصادی دولت در بیستم شهریورماه نامه‌ای برای «هاریمن» نوشت و پیشنهاد تازه‌ای به وسیله او برای از سرگیری گفتگوی نفت برای دولت

۱۷۹. صورت جلسه مجلس سنا، ۱۳ شهریورماه ۱۳۳۰.

۱۸۰. صورت جلسه ۱۷ شهریورماه ۱۳۳۰ مجلس شورا.

انگلستان فرستاد و ضمناً به حربه تهدید متوسل شده، نوشت: اگر تا ۱۵ روز از تاریخ تسلیم این پیشنهاد به دولت انگلستان نتیجه رضایت بخش حاصل نشود پروانه اقامت سیصد و پنجاه نفر کارشناسان و کارکنان انگلیسی را که در تأسیسات نفت هستند، لغو خواهد کرد.^{۱۸۱}

«هاریمن» بی درنگ به «مصدق» پاسخ داد که پیام شما هیچ گونه راه حل تازه‌ای را نشان نمی‌دهد و من نمی‌توانم آن را به دولت انگلستان پیشنهاد نمایم.

در همین روزها، برخی تحریمهای اقتصادی از سوی خزانه‌داری و وزارت خارجه انگلستان درباره ایران اعلام شد. دکتر مصدق که هم از قطع مذاکرات نفت و فلج اقتصاد ایران نگران بود و هم راهی برای پی گیری گفتگوی مثبت نمی‌گشود، به «شاه» متوسل شد و متن آخرین پیام خود و پاسخ «هاریمن» را به نظر شاه رسانید و این پیام یا پیشنهاد را که روی کاغذ غیررسمی، بدون مارک و شماره به صورت یادداشت نوشته بود، به شاه داد و خواست شاه آن را به سفیر انگلیس بدهد. «شاه»، سفیر انگلیس را برای روز ۲۵ شهریورماه فراخواند و همان ورقه غیررسمی مصدق را به او داد و خواست برای دولت انگلیس بفرستد. این پیام برپایه رسیدگی به غرامت شرکت نفت و فروش نفت به دولت انگلیس یا شرکت سابق هر مقدار بخواهد و بستن قرارداد با کارشناسان خارجی و کمک در حمل نفت به بازارهای فروش بود.

سفیر انگلیس پس از بازگشت از نزد شاه، با مقامهای دولت خود تماس گرفت و روز سیام شهریورماه در نامه‌ای به «علاء» وزیر دربار نوشت: دولت پادشاهی انگلستان نمی‌تواند یک ورقه غیررسمی را سند

بشناسد و مندرجات این ورقه هم نمی‌تواند پایه گفتگوهای تازه قرار گیرد.^{۱۸۲}

مصدق که از تحمیل نظریه خود بر انگلستان مأیوس شد، روز یکم مهر ۱۳۳۰، جلسه هیأت مختلط را در خانه خود تشکیل داد و براساس پیشنهاد او (که هیأت مختلط بی‌چون و چرا تصویب کرد)، روز دوم به هیأت مدیره موقت دستور داده شد به کارکنان و کارشناسان انگلیسی اخطار کند که چون حاضر به قبول خدمت در شرکت ملی نفت نشده‌اند، باید در ظرف یک هفته، وسایل حرکت خود را از ایران فراهم کنند و پس از یک هفته، جواز اقامتشان لغو و بی اعتبار خواهد بود.^{۱۸۳}

روز چهارم مهر، پالایشگاه آبادان از سوی سربازان ایرانی اشغال و از ورود افراد خارجی به محوطه پالایشگاه جلوگیری شد. در همین روز، «شپرد» سفیر انگلیس با تسلیم یادداشتی به تصمیم ایران اعتراض کرد و دکتر مصدق به مجلس رفت تا درباره مسئله نفت گزارش دهد، ولی شماری از نمایندگان که از کارهای دولت و فلج اقتصاد کشور ناراضی بودند، با غیبت خود مانع تشکیل جلسه شدند. دکتر مصدق خشمناک به جلو مجلس آمده، روی یک چهارپایه رفت. توجه مردمی را که در میدان بهارستان بودند، جلب کرده، خطاب به آنان گفت: ای مردم، هر جا ملت است، آنجا مجلس است و هر جا که یک عده مخالف مصالح مملکت باشند، مجلس نیست. سپس گزارش خود را که برای مجلس تهیه کرده بود، برای همان مردم قرائت کرد.

روز دهم مهرماه، کارشناسان و کارکنان انگلیسی با مراقبت ناوهای جنگی انگلیس که از چندی پیش در نزدیکی ساحل آبادان مستقر شده

بودند، آبادان را به سوی بصره ترک گفتند تا به میهن خود بازگردند.

سفر دکتر مصدق به آمریکا

به دنبال شکایت دولت انگلستان به شورای امنیت سازمان ملل متحد، دولت ایران باید برای پاسخ گویی نمایندگانی به شورای امنیت می فرستاد. «دکتر مصدق» روز سیزدهم مهرماه در مجلس گفت: تصمیم دارم روز چهاردهم مهرماه با هیأتی برای پاسخ گویی به شکایت انگلیس و دفاع از حقوق ایران، رهسپار نیویورک شوم. ۱۸۴

هدف اصلی مصدق در این مسافرت، چنانکه واشنگتن پست هم نوشت، تنها نطق در شورای امنیت نبود، بلکه بر آن بود که کمکهای آمریکا را جلب کند. چون به آمریکا و کمک آمریکا روی وعدههایی که پیش از ملی شدن نفت داده بودند، هنوز اطمینان داشت. با چنین هدف و اندیشه‌ای، روز چهاردهم مهرماه با هیأتی که خود برگزیده بود با هواپیما رهسپار نیویورک شد. ۱۸۵

در فرودگاههای استانبول، رم، مونیخ و نیویورک، شماری از ایرانیان، به پیشواز دکتر مصدق و همراهانش آمده و از او تجلیل نمودند. در نیویورک، «تریگولی» رئیس دبیرخانه سازمان ملل و نمایندگان

۱۸۴. روزنامه باختر امروز، شماره ۱۳، مهرماه ۱۳۳۰.

۱۸۵. همراهان مصدق در سفر آمریکا: دکتر متین دفتری، سهام السلطان بیات، جواد بوشهری، اللهیار صالح، دکتر شایگان، دکتر مظفر بقایی، دکتر عیسی سپهبندی (مترجم فرانسه)، محسن اسدی (مترجم انگلیسی)، حسین فاطمی (معاون نخست وزیر)، سیف پورفاطمی (برادر حسین فاطمی)، عباس مسعودی (مدیر روزنامه اطلاعات)، مصباحزاده (مدیر روزنامه کیهان)، احمد مصدق و خانم ضیاء اشرف (پسر و دختر دکتر مصدق). در نیویورک دکتر اردلان سفیر ایران در سازمان ملل و حسین نواب وزیرمختار ایران در هلند نیز به این هیأت پیوستند.

شورای امنیت در اقامتگاه مصدق از او دیدن کردند. دو بار هم «جرج ماک گی» معاون وزارت امور خارجه در امور خاورمیانه با او دیدار کرد و درباره حل مسئله نفت گفتگو نمود. ۱۸۶

روز ۲۱ مهرماه، نخستین جلسه شورای امنیت برای رسیدگی به شکایت انگلستان برپا شد و تا ۲۶ مهرماه ادامه داشت. نماینده انگلیس اعتراضات دولت خود را بیان داشت و مصدق به پاسخ گویی برخاست. ده پیش نویس تلگراف از پرونده‌های وزارت کشور مربوط به انتخابات دوره نهم مجلس شورای ایران (دوره‌ای که قرارداد نفت را در ۱۳۱۲ تصویب کرد) و شماری از اسناد خانه «سدان» را که با خود برده بود، ضمن سخنان خود ارائه داد و آن اسناد را دلیل بر اعمال نفوذ وزارت کشور و دولت وقت در انتخابات دوره نهم و بی اعتبار بودن مصوبات آن مجلس و نیز دخالت شرکت نفت در امور داخلی ایران دانست و فتوکپی آن اسناد را میان اعضای شورای امنیت توزیع کرد و در پایان سخنان خود، اختلاف ایران و شرکت نفت را امری داخلی دانست و صلاحیت شورا را رد کرد. سخنرانی مصدق در شورای امنیت مستدل و مفصل بود و بازتاب جهانی داشت. پس از آن در یکی از جلسه‌ها، نماینده انگلیس با تأکید بر اینکه دولت انگلیس اصل ملی شدن نفت و حاکمیت ایران را بر صنعت نفت خود پذیرفته، پیشنهاد کرد، ایران برای حل اختلاف براساسی منصفانه با شرکت نفت و دولت انگلیس وارد گفتگو شود. این نیز فرصتی بود که با پذیرش اصل ملی شدن نفت، گفتگو زیر نظر نماینده شورای امنیت آغاز گردد و مشکل نفت و بحران اقتصادی ایران پایان پذیرد، ولی دکتر مصدق پیشنهاد مذاکرات را باز هم نپذیرفت و

۱۸۶. واشنگتن پست، ۱۳ اکتبر ۱۹۵۱.

فرصت دیگری را از دست داد و چون میان ایران و انگلیس توافق نشد، شورای امنیت در آخرین جلسه (۲۶ مهرماه) به مسکوت ماندن موضوع رأی داد. ۱۸۷

دکتر مصدق که پیش از حرکت از ایران، از سوی «ترومن» به واشنگتن دعوت شده بود، روز ۲۹ مهر با همراهان، وسیله راه آهن زیرزمینی رهسپار واشنگتن شد و ساعت یازده روز سه شنبه سیام مهرماه به ایستگاه راه آهن واشنگتن رسید. در ایستگاه راه آهن واشنگتن، «آچسن» وزیر امور خارجه و «ماک گی» و «هیكرسن» دو معاون وزارت خارجه و «سیمونز» رئیس تشریفات و «میور» معاون تشریفات از مصدق و همراهان استقبال کردند. مأموران امنیتی بخشی از محوطه ایستگاه را که جای پیاده شدن هیأت ایرانی بود، زیر مراقبت شدید داشتند و بیش از یکصد نفر دانشجوی دختر و پسر ایرانی جلو ورودی ایستگاه راه آهن صف کشیده و شماری خبرنگار و عکاس هم بودند. در بیرون ایستگاه، اتومبیل بزرگ سفارت برای مصدق و چهار کادیلاک برای همراهان او آماده بود. پیش از رسیدن ترن، «نصراله انتظام» سفیر کبیر ایران و «سیمور» رئیس تشریفات وزارت امور خارجه آمریکا به قسمت محل توقف قطار رفتند. «آچسن» پیشاپیش دیگر استقبال کنندگان بود و هم او گفته است: وقتی مصدق از قطار می خواست پایین بیاید، حالت پیرمرد بیمار و ضعیفی را داشت که روی بازوی پسرش تکیه کرده، با زحمت به کمک عصا راه می رفت، ولی وقتی مرا شناخت، راست ایستاد و عصای خود را به دست یکی از همراهانش داد و مانند یک جوان بیست ساله با چابکی از قطار بیرون پرید. ۱۸۸ پس از مراسم معرفی مستقبلین و همراهان، آچسن

۱۸۷. واشنگتن پست، ۱۸ اکتبر ۱۹۵۱.

۱۸۸. جنگ قدرتها در ایران، نوشته باری روبین، ترجمه محمود مشرقی، صفحه ۶۴.

و دیگر استقبال کنندگان، دکتر مصدق را تا جلو ورودی ایستگاه همراهی کرده، خداحافظی نمودند و مصدق همراه انتظام در اتومبیل بزرگ سفارت به سفارت ایران و همراهان با کادیلاکها به هتل «شورهایم» که برای آنها آماده شده بود، رهسپار شدند. مصدق پس از نیم ساعت استراحت مطابق برنامه از پیش تعیین شده، همراه انتظام برای شرکت در ضیافت نهار و دیدار «رئیس جمهور ترومن» به کاخ سفید رفت. برخورد ترومن با مصدق صمیمانه و گرم بود. در ضیافت نهار جز انتظام، «آچسن» وزیر خارجه و نیز وزیر دفاع آمریکا و «جرج ماک گی» و «هیكرسن» دو معاون وزارت خارجه و «ریچارد پیل» کفیل اداره همکاریهای اقتصادی و «والترز» مترجم فارسی شرکت داشتند. پس از خوردن نهار، در گفتگویی درباره مسئله نفت و بحران اقتصادی ایران، دکتر مصدق با خوش باوری به «ترومن» گفت: ما سیصد تا چهارصد میلیون تومان کسر بودجه داریم، شما چگونه انتظار دارید ملتی با این کسر بودجه بتواند امنیت و نظامات را در کشور خود حفظ کند. به واسطه کسر بودجه، بیکاری و فقر و بدبختی در تمام کشور حکم فرما شده و این بیکاری و بدبختی و عدم رضایت سبب می شود که صلح بین المللی را خودبه خود در کشور ما دچار خطر کند. ۱۸۹ ترومن به او گفت: آچسن با شما صحبت خواهد کرد.

«مصدق» ساعت سه همراه انتظام به سفارت بازگشت و پس از یک ساعت استراحت همراه «انتظام» و «دکتر غلامحسین مصدق» به بیمارستان بزرگ نظامی «والتررید» رفت. در این بیمارستان که یک قسمت مجهز به تمام وسایل ویژه رئیس جمهور است، برپایه سفارش

۱۸۹. واشنگتن پست، ۲۲ اکتبر ۱۹۵۱.

«ترومن»، «مصدق» برای استراحت بستری می‌شد. در حیاط بیمارستان، «ژنرال گراهام» پزشک مخصوص رئیس‌جمهور از «مصدق» استقبال کرده، او را به داخل بیمارستان و در قسمت مخصوص راهنمایی نمود. در آنجا، رئیس بیمارستان و پزشکان ویژه را به او معرفی کرد و گفت: همه کارکنان و پزشکان دستور مخصوص دارند که هرگونه وسایل آسایش و استراحت و رضایت خاطر نخست‌وزیر ایران را فراهم نمایند.^{۱۹۰}

روز بعد، «آچسن» وزیر امور خارجه و «ماک‌گی» در بیمارستان از مصدق دیدار نمودند و درباره حل مسئله نفت و بحران اقتصادی ایران گفتگو کردند و چون «آچسن» فردای آن روز برای شرکت در یک کنفرانس مهم عازم پاریس بود، پی‌گیری گفتگوهای راجع به نفت را بامصدق برعهده «ماک‌گی» گذاشت.^{۱۹۱}

مصدق روی تخت بیمارستان دیدارهایی داشت و پس از دو روز به هتل «شورهایم» رفت و با همراهان خود دیدار و جلسه داشت. در شب چهارم آبان در جشن تولد شاه که در سفارت ایران برپا شده بود، شرکت کرد.^{۱۹۲}

روز ششم آبان‌ماه، «چپمن» مدیر امور نفت در وزارت خارجه همراه چند کارشناس نفت با مصدق در هتل دیدار و درباره حل مسئله نفت گفتگو کرد. روز هفتم آبان با تشریفات معمول به گورستان «آرلینگتن» رفت و تاج گلی‌نثار قبر سرباز گمنام نموده و از آنجا به «مونت ورنن»

۱۹۰. از دفتر یادداشتهای نصرالله انتظام. توضیح: نصرالله انتظام در ۱۳۵۸ درگذشت و چند دفتر بزرگ یادداشتهای سیاسی او در اختیار برادرش (عبدالله انتظام) بود که او نیز در فروردین ۱۳۶۰ بدرود حیات گفت.

۱۹۱. از دفتر یادداشتهای نصرالله انتظام.

۱۹۲. از دفتر یادداشتهای نصرالله انتظام.

بیست کیلومتری واشنگتن رهسپار شد و از خانه «جرج واشنگتن» نخستین رئیس‌جمهور آمریکا بازدید و با احترام تاج گلی‌نثار مزار او نمود و دفتر یادبود را با خط فارسی و لاتین امضاء کرد. بانو «بالستن» عضو کنگره و سرپرست خانه جرج واشنگتن که زبان فرانسه می‌دانست، به مصدق خوشامد گفت و مصدق چند لحظه به زبان فرانسه با او گرم صحبت شد. مصدق یک روز عصر در خانه «ماک‌گی» مهمان بود. وزیر دفاع و وزیر بازرگانی آمریکا و معاون چند وزارتخانه نیز حضور داشتند و گفتگوها درباره نفت و بحران اقتصادی ایران و کمونیستهای ایران دور می‌زد. روز دیگر، همراه دکتر غلامحسین مصدق به مزرعه «ماک‌گی» به مهمانی نهار رفت. در این مهمانی «پیل نیتز» رئیس اداره طرح و تنظیم سیاست خارجی و «والترز» (مترجم) نیز حضور داشتند. عصر آن روز، «ماک‌گی» مصدق و پسرش را به تماشای چند بنای تاریخی واشنگتن برد.^{۱۹۳}

در تمام مدت ۲۵ روز اقامت مصدق در واشنگتن، «ماک‌گی» در بیمارستان یا در هتل از او دیدار داشت و گاهی این دیدار روزی دو بار می‌شد. «مصدق»، «ماک‌گی» را شخصی بسیار خیرخواه و مهربان و مانند برادر صمیمی خود می‌شناخت.^{۱۹۴}

مصدق در واشنگتن به سفارت ایران دستور داد متن سخنرانی او را در شورای امنیت و در باشگاه مطبوعات واشنگتن در نسخه‌های بسیار با ترجمه جداگانه انگلیسی تهیه کرده، به تمام سفارتخانه‌های ایران در

۱۹۳. سه گزارش از «جرج مک‌گی»، ترجمه غلامرضا نجاتی، صفحه ۱۲۱ و ۱۲۲.

۱۹۴. ده گزارش از دکتر مصدق، صفحه ۹۹. میراث‌خوار استعمار، مهدی بهار، صفحه

سراسر جهان فرستادند تا نسخه‌های فارسی را در دسترس ایرانیان قرار دهند و ترجمه‌های انگلیسی را برای روزنامه‌های مهم و شخصیت‌های سیاسی کشورها بفرستند و این برای پخش تمام نطقها یا خطابه‌های او یک روش همیشگی شد. ۱۹۵

و نیز در این سفر، دکتر مصدق به لزوم تبلیغات بیشتر درباره برنامه مبارزه با استعمار انگلیس توجه نمود و پس از بازگشت دستور داد میان «آژانس پارس» و آژانسهای خارجی برای انتشار اخبار ایران و تبلیغات در اروپا و آمریکا ارتباط بیشتر برقرار گردد و اخبار ایران توسط خبرگزاران خارجی در تهران و نیز به وسیله تلگراف «مورس» اداره کل انتشارات و تبلیغات و به وسیله تلگراف و پست هوایی توسط نمایندگان سیاسی ایران مقیم کشورهای خارج بی‌وقفه پخش گردد و دو نشریه هم به زبان انگلیسی و فرانسه، حاوی اخبار ایران (والته اخبار نفت و مبارزه با انگلیس) انتشار یابد.

و نیز برای شناساندن فرهنگ ایران و معرفی سیاست ایران در ۱۲ اسفند ۱۳۳۰ دستور تأسیس انجمن روابط فرهنگی ایران را داد که بعداً انجمن روابط فرهنگی ایران و آمریکا متقابلاً با امکانات گسترده در تهران تأسیس شد. ۱۹۶

در واشنگتن، «ماک‌گی» از سوی وزارت امور خارجه طرحی برای سامان دادن به کار نفت ارائه داد که حاوی پیشنهاد یک شرکت بین‌المللی برای تولید و تصفیه و فروش نفت ایران بود. پیشنهاد شده بود

۱۹۵ - بخشنامه ۱۳۳۰/۱۰/۲ نخست‌وزیری سابق.

۱۹۶ - برای تأسیس انجمن روابط فرهنگی ایران در واشنگتن، دکتر عیسی صدیق مأمور همکاری با سفارت ایران در واشنگتن شد.

این شرکت بین‌المللی، نفت را با تخفیفی مناسب به شرکت سابق تحویل دهد. در شرکت بین‌المللی، شرکتهای نفت آمریکا به‌عنوان سرمایه‌داران عمده ظاهر می‌شدند و این شرکت به‌عنوان عامل شرکت ملی نفت ایران عمل می‌کرد، ولی مصدق این طرح را بازم برپایه تشخیص خود مغایر با قانون ملی شدن نفت دانست و رد کرد.

در بیمارستان «رابرت گارنر» معاون بانک بین‌المللی و چند دیپلمات و دولت‌مرد آمریکایی با «مصدق» دیدار داشتند. «گارنر» پیشنهاد کرد بانک بین‌المللی در ایران سرمایه‌ای به کار اندازد تا کار نفت موقتاً به جریان افتد و برای استخراج و صدور و فروش نفت با ایران برای مدت دو سال قراردادی تنظیم نماید و عملیات زیر نظر هیأتی از اشخاص بی‌طرف که از سوی بانک انتخاب خواهند شد، ادامه یابد و تا هنگامی که اختلاف نفت به‌طور قطعی حل نشده است، بانک موقتاً با سرمایه خود چرخ دستگاه نفت ایران را به چرخش درآورد و یک‌سوم از درآمد خالص را برای جبران غرامت شرکت سابق نفت در یک بانک بسپارد و دو‌سوم درآمد خالص به تساوی میان ایران و شرکتی که از سوی بانک عمل می‌کند، تقسیم شود. درباره این پیشنهاد مصدق موافقت کرد که نمایندگان بانک به تهران بیایند و با دولت ایران گفتگو کنند. ۱۹۷

۱۹۷. پنجاه سال نفت ایران، صفحات ۵۸۵-۵۸۹. در بهمن‌ماه، «گارنر» و «کلارک» با هیأتی از سوی بانک بین‌المللی به تهران آمدند و با مصدق چند بار دیدار داشتند و دو هفته با هیأت ایرانی گفتگوها را برپایه همان پیشنهاد دنبال کردند. اگر «مصدق» این پیشنهاد را می‌پذیرفت، هم درآمد نفتی ایران قطع نمی‌شد، هم دو سال فرصت داشت که رامحل قطعی برای کار نفت پیدا کند. ولی سرانجام مصدق نپذیرفت و هیأت بانک بین‌المللی، ایران را ترک گفتند و «گارنر» در آمریکا، «مصدق» را مردی لجوج و غیرمنطقی خواند. (ده گزارش از دکتر مصدق، صفحه ۹۶-۹۷)

«دکتر مصدق» در سفر آمریکا، موافقت بانک واردات و صادرات آمریکا را برای گرفتن یک وام ۲۵ میلیون دلاری به دست آورد. وامهای این بانک تنها برای مصرف در راه اصلاحات عمرانی و کشاورزی بود و به هر کشوری که وام می‌داد، نمایندگان بانک به آن کشور می‌رفتند و در مصرف وام نظارت داشتند، ولی این وام سرانجام مورد موافقت مقامات دولت آمریکا قرار نگرفت.

«دکتر مصدق» برای گرفتن کمک از «اصل چهار ترومن» (که مصرف کمکهای آن سازمان نیز ویژه کارهای عمرانی و کشاورزی و جنگل‌بانی و بهداشتی بود و در ایران از دو سال پیش فعالیت محدود و ناچیزی داشت) کوشید و وعده یک کمک بیست و سه میلیون دلاری گرفت و یک ماه پس از بازگشت او، هیأتی به ریاست «ویلیام وارن» (معاون سابق وزارت کشور آمریکا) به ایران آمد. «وارن» ریاست اصل چهار را برعهده گرفت. او با مصدق چند دیدار داشت و چند نامه میان او و دولت مبادله گردید.

محل اداره اصل چهار در کاخ وزیردفتر در خیابان پهلوی (ولی عصر) مستقر بود و خانم «ایران علاء» (دختر حسین علاء) به منشی‌گری «وارن» برگزیده شد.

یکی از شرایط عمومی اصل چهار برای کمک به کشورهای عقب‌مانده، تحمیل نوعی مصونیت برای کارکنان آن بود. دولت ایران هم این شرط را پذیرفت (بهمین ماه ۱۳۳۰). متن قرارداد اصل چهار هرگز منتشر نشد، ولی در چند روزنامه نسبت به مصونیت سیاسی کارکنان اصل چهار اعتراض شد و دولت پاسخی نداد. در سالهای بعد، «حسنعلی منصور» نخست‌وزیر در جلسه ۱۹ آبان ۱۳۴۳ مجلس شورا هنگام دفاع

از مصونیت مستشاران نظامی آمریکا، گفت: در جهان سوم، مصونیت سیاسی جزو شرایط خدمت مستشاران آمریکایی است و افزود: دکتر مصدق نیز همین امتیاز سیاسی را برای هیأت اصل چهار پذیرفت.

دکتر مصدق در نامه‌ای خطاب به «منصور» ضمن اینکه این مطلب را رد کرد، چنین افزود: اصل چهار متن قرارداد با سایر دولتها را برای اینجانب فرستاد و تقاضا نمود از سوی دولت ایران هم به همان نهج تنظیم شد. احتیاج به اصلاحاتی داشت، پس از اصلاح امضاء نمودم. ۱۹۸

کمکهای اصل چهار که از مجموع اعتبار سال به سال و به تدریج انجام می‌شد، ادامه یافت. از آن میان، در شهریورماه ۱۳۳۱، یک هزار گوسفند مرینوس، دویست و پنجاه بز و بیست گاو از آمریکا از طریق ترکیه به ایران وارد شد. «دکتر درویش» عضو هیأت‌مدیره بنگاه دامپروری ایران همراه دو عضو آمریکایی اصل چهار برای تحویل گرفتن این دامها، به مرز بازرگان رفتند. ۱۹۹

دکتر مصدق در آمریکا موفق به گذراندن یک داد و ستد ارزی با «صندوق بین‌المللی پول» شد، به این ترتیب که صندوق پذیرفت هشت میلیون و هفتصد و پنجاه هزار دلار در سه قسط در اختیار بانک ملی ایران بگذارد و بانک قیمت ریالی آن را به حساب بستانکاری صندوق منظور نماید. ۲۰۰

«مصدق» از آمریکا یک وام یکصد و بیست میلیون دلاری درخواست کرد که در مدت یک سال هر ماه، ده میلیون دلار در اختیار

۱۹۸. روزنامه کیهان، ۲۳ آبان ۱۳۴۳.

۱۹۹. نامه ۷۸۸۷ مورخ ۱۳۳۱/۶/۱۲. وزارت کشاورزی به وزارت کشور.

۲۰۰. پنجاه سال نفت ایران، صفحه ۵۵۴.

دولت ایران بگذارند، ولی درخواست او پذیرفته نشد، زیرا دولت مردان آمریکا می گفتند: ایران می تواند با راه اندازی صنعت نفت خود نیازهای مالی کشور را تأمین کند.

بازگشت به ایران

«دکتر مصدق» پس از سفر «فیلا دلفیا» و سخنرانی در آنجا درباره سیاست نفتی ایران، روز ۲۶ آبان، نامه ای برای ترومن نوشت و سخنانی را که در ضیافت نهار روز سی ام مهر به او گفته بود، تکرار کرد و پس از توضیح و خامت اوضاع اقتصادی ایران و احتمال خطر سلطه کمونیزم، از «ترومن» خواست از محل اعتبار ویژه ریاست جمهور مساعدت فوری و مؤثر به ایران بنماید. این درخواست هم پذیرفته نشد. «مصدق» روز بیست و هفتم آبان، آمریکا را به سوی قاهره ترک کرد. پس از ورود به قاهره، به عنوان «قهرمان مبارزه با استعمار انگلیس» از سوی گروهی از مردم و دانشجویان قاهره با احترام و گرمی استقبال شد و در یک هتل اقامت گزید. «نحاس پاشا» نخست وزیر مصر و «ابراهیم فرج» کفیل وزارت خارجه آن کشور در هتل از او دیدار کردند. برخی از استادان دانشگاه الازهر و روزنامه نگاران مصری نیز به دیدار او شتافتند و خود نیز به دیدار «ملک فاروق» پادشاه مصر رفت و پس از سه روز اقامت در مصر، روز ۳۰ آبان ۱۳۳۰ (۲۲ نوامبر ۱۹۵۱) پس از انتشار اعلامیه مشترک با «نحاس پاشا» در تأکید بر لزوم گسترش مناسبات دوستانه و فرهنگی دو کشور، قاهره را با همراهان ترک گفت و روز یکم آذرماه، با استقبال گرم وارد تهران شد. پس از نشستن هواپیما با بلندگو که «امیرعلایی» وزیر کشور برای او برد، چند لحظه سخن گفت. سپس از پای پله هواپیما با «امیرعلایی» سوار اتومبیل مخصوص نخست وزیر شد و

از راهی دور از ازدحام جمعیت راهی شهر گردید و مستقیماً به کاخ سلطنتی نزد شاه رفت و پس از دیدار با شاه و توضیحاتی درباره نتایج مسافرت، به خانه خود بازگشت. هزینه مسافرت آمریکا، مطابق تصویب نامه ای که به امضای خود مصدق نیز رسیده بود، ۲۸،۹۴۶ دلار بود و بیش از پنجاه هزار تومان هم بابت بلیت هواپیما داده شده بود. ۲۰۱

مصدق روز سوم آذر، گزارش مسافرت خود را به اطلاع مجلس شورا رسانید و گفت: از مساعی ما برای جلب موافقت دیگران، نتیجه ای حاصل نشد و اکنون وظیفه ملی مردم است که دامن همت به کمر بزنند و به اصلاح امور خود پردازند و نیز گفت: اگر بودجه ما از تعادل خارج شده و اصلاح آن مستلزم فداکاری است، دیگران (انگلیسیها) هم از همین جهت با مشکلات عظیم دست به گریبانند! اگر ما باید در زندگانی خود صرفه جویی کنیم و چندی با عسرت و سختی به سر ببریم، آنها (انگلیسیها) هم به همین زحمات و مشقات دچار هستند. ۲۰۲

مصدق پس از گزارش مسافرت خود از مجلس رأی اعتماد خواست و رأی اعتماد گرفت. یعنی شکست برنامه های اقتصادی خود را به تصویب و تأیید مجلس رسانید و سپس در نوزدهم آذر در مجلس شورا گفت: ما نمی بایست تصور کنیم عایدات نفت داریم، ما باید بگوییم این مملکت نفت ندارد، این مملکت هم مثل افغانستان دارای نفت نیست. ما باید مخارج خود را بکاهیم و ملت ایران دوران پرمشقتی را تحمل کند تا طوق بندگی رابه گردن خود نگذارد، و ما نباید تصور کنیم در آمد نفت

۲۰۱. مصدق در محکمه نظامی، تألیف جلیل بزرگمهر، کتاب اول، جلد اول، صفحه ۳۴۲-۳۴۳.

۲۰۲. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، سوم آذر ۱۳۳۰.

داریم. ۲۰۳

جمال امامی، نماینده مجلس در همان جلسه سخنانی در مخالفت و اعتراض به برنامه‌های اقتصادی و سیاسی دولت بیان کرد و در پایان گفت: خداوند گاهی یک مرضهایی برای تنبیه جامعه نازل می‌کند، دکتر مصدق هم یکی از آن امراض است که خداوند برای تنبیه مردم ایران فرستاده است. ۲۰۳

در همین آذرماه، «سدرلاند» که وکیل درجه اول دادگستری در اسکاتلند و مدیرعامل هواپیمایی انگلستان در خاورمیانه و هندوستان بود و در طرح دعاوی شرکتهای خارجی علیه دولت انگلیس سابقه فراوان داشت، پس از مشورت با وزارت خارجه انگلستان و شرکت نفت با «علی سهیلی» سفیر ایران در لندن دیدار کرد و با توضیح اینکه تا رفع اختلاف میان شرکت نفت و دولت ایران، این دولت قادر به راه‌اندازی صنعت نفت خود نیست و هیچ دولت و شرکتی حاضر به خرید نفت از ایران نخواهد بود، برای راه‌اندازی نفت ایران، پیشنهادی به‌وسیله «سهیلی» تقدیم داشت براین پایه که شرکت جدیدی بنام «شرکت همکاری نفت ایران» به‌عنوان کارگزار شرکت ملی نفت ایران با سرمایه چند سهامدار بزرگ خارجی برای چند سال محدود تأسیس گردد و شرکت نفت انگلیس و ایران تمام تسهیلاتی را که برای استخراج و حمل و صدور و فروش نفت لازم است در دسترس آن شرکت عامل بگذارد و آن شرکت زیر نظر یک نماینده از ایران، یک نماینده از انگلیس، یک نماینده ناظر از بانک بین‌المللی و یک نماینده ناظر از سازمان ملل به استخراج و صدور و فروش نفت به نمایندگی شرکت ملی نفت ایران

۲۰۳. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، نوزدهم آذر ۱۳۳۰.

۲۰۴. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، نوزدهم آذر ۱۳۳۰.



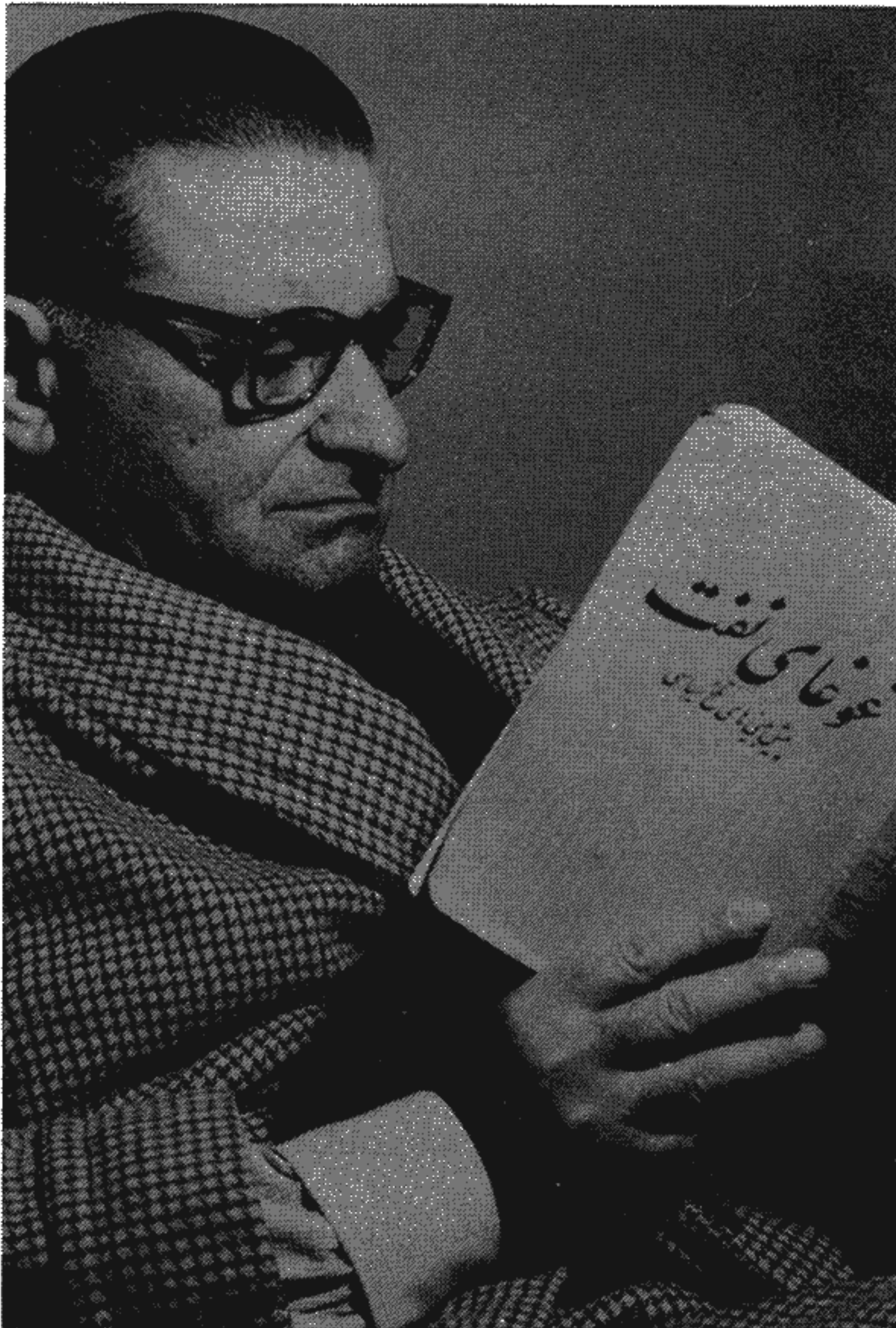
جمال امامی پشت تریبون مجلس

پیرازد و درآمد خالص میان دولت ایران و سهامداران و شرکت سابق به نسبت مساوی تقسیم شود و این شرکت همکاری تا هنگامی که ایران بتواند جریان و کار نفت خود را بی‌وقفه عهده‌دار شود، به کار خود ادامه دهد.

«سدرلاند» این پیشنهاد را با مشورت شرکت نفت و وزارت خارجه انگلیس تهیه کرده بود. با این حال، «سهیلی» با وزارت خارجه انگلستان و شرکت نفت تماس گرفت و با اطمینان به اینکه طرح «سدرلاند» مورد موافقت آنها است، این طرح را در ۲۲ آذر ۱۳۳۰ طی نامه ۲۷۳۵ برای دکتر مصدق فرستاد. این هم راهی بود که موقتاً مشکل نفت را حل می‌کرد و اقتصاد ورشکسته ایران را نجات می‌داد. ولی دکتر مصدق این طرح را هم رد کرد. ۲۰۵

دکتر مصدق که دولتش در مضیقه مالی بود و برای حل مشکل نفت هم یک گام به جلو بر نمی‌داشت، می‌توانست با تصویب اکثریت مجلس که طرفدار او بودند، با وضع چند گونه عوارض بر مواد مصرفی مردم یا گرفتن مالیاتهای سنگین از توانگران تا حدی از مشکلات سنگین اقتصادی دولت بکاهد، ولی او به تحمیل عوارض بر مواد مصرفی رضایت نمی‌داد و توانگران و سرمایه‌داران را هم نمی‌خواست با تصویب مالیات بر سرمایه‌های بزرگ از دولت ناراضی کند.

از این رو به فکر انتشار اوراق «قرضه ملی» افتاد و مجوز قانونی آن را از مجلس به دست آورد و بانک ملی اجازه یافت معادل دو میلیارد ریال به صورت برگهای یکصدریالی به مدت دو سال با سود شش درصد (به‌عنوان جایزه) در چهار نوبت (هر نوبت پانصد میلیون ریال) انتشار



دهد، اما این اوراق بیش از یک بار منتشر نشد. پس از آنکه بانک ملی سری اول اوراق قرضه ملی را در تمام شعبه‌های خود در دسترس مردم گذاشت، دکتر مصدق روز دوازدهم دی ماه در یک پیام رادیویی مردم را به جهاد ملی و خرید اوراق قرضه ملی فراخواند. «آیت‌اله کاشانی» هم در «وجوب شرعی» خرید این اوراق اعلامیه‌ای منتشر کرد. بزرگترین خریدار اوراق قرضه ملی، «حسن شمشیری» صاحب چلوکبابی شمشیری (در سبزه میدان) بود که خالصانه به مصدق اعتقاد داشت. او در همان روزهای نخستین، دویست هزار تومان از این اوراق را خریداری کرد. مصدق هم شخصاً به نام خود و پسرش سی هزار تومان اوراق خریداری کرد. در تهران و شهرستانها در بازار و مدارس و برخی از سازمانهای دولتی در مدت شش ماه مقداری از اوراق قرضه ملی به فروش رفت، ولی توانگران از قرضه ملی بسیار کم استقبال کردند و انتظاری را که مصدق داشت، برآورده نشد و از مجموع اوراق سری اول قرضه ملی که پنجاه میلیون تومان بود، بیش از یک پنجم آن فروخته نشد. دولت ناچار در پرده استتار در دو نوبت به انتشار دویست و بیست میلیون تومان اسکناس دست زد که با همه پوشیده بودن این کار، تا حدی در افزایش قیمتها اثر گذاشت.^{۲۰۶}

انتخابات دوره هفدهم

دکتر مصدق که اصلاح قانون انتخابات ماده دوم برنامه دولت او بود و عقیده داشت با قانون موجود، انجام انتخابات آزاد غیرممکن است، بی آنکه گامی برای اصلاح قانون انتخابات بردارد، در جلسه سوم آذر

مجلس شورا گفت: من نمی‌خواستم در کار انتخابات دخالت کنم و می‌خواستم پس از آنکه کار نفت تمام شد، سرنوشت کشور و انتخابات را به مسؤلین آینده بسپارم، ولی اکنون این کار در مرحله‌ای است که شانه از زیر بار مسؤولیت نمی‌توان خالی کرد و با تعطیلی قوه مقننه هرگز موافق نبوده و نیستم و میل ندارم مملکت با «فترت» روبه‌رو شود. دولت تصمیم دارد انتخابات را شروع کند و گفت: اینجانب تصمیم دارم از کوچک‌ترین اعمال نفوذ و تجاوز در استفاده از حقوق مردم برای انتخاب و کلای خود جلوگیری نمایم. همچنین استانداران و فرمانداران و بخشداران جز وظایف قانونی خود مداخله نخواهند داشت و اجازه نمی‌دهم احدی در هر رتبه و مقام که باشد، به این حق حیاتی و اساسی جامعه تجاوز کند.^{۲۰۷}

انتخاب دوره هفدهم زیر نظر دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور از دی ماه آغاز شد. نمایندگان تهران بجز «کاشانی» و «راشد» همه عضو جبهه ملی بودند و با کمک دولت انتخاب شدند. برای شهرستانها، وزارت کشور، فرمانداران و بخشداران جدید با قرعه برگزید. ظاهراً برای اینکه زیر نفوذ منتفذان محلی نباشند. برای گزینش فرماندار یا بخشدار هر شهر، ده قرعه بنام ده نفر می‌نوشتند و فرماندار یا بخشدار مورد نظر (از مأموران با سابقه وزارت کشور) انتخاب می‌گردید و نه قرعه باقی مانده را توی سطل کاغذپاره‌ها می‌ریختند. چند مأمور قدیمی وزارت کشور می‌گفتند اگر کسی آن نه قرعه باقی مانده را برمی‌داشت و می‌خواند، می‌دید که آن نه قرعه هم تماماً به نام همان یک نفری است که قرعه به نامش درآمده است، و من این گفته را نه رد می‌کنم و نه تأیید. علاوه بر

انتخاب فرمانداران و بخشداران جدید، برای هر حوزه انتخابی یک بازرس ناظر از قضات دادگستری نیز فرستاده می‌شد و کوشش بر این بود که کاندیداهای مورد موافقت جبهه ملی انتخاب شوند و روی این کاندیدها در جبهه ملی بحث می‌شد و رد یا تأیید می‌گردید و هر وقت بایسته بود، وزیر کشور دستور تغییر فرماندار و بخشدار را می‌داد و گاه از کاندیدای ویژه‌ای جانبداری می‌شد.^{۲۰۸} این جانبداری تا جایی بود که کفیل وزارت دارایی در بخشنامه محرمانه نهم دی ماه ۱۳۳۰ به رؤسای دارایی نوشت: بنابه امر جناب آقای نخست‌وزیر و توصیه حضرت آیت‌الله کاشانی... با استفاده از بودجه اضافات و ترفیعات کارمندان توصیه نمایم کارمندان آراء خود را به نفع کاندیداهای ملی به صندوق بریزند.^{۲۰۹}

با این حال دولت در همه جا موفق به انتخاب کاندیدای مورد نظر خود نمی‌شد، از این رو کسانی چون «دکتر سیدحسن امامی» (وابسته دربار)، دکتر طاهری و جلیلی و صراف‌زاده (از یزد) و امیرافشار و ناصر و محمد ذوالفقاری (از زنجان) و میراشرفی^{۲۱۰} (از مشکین‌شهر) و محمد علی منصف^{۲۱۱} (از قائنات) انتخاب شدند و دولت چون دید در انتخابات بسیاری از شهرستانها به واسطه نفوذ محلی کاندیداهای غیردولتی، نمی‌تواند اعمال نفوذ کند و می‌خواست صورت ظاهر آزادی

۲۰۸. تاریخچه جبهه ملی، نوشته احمد ملکی (از نخستین اعضای جبهه ملی)، صفحات ۱۲۱ و ۱۲۰.

۲۰۹. روزنامه بهسوی آینده، ۲۵ دی‌ماه ۱۳۳۰.

۲۱۰. میراشرفی در آغاز تأسیس با جبهه ملی همکاری داشت و در روزنامه آتش با رزم‌آرا مخالفت می‌کرد، ولی بعد کناره‌گیری نمود و از مخالفان سرسخت دکتر مصدق و از یاران سپید زاهدی شد.

۲۱۱. محمدعلی منصف، شوهرخواهر امیراسدالله علم.

انتخابات را هم رعایت نماید، انتخابات در بسیاری از شهرستانها مانند شیراز و اصفهان، رشت، اراک، بابل، بروجرد، کاشان، گرگان، ساری، سبزوار، دزفول با یک تلگراف وزیر کشور موقوف ماند. در چند شهر هم اجرای انتخابات با زدوخوردهای خونین همراه بود. از آن میان در زاهدان و زابل در یک درگیری شدید دو گروه رقیب، «کوثر» فرماندار کل زاهدان (که با قرعه انتخاب شده بود) و یک بازرس نخست‌وزیری و چند کارمند فرمانداری و شماری از مردم کشته و زخمی شدند، این درگیری خونین در خارج از ایران هم بازتاب داشت. چنانکه روزنامه «الجزیره» چاپ عمان در شماره ۱۲ فوریه ۱۹۵۲، شمار کشته‌شدگان را به گزارش خبرنگار خود هفتاد و یک نفر و زخمیان را دویست نفر نوشت. در انتخابات دوره هفدهم تقریباً نیمی از شهرها دارای نماینده شدند و مجلس هفدهم با شصت و نه نماینده آغاز به کار کرد و شمار نمایندگان که در این مجلس راه جستند، به بیش از هفتاد و نه نفر رسید.

مجلس شانزدهم با آنکه مدتش در ۲۹ بهمن سپری شده بود، تا نیمه اسفند به کار خود ادامه داد. طرحی برای تمدید دو ماه دوره مجلس در پارلمان عرضه گردیده بود، ولی تصویب نشد.

«دکتر مصدق» در پیام نوروزی در شب یکم فروردین ۱۳۳۱، درباره انتخابات دوره هفدهم گفت:

از مداخلات بعضی از مأمورین دولت و مردمی که ثروت و نفوذ محلی داشتند، جلوگیری مقدور نگردید، با این حال اطمینان کامل دارم هشتاد درصد نمایندگان که به مجلس می‌روند، نماینده حقیقی ملت خواهند بود^{۲۱۲} و بعداً گفت: نمایندگان مردم از هشتاد درصد کمترند و

۲۱۲. روزنامه اطلاعات، چهارم فروردین ۱۳۳۱.

برخی از نمایندگان هم که در تهران ملت انتخاب کرده بود، برخلاف نظر مردم عمل نمودند.^{۲۱۳}

در نخستین هفته فروردین، خیابانهای مرکزی تهران شاهد تظاهرات «جوانان دمکرات» (وابسته به حزب توده) و برخورد خشونت‌بار آنها با گروههای طرفدار دولت و حزب زحمتکشان و حزب ایران بود. روز هشتم فروردین، میتینگ گسترده‌ای از سوی جوانان دمکرات در میدان فوزیه (امام حسین) برپا شد و شعارهای بسیار برضد دولت و ارتش ایران و دولت انگلیس و به ویژه دولت آمریکا داده می‌شد و شعار «آمریکایی به خانهات برگرد» ترجیح همه شعارها بود و این واکنشی بود در برابر قرارداد کمکهای نظامی آمریکا که به‌تازگی از سوی دولت تأیید و ادامه کار بیش از یکصد و بیست مستشار نظامی آمریکا را در ارتش ایران و چند مستشار نظامی را در ژاندارمری تصویب کرده بود.

روز دهم فروردین در خیابان نادری به دنبال درگیری گروههای مخالف، مأموران انتظامی ناچار به مداخله شده و در نتیجه چند نفر کشته و بیش از پنجاه نفر زخمی شدند و در پی این درگیری، دولت با پخش اعلامیه‌ای برپایی حکومت نظامی و منع تظاهرات را اعلام داشت.^{۲۱۴}

درگیریهای خیابانی تقریباً در تمام دوران زمامداری دکتر مصدق در خیابانهای مرکزی تهران گاه‌به‌گاه روی می‌داد و آرامش شهر را برهم می‌زد و نیز گاهی اتوبوسها و کامیونهای در حال حرکت در خیابانهای تهران دیده می‌شد که عده‌ای از طرفداران دولت، سرنشینان آن اتوبوسها یا کامیونها بودند و به مخالفان دولت در مجلس یا هر جای دیگر ناسزا می‌گفتند و تهدید می‌کردند. باری، همینکه شمار نمایندگان دوره هفدهم

۲۱۳. خاطرات و تألمات دکتر مصدق، انتشارات علمی، صفحه ۲۸۶.

۲۱۴. روزنامه اطلاعات، یازدهم فروردین ۱۳۳۱.

از نصف گذشت، روز شنبه ۲۳ فروردین به دعوت «دکتر مصدق» بیشتر نمایندگان منتخب به خانه نخست‌وزیر رفتند. پس از تعارفات و پذیرایی، «دکتر مصدق» خطابه‌ای را که از پیش نوشته بود، برای آنها خواند. او در این خطابه، مشکلات داخلی و خارجی را که در راه بهره‌برداری از درآمد نفت پیش آمده بود، برشمرد و به اشتباه خود اعتراف کرده، گفت:

www.adabestanekave.com

ما تصور می‌کردیم اگر ما به عواید نفت احتیاج داریم، دولت انگلیس هم مثل ما احتیاج دارد. چون که نفت علاوه بر مصرف سوخت از انگلستان به کشورهای دیگر صادر می‌شد و آن کشور از فروش نفت ایران تحصیل ارز می‌نمود، ولی متأسفانه دولت انگلیس احتیاجات خود را با کمک آمریکا برطرف کرد و نتیجه این شد که بتواند ما را تحت فشار قرار دهد و هرکس خواست از ما نفت بخرد، مانع شد و دستگاه نفت ما را متوقف نمود، به طوری که هرکسی هم با ما قراردادی بسته بود، آن را اجرا نکرد.^{۲۱۵}

«مصدق» پس از ذکر مظالم «پنجه‌های غدار و طمّاع دولت استعماری انگلیس» و تأکید بر لزوم مقاومت و تحمل محرومیت و توضیح مضیقه ارزی که دولت انگلستان برای ایران ایجاد کرده و دشواریهای اقتصادی به ویژه مشکل کسر بودجه سنگین، چهار راه حل برشمرد:

۱. جدّیت در وصول تمام عوارض و مالیاتهای دولتی بدون تبعیض.
۲. صرفه‌جویی در ادارات دولتی.
۳. الغاء محدودیتهایی که مانع فعالیت‌های اقتصادی مردم و بخشهای

۲۱۵. ده گزارش از دکتر مصدق، صفحات ۱۲۹-۱۳۵.

خصوصی است.

۴. کوشش در ازدیاد کشت چغندر و محصول قند و شکر و سیمان و پنبه و پشم برای صادرات.
«مصدق» برای اجرای چهار طرح بالا، شش راه حل زیر را ارائه نمود:

۱. تجدید نظر در کلیه ارقام بودجه به منظور تعدیل و توازن بودجه.
۲. تجدید نظر در قوانین مالیاتی به منظور ازدیاد درآمد.
۳. دادن اعتبار کافی برای کارهای تولیدی.
۴. تجدید نظر در سازمانهای اداری به منظور تقلیل بودجه و تسهیل کار مردم.
۵. لغو کلیه مقرراتی که مانع و مزاحم فعالیت اقتصادی افراد است.
۶. تنظیم برنامه برای استفاده از قسمتی از افراد و وسایل شرکت ملی نفت برای امور تولیدی.

«دکتر مصدق» پس از پایان متن خطابه خود گفت: ما آنقدر مطالب لاینحل داریم که همه باید خواب و خوراک را بر خود حرام نموده، ساعتی فارغ و آسوده به سر نبرید. عدم افتتاح مجلس سبب نمی شود که با دولت تماس نگیرید، بودجه و لوایح را یکی پس از دیگری بخواهید و ببینید و دقت کنید و در آنها مطالعه کافی بنمایید که بعد از افتتاح مجلس، بلافاصله تصمیماتی که لازم است، عاجلاً اتخاذ نمایید.^{۲۱۶}

سرانجام روز هفتم اردیبهشت ۱۳۳۱، دوره هفدهم مجلس شورا با نطق شاه در حضور هفتاد و نه نفر نماینده گشوده شد و خود مصدق به

بهانه بیماری در این آیین حاضر نشد. از نمایندگان سیاسی خارجی هم سفیر شوروی به عنوان اعتراض به قبول کمکهای نظامی و حضور مستشاران نظامی آمریکا در ارتش و ژاندارمری، از شرکت در این آیین خودداری کرد.

روز دهم اردیبهشت، دکتر مصدق در نامه‌ای که به مجلس نوشت: جریان انتخابات بعضی از حوزه‌ها را رد کرد و از مجلس خواست اعتبارنامه کسانی را که نماینده حقیقی مردم نیستند، رد کند. این نامه رئیس دولت که در تاریخ مشروطه سابقه نداشت، در مجلس مسکوت ماند. چون نه تنها در انتخاب برخی از نمایندگان غیروابسته به دولت اعمال نفوذهای غیرقانونی شده بود، بلکه انتخاب بیشتر نمایندگان وابسته به جبهه ملی هم در تهران و شهرستانها با دخالت دولت صورت پذیر گردیده بود و اینک این دو گروه نماینده برای تصویب اعتبارنامه‌های خود به رأی یکدیگر نیاز داشتند. تصویب اعتبارنامه‌ها بیش از دو ماه طول کشید و سپس مجلس آماده کار گردید.

پرواز به لاهه

دکتر مصدق برای دفاع و پاسخگویی به شکایت انگلیس در دیوان بین‌المللی لاهه، روز هفتم خرداد رهسپار هلند شد.^{۲۱۷} برنامه ورود مصدق به لاهه قبلاً توسط وزارت خارجه هلند و حسین نواب، وزیرمختار ایران در لاهه تنظیم گردید و مقرر شد نخست‌وزیر و وزیر خارجه هلند در سفارت ایران از نخست‌وزیر ایران دیدن کنند و ملکه هلند او را به حضور

۲۱۷. اللهیار صالح، دکتر شایگان، دکتر بقایی، دکتر علی‌آبادی، دکتر سنجابی، مهندس حسینی همراه دکتر مصدق بودند. نصرالله انتظام سفیر ایران در واشنگتن و حسین نواب وزیرمختار ایران در هلند نیز به این هیأت پیوستند.

بپذیرد. «باقر کاظمی» وزیر خارجه ایران به «نواب» نوشت: نخست‌وزیر و وزیر خارجه هلند باید در فرودگاه از نخست‌وزیر ایران استقبال نمایند، ولی وزارت خارجه هلند این پیشنهاد را رد کرد، زیرا نخست‌وزیر ایران از سوی دولت هلند دعوت نشده بود، بلکه خود برای حضور در دیوان دادگستری لاهه به این کشور می‌رفت. در هر روی، مصدق با همراهان به لاهه رفت و از ۱۹ خرداد تا ۲ تیر در جلسه‌های دیوان حضور یافت و خود در یکی از جلسه‌ها نطقی مفصل به زبان فرانسه ایراد کرد. «پروفسور رولن» حقوقدان برجسته فرانسوی هم به‌عنوان وکیل مدافع از حقوق ایران در چند جلسه دفاع کرد و یک لایحه چندین برگگی هم در رد صلاحیت دیوان پس از مشورت با «مصدق» و «سنجابی» تنظیم نمود که تسلیم دیوان دادگستری شد و پس از بازگشت هیأت نمایندگان ایران، منجر به صدور رأی عدم صلاحیت دیوان دادگستری گردید.

هزینه مسافرت هیأت اعزامی به لاهه ۴۸۹،۳۲۰ ریال بهای سیزده بلیت هواپیما (بجز بهای بلیت هواپیمای مصدق که شخصاً پرداخت نمود) و شانزده هزار دلار مخارج اقامت آنان بود و دو هزار و هشتصد لیره و شش هزار و پانصد دلار هم به پروفسور رولن داده شد. دو جفت قالیچه و یک قالی هم به مبلغ ۱۵۳،۵۰۰ ریال از بازرگانی تفضلی در تهران خریداری شد و به‌عنوان کادو به لاهه بردند و شاید به ملکه و نخست‌وزیر و وزیر خارجه هلند تقدیم گردید. تمام این هزینه‌ها به‌موجب تصویب‌نامه هیأت دولت انجام می‌شد.^{۲۱۸}

مسافرت لاهه و رأی عدم صلاحیت دیوان داوری از نظر سیاسی و تبلیغاتی برای مصدق یک پیروزی بود. در همان روزها که مصدق در لاهه

به‌سر می‌برد، نفتکش «رُزماری» که در برابر پرداخت هشت هزار دلار، نهصد تن نفت از ایران برای شرکت ایتالیایی «اپیم» خریداری کرده بود، بر اثر شکایت شرکت نفت سابق از سوی دادگاه عدن توقیف شد و یک نفتکش ژاپنی هم که حامل نفت ایران بود، به همین سرنوشت دچار گردید و با این ترتیب شرکت ملی نفت ایران نتوانست نفت به خارج بفروشد و این برای ایران یک شکست بزرگ اقتصادی بود.

«دکتر مصدق» در روزهای آغاز تیرماه در میان استقبال بسیاری از طرفدارانش به تهران بازگشت.

مصدق و اختیارات

مجلس هفدهم پس از گذراندن اعتبارنامه‌ها، در دهم تیرماه، «دکتر سیدحسن امامی» (امام‌جمعه تهران) را به ریاست و محمد ذوالفقاری و احمد رضوی را به نیابت ریاست برگزید و پس از انتخاب منشیان و کارپردازان، مجلس روز چهاردهم تیرماه آماده کار گردید. مطابق روش معمول، دکتر مصدق استعفای خود را به «شاه» تقدیم داشت و روز دیگر مجلس با اکثریت ۵۲ رأی از ۶۵ رأی به نخست‌وزیری او ابراز تمایل نمود و روز دیگر، مجلس سنا به او رأی تمایل داد (تنها ۱۴ رأی) و روز ۱۹ تیر فرمان نخست‌وزیری او از سوی «شاه» داده شد.

مصدق هنگام اقامت در هتل لاهه، ساعات بسیار به مشکلات بزرگ اقتصادی و به وعده‌های انجام نشده‌ای که به مردم داده بود و نیز به گسترش ناراضی‌تبی در جامعه و افزایش شمار مخالفان در مجلس و خارج از مجلس اندیشید. برای مقابله با تمام دشواریها، به فکر افزودن قدرت دولت و گرفتن اختیارات از مجلس افتاد و این اندیشه را در همان لاهه با

دکتر بقایی در میان نهاد. ۲۱۹

«دکتر مصدق» که پیش از این دادن هرگونه اختیارات را از سوی مجلس به وزیران و مقامهای دولتی خلاف قانون اساسی می‌دانست و در مجلس ششم با لایحه اختیارات محدود داور برای اصلاح دادگستری به مخالفت برخاست و گفت و درست هم گفت که: «مجلس شورای ملی نمی‌تواند به دولت اجازه قانونگذاری بدهد، زیرا ما وکیل مردمیم و وکیل در توکیل نیستیم که به دولت بگوییم برو قانون وضع کن» و نیز در دوره چهاردهم اختیارات محدود «دکتر میلسپو» را برای تثبیت بهای اجناس و پایین آوردن قیمتها، مخالف ماده ۱۶ قانون اساسی دانست و گفت: نمایندگان مجلس حق توکیل ندارند و نمی‌توانند اختیاراتی را که ملت به آنها داده، به دیگری تفویض نمایند. ۲۲۰ اینک اختیارات فوق‌العاده برای قانونگذاری در تمام امور کشور می‌خواست. او این مطلب را در جلسه خصوصی ۲۳ تیر مجلس در میان نهاد و گفت: می‌دانم اختیارات خلاف قانون اساسی است، ولی در مواقع فوق‌العاده اشکال ندارد و با ارائه طرح یک ماده واحده اختیارات شش ماهه برای تنظیم و اجراء لوایح مالی، اقتصادی، بانکی، استخدامی، وضع مالپاتهای مستقیم و غیرمستقیم، بهره‌برداری از منابع نفت، اصلاح قوانین دادگستری و فرهنگی و بهداشتی، اصلاح قانون انتخابات و شهرداریها و اصلاح سازمانهای دولتی خواست. این پیشنهاد را نمایندگان جبهه ملی و طرفداران دولت پذیرفتند، ولی دیگر نمایندگان آن را خلاف قانون



دکتر سیدحسن امامی (امام‌جمعه تهران)

۲۱۹. چه کسی منحرف شد؟ دکتر بقایی کرمانی، صفحه ۴۰۲. مصدق در محکمه نظامی، جلد اول، صفحه ۳۴۴.

۲۲۰. سیاست موازنه منفی، تألیف کی استوان، صفحات ۱۱۰-۱۱۲. مصدق و مسائل حقوق و سیاست، انتشارات زمینه، صفحه ۱۲۹.

اساسی دانسته، رد کردند. از سوی دیگر مصدق در همان روزها از «شاه» خواست پست وزارت جنگ را هم به او واگذار کند. روز ۲۵ تیر با شاه در این باره گفتگو کرد و گفت: اگر وزارت جنگ را به من تفویض نکنید، استعفا می‌دهم. «شاه» که راضی به این کار نبود، به او گفت: تا ساعت ۸ بعد از ظهر منتظر تلفن من باشید، اگر تلفن نکردم هر تصمیمی خواستید، بگیرید. ۲۲۱ ساعت ۸ گذشت و شاه تلفن نکرد. دکتر مصدق تصمیم خود را گرفت و این استعفاگونه را که صراحتی بر استعفا قطعی نداشت، برای شاه فرستاد:

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی

چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق به دست آمده، پیشرفت کار در این موقع حساس ایجاب می‌کند که پست وزارت جنگ را فدوی عهده‌دار شود و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشده، البته بهتر است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند. با وضع فعلی ممکن نیست مبارزه‌ای را که ملت ایران! شروع کرده، پیروزمندانه ادامه دهد.

فدوی - دکتر مصدق

دکتر مصدق این اعتراض‌نامه را به‌عنوان استعفا تقدیم کرد، ولی قصد کناره‌گیری نداشت و می‌خواست با قدرت بیشتر به کار برگردد. هم از مجلس اختیارات بگیرد و هم ارتش را زیر نظر خود درآورد. شاه این استعفا را مبهم مصدق را جدی گرفت و همان روز نظر مجلس را درباره نخست‌وزیر آینده خواستار گردید. در حالی که ۲۹ نماینده در

یک اعلامیه حمایت قاطع خود را از زمامداری مصدق اعلام داشتند، اکثریت چهل نفری مجلس روز ۲۷ تیرماه به زمامداری «احمد قوام» (قوام‌السلطنه) ابراز تمایل نمود و همان روز فرمان نخست‌وزیری او از سوی شاه داده شد. «قوام» در این هنگام فرسوده بود و چندان قدرت کار نداشت، ولی چون جاه‌طلب بود و نیز از رجال معدودی بود که هرگز از خطر نمی‌هراسید و در آن فضای سیاسی کشور کسی جرأت قبول زمامداری نمی‌کرد، قوام فرمان نخست‌وزیری را گرفت. کسانی چون سیدمحمدصادق طباطبایی، دکتر سیدحسن امامی، دکتر اقبال به دیدار او شتافتند و او را در پذیرفتن این مسؤلیت تبریک گفتند و پشتیبانی خود و بسیاری از رده‌های مردم را به او اعلام داشتند. قوام تشکیل دولت و انتخاب وزیران را موکول به آن نمود که «شاه» فرمان انحلال دو مجلس را بدهد. نخستین اعلامیه قوام با لحنی تهدیدآمیز عصر روز ۲۷ تیرماه در رادیو پخش شد. این اعلامیه را «احمدعلی سپهر» و «حسن ارسنجانی» مشترکاً تهیه کرده و به امضای قوام رسانده بودند و بازتاب مناسبی در نزد روشنفکران نداشت و به شکل مخالفان کمک کرد. «قوام» با درایت سیاسی و قدرت تصمیم‌گیری می‌توانست بر اوضاع مسلط شود، ولی دو عامل باعث شکست سریع او شد. نخست آنکه شاه با انحلال مجلس موافقت نکرد و نمی‌خواست «قوام» قدرت به دست آورد، بلکه به گمان خود «قوام» را به گونه یک دولت انتقالی موقت روی کار آورده بود. عامل دوم شکست «قوام»، مخالفت «آیت‌اله کاشانی» بود که در توده بازاری به خصوص نفوذ بسیار داشت. «ارسنجانی» نوشته است: «کاشانی» برای موافقت با دولت قوام شرایطی سنگین پیشنهاد کرد، ولی قوام نپذیرفت. ۲۲۲ این داوری استوار به نظر نمی‌رسید، زیرا اولاً «قوام»،

«کاشانی» را در ۱۳۲۵ مدتی از تهران به قزوین تبعید کرد و او با قوام خصومت داشت، ثانیاً میان «مصدق» و «کاشانی» در نهان برای برپایی یک تظاهرات بزرگ سازش شده بود. از این رو کاشانی یک روز پس از اینکه فرمان نخست‌وزیری «قوام» داده شد در خانه داماد خود (گرامی) در خیابان گرگان مصاحبه‌ای ترتیب داد (۲۸ تیر) و مردم را به قیام برضد حکومت «قوام» و بازگرداندن «مصدق» فراخواند و گفت: دکتر مصدق بالاخر اختیار استعفا نداده، چون دیدند وضعیت طوری است که نمی‌توانند بدون اختیارات حکومت کنند، کنار رفتند. ۲۲۳ اعلامیه‌ای هم در همان روز منتشر کرد که مردم را به جهاد برای سرنگونی حکومت قوام فرامی‌خواند و در همان اعلامیه، روز ۲۹ تیرماه را هم تعطیل عمومی اعلام کرد. نمایندگان جبهه ملی و برخی از گروههای سیاسی و اصناف نیز اعلامیه‌هایی در پشتیبانی از مصدق و لزوم مبارزه برای سرنگونی دولت قوام منتشر ساختند. تعطیل و اعتصاب دو روزه ۲۹ و ۳۰ تیر و «ائتلاف توده‌ای - بازاری» و گروههای وابسته به جبهه ملی و احزاب متمایل به چپ و حضور افراد ماجراجو و فرصت‌طلب و برپایی خشونت و غارت، پلیس و مأمورین انتظامی را به حکم وظیفه به مقابله برانگیخت و رویداد خونین سی‌ام تیر را به بار آورد که دست کم ۳۲ کشته و ۹۶ مفقودالثر و دهها زخمی بر جای نهاد و خسارات مالی بسیار نیز همراه داشت. شماری از زخمیان افراد پلیس و سرباز بودند.

سرلشکر علوی مقدم فرماندار نظامی تهران و سرلشکر کوپال رئیس شهربانی در نهان با جبهه ملی ساخته و جلو تظاهرات را آزاد گذاشته بودند و فقط از ساعت ده روز سی‌ام تیر که جمعی از تظاهرکنندگان به

خشونت و غارت مغازه‌ها و آتش‌زدن اتومبیلها پرداختند، پلیس و فرمانداری نظامی دخالت کردند و این تصمیم در حضور قوام و فرماندار نظامی و رئیس شهربانی گرفته شد. قوام که از روز ۲۸ تیر در باغ بیلاقی وزارت امور خارجه در پل رومی به سر می‌برد، همینکه از رویداد خونین شهر و حمایت مردم از مصدق آگاه گردید، بی‌درنگ در عصر سی‌ام تیرماه به سعدآباد رفت و استعفای خود را به شاه تقدیم کرد و از آنجا به خانه معتمدالسلطنه در امامزاده قاسم و سپس به خانه علی اقبال در تجریش رفت.

عصر روز سی‌ام تیر، در حالی که هزاران نفر از مردم پیرامون خانه مصدق گرد آمده، به او ابراز وفاداری می‌کردند، چندین نماینده مجلس شورا که شماری از آنان عضو جبهه ملی بودند، در سعدآباد نزد شاه رفته، چگونگی و ریشه مردمی قیامی را که به طرفداری مصدق برپا شده بود، توضیح داده، گفتند: تنها راه ایجاد آرامش، بازگشت مصدق به زمامداری است. شاه که «قوام» را به بازی گرفته و از تظاهرات و آشوب دو روزه جا خورده بود، تمایل مجلس را خواست و مجلس در جلسه خصوصی بامداد ۳۱ تیر با اکثریت ۶۱ نفر از ۶۴ نفر به زمامداری مصدق رأی تمایل داد. در مجلس سنا هم به توصیه «شاه» سی و سه نفر از چهل و یک نفر به زمامداری دوباره دکتر مصدق رأی تمایل دادند و روز دوم امرداد فرمان نخست‌وزیری او داده شد و روز پنجم امرداد دولت جدید خود را معرفی کرد و پست وزارت جنگ را هم شخصاً عهده‌دار شد و برنامه نه ماده‌ای دولت خود را تقدیم مجلس کرد. ۲۲۴

۲۲۴. ترکیب دولت دکتر مصدق: غلامحسین صدیقی وزیر کشور، حسین نواب وزیر امور خارجه، باقر کاظمی نایب نخست‌وزیر و وزیر دارایی، دکتر مهدی آذر وزیر فرهنگ، دکتر صبار فرمانفرمایان کفیل وزارت بهداری، عبدالعلی لطفی وزیر دادگستری،